



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
وَاللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ  
وَعَلٰى اٰلِهِٖ وَسَلَّمَ  
وَاغْنِنَا مِنْ غَمِّهِمْ  
وَمِنْ غَمِّ الْمُسْلِمِیْنَ  
وَمِنْ غَمِّ الْمُسْلِمَاتِ  
وَمِنْ غَمِّ الْمُسْلِمَاتِ  
وَمِنْ غَمِّ الْمُسْلِمَاتِ



# امامان ایمان

• معانی اشعار  
• روایات شیعیان در بیان امان  
• بزرگی های بزرگان امامزادگان

نهاد حسین گنجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آماده باش ياران امام زمان (عجل الله تعالي فرجه الشريف): مجالس استاد شيخ حسين گنجي

نويسنده:

حسين گنجي

ناشر چاپي:

طوباي محبت

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	آماده باش یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف): مجالس استاد شیخ حسین گنجی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست
۱۹	سخن ناشر
۲۰	با تو که بهانه ی آفرینشی
۲۲	پیشگفتار
۲۶	۱- معنای انتظار
۲۶	اشاره
۲۷	گفتار اول: معنای درست انتظار
۲۷	اشاره
۲۸	لحظه به لحظه، آن به آن!
۳۱	انتظار منتظر (علیه السلام)
۳۴	انسان منتظر، متجافی است.
۳۷	آمادگی دو تن از اولیای خدا
۴۱	گفتار دوم: انتظار: ارزشمندترین کار
۴۱	اشاره
۴۲	نمونه هایی از أفضل الأعمال
۴۶	ارزشمندی هر عملی، بسته به آثار آن است.
۴۹	آئینه شو جمال پری طلعتان طلب
۵۲	۲- ویژگیهای منتظران
۵۲	اشاره
۵۳	گفتار اول: شناخت امام زمان (علیه السلام)

- ۵۳ ..... اشاره
- ۵۴ ..... برتری «مهدی باوران» زمان غیبت
- ۵۵ ..... دو راه شناخت امام عصر(علیه السلام)
- ۵۶ ..... سه معرفت درباره‌ی ولی عصر (علیه السلام):
- ۵۶ ..... الف: قبله ی حقیقی، امام زمان (علیه السلام) است.
- ۵۸ ..... ب: مهدی(علیه السلام) آب حیات است.
- ۶۱ ..... ج: ولی عصر (علیه السلام) ولی مهر است نه ولی قهر!
- ۶۲ ..... باید به نیاز خود به ولی عصر(علیه السلام) پی برد.
- ۶۵ ..... گفتار دوم: الطف ها و برکت های امام عصر(علیه السلام)
- ۶۵ ..... اشاره
- ۶۶ ..... امام مهدی (علیه السلام) برطرف کننده‌ی گرفتاری هاست.
- ۶۷ ..... امام زمان (علیه السلام) مانند مادرشان، مهربان است.
- ۶۸ ..... حفظ شیعه و ایران اسلامی از ضربه های دشمن
- ۷۰ ..... دعای امام زمان (علیه السلام) در حق شیعه
- ۷۱ ..... تو که با دیگران نظر داری
- ۷۲ ..... آقای عالم، یا عالم؟!
- ۷۳ ..... نماز، با مهر کربلای حضرت!
- ۷۴ ..... او، آقای مسیح است؟
- ۷۶ ..... نجات بی گناه از اعدام
- ۷۸ ..... گفتار سوم: ویژگی های یاران امام زمان (علیه السلام)
- ۷۸ ..... اشاره
- ۷۹ ..... ویژگی نخست: منتظر بودن
- ۸۰ ..... ویژگی دوم: با ورع بودن
- ۸۲ ..... ورع دو تن از اولیای خدا :
- ۸۳ ..... ویژگی سوم: داشتن محاسن اخلاق
- ۸۶ ..... خلق کریمانه ی شیخ عبدالکریم حامد

- گفتار چهارم: فایده ها و آثار تقوا ..... ۸۷
- اشاره ..... ۸۷
- نمونه های از کمک های خداوند به بندگان با تقوا ..... ۸۹
۱۳. تقوا، اطرافیان انسان را هم در رحمت قرار میدهد. .... ۹۳
۱۴. تقوا سبب ارتباط با حضرت مهدی (علیه السلام) است ..... ۹۶
- گفتار پنجم: راه های خودسازی و تهذیب نفس ..... ۹۸
- اشاره ..... ۹۸
- عشق بازان چنین، مستحق هجرانند! ..... ۹۹
- راههای خودسازی ..... ۱۰۱
- راه اول: خواندن کتاب های اخلاقی: ..... ۱۰۱
- راه دوم: تفکر، محبت، مخالفت نفس: ..... ۱۰۳
- اشاره ..... ۱۰۳
۱. تفکر ..... ۱۰۳
۲. محبت ..... ۱۰۵
۳. مخالفت با نفس ..... ۱۰۶
- داستانهایی از مخالفت مرحوم حامد با نفس و نتیجه ی آن ..... ۱۰۷
- ۳- سقوط دینی در عصر غیبت ..... ۱۱۲
- اشاره ..... ۱۱۲
- گفتار اول: آفت و عافیت زمان غیبت ..... ۱۱۳
- اشاره ..... ۱۱۳
- بی دینی، آفت دوران غیبت ..... ۱۱۴
- راههای عافیت از بیدینی ..... ۱۱۷
- گفتار دوم: زمان ظهور؛ بایدها و نبایدها ..... ۱۲۷
- اشاره ..... ۱۲۷
۱. باید ظهور را نزدیک دید. .... ۱۲۸
۲. ظهور، ناگهانی است. .... ۱۲۹

۳. عجله در ظهور هم، نباید داشت ..... ۱۳۰
- صبور و شکور بودن، شرط بهره مندی از انقلاب ..... ۱۳۳
۴. نباید وقت خاصی معین کرد. .... ۱۳۴
- امام عصر (علیه السلام) وارد شهر قم شده اند. .... ۱۳۶
- ۴- وظایف شیعه در زمان غیبت ..... ۱۳۸
- اشاره ..... ۱۳۸
- گفتار اول: انتظار منتظران ..... ۱۳۹
- اشاره ..... ۱۳۹
- همه کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست ..... ۱۴۰
- فایده های انتظار ..... ۱۴۲
- امام مهدی(علیه السلام) نیز، منتظر ماست ..... ۱۴۴
- گفتار دوم: یاد محبوب ..... ۱۴۷
- اشاره ..... ۱۴۷
- نشانه ی محب، زنده داشتن یاد محبوب است. .... ۱۴۷
- رمز زنده دلی روز قیامت ..... ۱۴۹
- امام زمان (علیه السلام) این مجلس را دوست دارد. .... ۱۵۰
- اقامه ی این مجالس، گاهی واجب است. .... ۱۵۱
- مجالس یاد، باغ های بهشتند. .... ۱۵۳
- مجلس خالی از یاد آل الله(علیهم السلام) ، موجب پشیمانی است. .... ۱۵۵
- گفتار سوم: شوق دیدار ..... ۱۵۸
- اشاره ..... ۱۵۸
- دعای ندبه، درس شوق می دهد. .... ۱۶۰
- گفتار چهارم: امکان تشرف به حضور امام عصر(علیه السلام) ..... ۱۶۵
- اشاره ..... ۱۶۵
- محکم ترین دلیل برای تشرف، وقوع آن است. .... ۱۶۶
- اساسا امام زمان (علیه السلام) غیبت پذیر نیست! ..... ۱۶۷



- ۱۷۱ ..... در برابر معصوم (علیه السلام) هیچ نظری نباید داشت.
- ۱۷۳ ..... به خاطر عاشورا، راضی ام!
- ۱۷۵ ..... گفتار پنجم: ارتباط با امام عصر (علیه السلام)، راهها و مانع ها
- ۱۷۵ ..... اشاره
- ۱۷۶ ..... مهدی موعود (علیه السلام)، مهدی همه ی انسانهاست.
- ۱۷۸ ..... علت جدایی انسان
- ۱۷۹ ..... راه بازگشت و ارتباط
- ۱۸۱ ..... بعد از رابطه باید بیشتر مواظبت کرد.
- ۱۸۴ ..... سه نکته، از سه تن از اولیای خدا
- ۱۸۷ ..... گفتار ششم: تقوا! از آغاز تا پایان
- ۱۸۷ ..... اشاره
- ۱۸۸ ..... رابطه ی معنوی مهمتر از رابطه ی جسمی است.
- ۱۸۹ ..... حکایت همچنان باقیست!
- ۱۹۱ ..... مراقبت ویژه ی خدا، از اولیای خود
- ۱۹۸ ..... ۵- گزیده اشعار
- ۲۲۰ ..... کتابنامه
- ۲۲۵ ..... درباره مرکز

## آماده باش یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف): مجالس استاد شیخ حسین گنجی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: گنجی، حسین

عنوان و نام پدیدآور: آماده باش یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف): مجالس استاد شیخ حسین گنجی / تنظیم مهدی عاصمی.

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، 1383.

مشخصات ظاهری: 207ص.

شابک: 12000 ریال 9649576304:

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Readiness of Iman zamn's [AS] helpers Hossein Ganji

یادداشت: این کتاب در سال های 1383-1398 تجدید چاپ شده است.

یادداشت: کتابنامه: ص. [203] - 207؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: مجالس استاد شیخ حسین گنجی

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق-

موضوع: مهدویت -- انتظار.

شناسه افزوده: عاصمی، مهدی، گردآورنده

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی انتشاراتی طوبای محبت

رده بندی کنگره: 81383/4BP224/گ

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: م 83-35218

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

أَللّ-هُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا ، وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِينَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ ، وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ .

ص: 3

آماده باش یاران امام زمان عجل الله فرجه

ص: 4

## فهرست

- سخن ناشر ..... ۱۰  
 با تو که بهانه‌ی آفرینشی ..... ۱۱  
 پیشگفتار ..... ۱۳

### بخش اول: معنای انتظار

- گفتار اول: معنای درستِ انتظار ..... ۱۸  
 لحظه به لحظه، آن به آن! ..... ۱۹  
 انتظارِ منتظر ..... ۲۲  
 انسانِ منتظر، مُتجافی است ..... ۲۵  
 آمادگی دو تن از اولیای خدا ..... ۲۸  
 گفتار دوم: انتظار؛ ارزشمندترین کار ..... ۳۲  
 نمونه‌هایی از أفضل الأعمال ..... ۳۳  
 ارزشمندی هر عملی، بسته به آثار آن است ..... ۳۷  
 آئینه شو جمالِ پری طلعان طلب ..... ۴۰

## بخش دوم: ویژگی‌های منتظران

- گفتار اول: شناخت امام‌زمان علیه السلام ..... ۴۴
- برتری «مهدی علیه السلام باوران» زمان غیبت ..... ۴۵
- دو راه شناخت امام عصر علیه السلام ..... ۴۶
- سه معرفت درباره‌ی ولی عصر علیه السلام ..... ۴۷
- الف: قبله‌ی حقیقی، امام زمان علیه السلام است ..... ۴۷
- ب: مهدی علیه السلام آب حیات است ..... ۴۹
- ج: ولی عصر علیه السلام ولی مهر است نه ولی قهر! ..... ۵۲
- باید به نیاز خود به ولی عصر علیه السلام پی برد ..... ۵۳
- گفتار دوم: لطف‌ها و برکت‌های امام عصر علیه السلام ..... ۵۶
- امام مهدی علیه السلام برطرف کننده‌ی گرفتاری‌هاست ..... ۵۷
- امام‌زمان علیه السلام مانند مادرشان، مهربان است ..... ۵۸
- حفظ شیعه و ایران اسلامی از ضربه‌های دشمن ..... ۵۹
- دعای امام زمان علیه السلام در حق شیعه ..... ۶۱
- تو که با دیگران نظر داری! ..... ۶۲
- آقای عالم، یا عالم؟! ..... ۶۳
- نماز، با مهر کربلای حضرت! ..... ۶۴
- او، آقای مسیح است! ..... ۶۵
- نجات بی‌گناه از اعدام ..... ۶۷
- گفتار سوم: ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام ..... ۶۹
- ویژگی نخست: منتظر بودن ..... ۷۰
- ویژگی دوم: با وَرَع بودن ..... ۷۱
- وَرَع دو تن از اولیای خدا ..... ۷۳
- ویژگی سوم: داشتن محاسن اخلاق ..... ۷۴

۷۷	..... خُلق کریمانه‌ی شیخ عبدالکریم حامد
۷۸	..... گفتار چهارم: فایده‌ها و آثار تقوا
۸۰	..... نمونه‌های از کمک‌های خداوند به بندگان با تقوا
۸۴	..... ۱۳. تقوا، اطرافیانِ انسان را هم در رحمت قرار می‌دهد.
۸۷	..... ۱۴. تقوا سبب ارتباط با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> است.
۸۹	..... گفتار پنجم: راه‌های خودسازی و تهذیب نفس
۹۰	..... عشق‌بازانِ چنین، مستحق هجرانند!
۹۲	..... راه‌های خودسازی
۹۲	..... راه اول: خواندن کتاب‌های اخلاقی.
۹۴	..... راه دوم: تفکر، محبت، مخالفت نفس.
۹۴	..... ۱. تفکر.
۹۶	..... ۲. محبت
۹۷	..... ۳. مخالفت با نفس.
۹۸	..... داستان‌هایی از مخالفت مرحوم حامد با نفس و نتیجه‌ی آن

#### بخش سوم: سقوط دینی در عصر غیبت

۱۰۴	..... گفتار اول: آفت و عاقبتِ زمان غیبت
۱۰۵	..... بی‌دینی، آفت دوران غیبت
۱۰۸	..... راه‌های عاقبت از بی‌دینی.
۱۱۸	..... گفتار دوم: زمان ظهور؛ باید‌ها و نبایدها
۱۱۹	..... ۱. باید ظهور را نزدیک دید.
۱۲۰	..... ۲. ظهور، ناگهانی است.
۱۲۱	..... ۳. عجله در ظهور هم، نباید داشت.
۱۲۴	..... صبور و شکور بودن، شرط بهره‌مندی از انقلاب.



۴. نباید وقت خاصی معین کرد..... ۱۲۵  
 امام عصر علیه السلام وارد شهر قم شده‌اند..... ۱۲۷

#### بخش چهارم: وظایف شیعه در زمان غیبت

- گفتار اول: انتظار منتظران ..... ۱۳۰  
 همه کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست ..... ۱۳۱  
 فایده‌های انتظار ..... ۱۳۳  
 امام مهدی علیه السلام نیز، منتظر ماست..... ۱۳۵  
 گفتار دوم: یاد محبوب ..... ۱۳۸  
 نشانه‌ی محبّ، زنده‌داشتن یاد محبوب است..... ۱۳۸  
 رمز زنده دلی روز قیامت ..... ۱۴۰  
 امام زمان علیه السلام این مجلس را دوست دارد..... ۱۴۱  
 اقامه‌ی این مجالس، گاهی واجب است..... ۱۴۲  
 مجالس یاد، باغ‌های بهشتند..... ۱۴۴  
 مجلس خالی از یاد آل‌الله، موجب پشیمانی است..... ۱۴۶  
 گفتار سوم: شوق دیدار ..... ۱۴۹  
 دعای ندبه، درس شوق می‌دهد..... ۱۵۱  
 گفتار چهارم: امکان تشرف به حضور امام عصر علیه السلام ..... ۱۵۶  
 محکم‌ترین دلیل برای تشرف، وقوع آن است..... ۱۵۷  
 اساساً امام‌زمان علیه السلام غیبت‌پذیر نیست!..... ۱۵۸  
 در برابر معصوم هیچ نظری نباید داشت..... ۱۶۲  
 به خاطر عاشورا، راضی‌ام!..... ۱۶۴  
 گفتار پنجم: ارتباط با امام عصر علیه السلام، راه‌ها و مانع‌ها..... ۱۶۶  
 مهدی موعود علیه السلام، مهدی همه‌ی انسان‌هاست..... ۱۶۷

۱۶۹	.....	علّت جدایی انسان
۱۷۰	.....	راه بازگشت و ارتباط
۱۷۲	.....	بعد از رابطه باید بیشتر مواظبت کرد.
۱۷۵	.....	سه نکته، از سه تن از اولیای خدا
۱۷۸	.....	گفتار ششم: تقوا! از آغاز تا پایان
۱۷۹	.....	رابطه‌ی معنوی مهمتر از رابطه‌ی جسمی است.
۱۸۰	.....	حکایت همچنان باقی‌ست!
۱۸۲	.....	مراقبت ویژه‌ی خدا، از اولیای خود.
۱۸۹	.....	گزیده‌ای از اشعار
۲۰۳	.....	کتاب نامه

سلام علی آل یاسین در جهان کنونی یکی از مهم ترین دغدغه های بشر رسیدن به آرامش حیات و راحت ممات است که در پرتو آن بتواند به اعتدال فکری، عقیدتی و روحی برسد.

در تعالیم انسان ساز و تکامل گرای اسلام و مذهب تشیع این مهم محقق نمی گردد مگر با وصال به سرچشمه ی لایزال الهی و تقرب به امامان معصوم (علیهم السلام) و معرفت و شناخت آن بزرگواران که به یقین تنها راه رسیدن به کمالات انسانی تلقی می شود.

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.» و حال شیعیان و پیروان ائمه معصومین ع با امید و اشتیاق به دولت کریمه که موجب عزت و سرافرازی اسلام و مسلمین گردد به انتظار موعود نشسته که فرموده اند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْ تَطَارَ الْفَرَجُ» جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره نشان تا نظر توانی کرد این مجموعه نفیس و نغز که دستاورد گفتار و سخنان استاد فرزانه و گرانقدر حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای حسین گنجی است مجموعه ای شایسته در خصوص شناخت امام دوران حضرت حجه بن الحسن العسکری (علیه السلام) و وظایف شیعیان در دوران غیبت می باشد که امید است زمینه ای برای معرفت بیشتر، انتظار حقیقی تر و رؤیت آن خورشید عالم افروز حاصل گردد.

موسسه فرهنگی انتشاراتی

طوبای محبت

ص: 10

## با تو که بهانه ی آفرینشی

ای پادشه خوبان! داد از غم تنهایی

دل بی توبه جان آمد، وقت است که باز آیی

مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایاب شکیبایی

موعود من!

آن قدر جان سوخته تر از من داری، و آن قدر مشتاق تر از من، چشم به راتو بوده و هستند، که شرم میکنم خود را در شمار منتظران و آرزو دارای تو بدانم! بیش از هزار سال است که جگر دوستان و عاشقان تو، غریبانه آب شده، و بیش از هزار سال است که سینه های داغدار، با همان شراره ها و شعله ها به خاک رفته اند. به خاک رفته اند اما خاموش نشده اند که

آتش عشق، پس از مرگ نگردد خاموش

این چراغی ست کزین خانه بدان خانه برند

و اگر باور نداری،

بگشای تربتم را، بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم، دود از کفن برآید

ص: 11

و هنوز، آو دل سوختگان تو، شنیدنی ترین داستانهاست و گفتن از غم عشق تو، جذاب ترین سخن ها!

... سینه ی هزارساله، در یکی - دو کتاب هم خالی نمی شود، با یکی - دو صفحه، چه می توان کرد؟! همین اندازه بگویم که

خاک شهیدان دوست، گر بشکافی هنوز

آید از آن کشتگان، زمزمه ی دوست، دوست

\* «مهدویت» امروزه خود یکی از پر زاویه ترین موضوع هاست و پرداختن به همه ی جوانب آن، عمری دراز و وقتی پربرکت می طلبد. استاد ارجمند، جناب حاج شیخ حسین گنجی - دام توفیقاته - که خود «گنج مهر مهدی (علیه السلام)» دارند نیز، به فراخور ضرورت ها در چند موضوع از عناوین «مهدویت» به سخن نشسته بودند. این کمترین هم که آرزوی سپری کردن عمر در یاد و خیال مهدی (علیه السلام) را دارد، پس از بازنویسی آن مجالس مبارک از روی نوار، به بازنگری و تحقیق آن همت گماردم تا مگر سایه ی عنایت آن خورشید، بر حقیر افتد.

از میان همهی لطافت ها و نکته های این کتاب، نقل داستانهایی که سخنرانی گرانمایه از اولیای خدا بیان نموده اند، از امتیازهای قابل ذکر این کتاب است.

و باز، خطاب به تو، بهانه ی آفرینش می گویم:

لایق فیض حضورت نیم اما بگذار

زندگی چند صباحی به خیالت بکنم

مهدی عاصمی زواره

قم - میلاد مولی الموحدین 1425

ص: 12

بسم الله الرحمن الرحيم

ای دل بشارت می‌دهم، خوش روزگاری می‌رسد

یا درد و غم طی می‌شود، یا شهریاری می‌رسد

ای منتظر غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر

گردی پاشد در افق، گویا سواری می‌رسد

مهدی جان! ای جان جانان! ای آن که همه ی هستی چشم به راه تواند و عزت و عدالت، در آمدنت بی قرار است! و ای محبوب خدا و همه ی اولیا؟ و از عنایت و لطف شرمنده و شاکریم که یک ذره از اقیانوس بیکران «انتظار» را به ما چشاندی و دریچهی فهممان را گشودی! و توفیق الهی نصیبمان شد که از تو، مرکز دایرهی جهان، دم زنییم و از تو سخن گوئیم از تو می خواهیم که با یک نظر کیمیایی دیگر، ما را در مقام عمل قرار دهی تا نعمت، بر ما تمام شود؛ وَ أَتَمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقَدُّمِ دِيْمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا .. وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ نَسْتَتَكَمَّلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ.

(1)

ص: 13

---

1- مفاتیح الجنان، (دو فراز از دعای ندبه)؛ خدایا! بپیشوا کردن مهدی، نعمت را بر ما تمام کن... و بادیدهی رحمت به ما بنگر تا بزرگی و کرامت نزد تورا، برای خود کاملاً بدست آوریم.

قال علی بن موسی الرضا - علیهما السلام والثناء - : «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتَظَرَ الْفَرَجَ (1): چه قدر شکیبایی و بردباری و چشم به راه گشایش و کامیابی بودن، خوب و زیباست!» (2) شکیبایی، خود نیکوست و هنگامی که در کنار انتظار و آماده باش آمدن مهدی موعود - عجل الله فرجه الشریف - قرار می گیرد، خوب تر است و نیکوتر؟ راستی زیبایی در کنار هم بودن این دو، در چیست که قبله‌ی و هفتم، امام هشتم (علیه السلام) با چنین تعجب و تحسینی از آن یاد می کند؟! چگونه است که خداوند متعال، همهی پیامبران را در مقام انتظار» نشانده و همراهی خود را هم با آنان اعلان فرموده (3) و همه ی کتاب های آسمانی را به این مژده، زیور و زینت داده؟! «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (105)» (4): و در حقیقت در زیور، پس از یادکرد [در تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ی من به ارث خواهند برد]. و چطور حضرت قائم - روحی وأرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - را در مرکز دایره‌ی امامت و رسالت نشانده است؟! (5) به برخی از رازهای زیباترین انتظار - که انتظار مهدی (علیه السلام) - است، اشاره کنم:

الف. همه ی اصول دین، در انتظار وجود دارد. منتظر، خدای منتظر را پذیرفته که از او، آمدن امام زمان (علیه السلام) را می خواهد. همچنین رسالت و امامت را هم باور کرده که اکنون، چشم به راه موعود است.

ص: 14

1- نورالثقلین، ج 2، ص 297.

2- بحار الأنوار، ج 12، ص 379.

3- یونس / 20 و 102؛ فانظروا! إني معكم من المنتظرين.

4- انبیا/ 105.

5- بحار الأنوار، ج 27، ص 200

و همین طور وعده ی الهی نیز در انتظار، باور شده وگرنه منتظر بودن، معنی نمی دهد. پس همهی اصول دین و معارف، در انتظار است.

ب. انتظار فرج، یعنی چشم به رای همه ی کمالات بودن. چرا که با آمدن او - عجل الله فرجه - هدف خلقت که عبودیت است، محقق می شود **أَيُّنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟ (1)** و ولایت تجلی کامل دارد و فرج همهی پیامبران و اولیا در گرو فرج امام زمان (علیه السلام) است.

ج. انتظار، انسان را در دو جبهه به مجاهده و امیدارد؛ در جهاد میلاده نفس و جهاد با دشمن خارجی که فرمودند: **وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا (2)** و **يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (3)** د. منتظر، خود را با اهداف منتظر هماهنگ می کند و هدف مهدی (علیه السلام) معلوم است: **إِنَّ الْمُنْتَظَرُ لِاقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعَوَجِ؟ (4)** پس منتظر در خودسازی تلاش می کند و هیچ عاملی به اندازهی انتظار، سازندگی ندارد: **«مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ» (5)** و به برترین جایگاه می رسد: **«... أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ» (6)**

ص: 15

- 
- 1- مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای ندبه)؛ کجاست گردآورنده ی مردم بر محور تقوا؟
  - 2- الاحتجاج، ج 2، ص 50؛ دعوت کنندگان به سوی دین خدا، در نهان و آشکار..
  - 3- مائده / 54؛ در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند.
  - 4- مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای ندبه)؛ کجاست آن منتظری که کجی ها و نادرستی ها را سامان می دهد.
  - 5- بحار الأنوار، ج 52، ص 140؛ هر کس خوشحال می شود و دوست دارد که در شمار یاران حضرت مهدی علی باشد، باید سه ویژگی داشته باشد؛ یکی منتظر بودن، دومی با وزع بودن و سومی اخلاق کریمانه و بزرگوارانه داشتن..
  - 6- الاحتجاج، ج 2، ص 50 برتر از مردم هر زمانی هستند



انتظار، خود را ندیدن و پیوسته به حضرت دوست، نگاه کردن است.

بر دوست تکیه باید، بر خویشتن نشاید

موسی صفت بیفکن، از دست خود عصا را

منتظر، حتی یک لحظه هم از یار بی خبر نیست و چه عالی ست که انسان هماره به «طاووس اهل بهشت»<sup>(1)</sup> بنگرد و آئی از او، به غیر متوجه نشود.

مصلحت دید من آن است که یاران همه کار

بگذارند و خم طره ی یاری گیرند

پس چه زیباست صبر در این مسیر، همراه انتظار؛ که این دو، برکت های فراوان و ارزشمندی خواهد داشت.

انتظار مقدم دلدار می باید کشید

در وفاداری، جفا بسیار می باید کشید

در پایان از همه ی کسانی که در تهیه و گردآوری این مجموعه تلاش کرده اند به ویژه از برادر عزیز، آقای مهدی عاصمی که در صورت کتاب گرفتن سخنرانی های این جانب، با عشق و محبت نسبت به حضرت صاحب الأمر (علیه السلام)، همت گماشته اند، سپاسگزارم.

حسین گنجی

قم - رجب 1425

ص: 16

---

1- بحار الأنوار، ج 51، ص 191؛ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه واله) فرمودند: «مهدی، طاووس بهشتیان است»

## 1- معنای انتظار

اشاره

ص: 17

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبه للمتقين، ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، إِبَالِقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى  
أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ، سَيِّمًا بِقِيَةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، رُوحِي وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِثُرَابِ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءِ.  
وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ .

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (20)» (1) وقال الصادق (عليه السلام): «توقع أمر صاحبك ليك و  
نهارك» (2)

ص: 18

---

1- يونس، 20 و 102. پس چشم به راه باشید که من هم با شما. از منتظرانم.

2- بحار الأنوار، ج 15، ص 159؛ شب و روز، چشم به راه ظهور و قیام صاحب، امام زمان (عليه السلام) باش!

هنگامی که به روایات و احادیث مراجعه می کنیم، می بینیم که مسأله ی «انتظار فرج» در عالی ترین جایگاه و با بلندترین و پر محتواترین عبارات ها بیان شده است.

در ابتدا این پرسش مطرح می شود که منظور از «انتظار» چیست و به چه کسی «منتظر» می گویند؟ در روایتی از زبان شریف امام صادق (علیه السلام) این گونه آمده است:

«توقع امر صاحبک لیلک و نهارک» (1): شب و روز در انتظار آمدن امام زمان (علیه السلام) باش! «نه سالی یک بار؛ نه هفته ای یک بار؛ نه روزی یک بار؛ هر لحظه و هر آن، (2) در انتظار آمدن حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باش! در این جا، این پرسش پیش می آید که چگونه در هر لحظه و هر آن، من چشم به راه آمدن امام زمان (علیه السلام) باشم، در حالی که روایت هایی داریم که صیحه ی آسمانی (3) در ماه مبارک رمضان زده می شود. (4) یعنی حضرت جبرائیل، میان آسمان و زمین صیحه می زند، که امام زمان (علیه السلام) ظهور کرده است؛ اما در ماه مبارک رمضان بودن این صیحه، از نشانه های حتمی و مسلم و صددرصد نخواهد بود؛ ممکن است در

ص: 19

---

1- بحار الانوار، ج 15، ص 159.

2- آن: دم. اندکی از زمان و کمترین وقت.

3- صیحه ی آسمانی: بانگ، آواز بلند و فریاد آسمانی. توضیح این که طبق روایات معتبر. هنگام ظهور، جبرائیل به بانگ بلند و فصیح در آسمان خواهد گفت: «أتی أمر الله فلا تستعجلوه: هان! امر خدا رسید؛ پس در آن شتاب نکنید» (نحل 1). و حضرت ولی عصر (علیه السلام) را با نام و نسبش چنان معرفی خواهد کرد که همه بشنوند و .....

4- بحار الانوار، ج 52، ص 275.

غیر ماه مبارک باشد. و همین طور دهها علامت دیگر، مانند نشانه هایی که درباره‌ی ایران، بویژه قم، گفته شده است (1)، این ها همه از علامت های غیر حتمی اند که ممکن است رخ بدهند و ممکن است واقع نشوند.

بنابراین در روایات وارد شده است که « لا یأتیکم إلا بغته (2): آن حضرت (علیه السلام)، ناگهان و یک مرتبه ظهور می فرمایند؛ نه این که منتظر بنشینند تا ماه مبارک رمضان رخ بدهد و بیایند. به همین سبب بر فرمودند: «شب و روز در انتظار آمدن امام زمان (علیه السلام) باش!» دعای «الهی عظم البلاء...» (3) را که می خوانیم، به این جمله ها می رسیم: «خدایا! امام زمان ما را بفرست!» (4) کی؟ در ماه رمضان و پس از صیحه ی آسمانی؟! نه؛ «کلمح البصر أو هو أقرب: در یک چشم بر هم زدن یا کمتر از این زمان!» لمح، یعنی اشاره؛ اشاره‌ی چشم - با پلک زدن یا بی پلک زدن - چه اندازه زمان لازم دارد؟ انسان در چنین انتظاری باید باشد؛ نه یک بار در طول سال؛ نه یک بار در طول هفته؛ نه یک بار در طول روز.

یکی از بستگان ما می فرمود: «در قم به مجلس روضه ی معروفی رفته بودم که در آن همهی حاضران در شور و حال خاصی بودند. یک شب از آن ده شب که آن مجلس برقرار بود، حضرت آیه الله

ص: 20

- 
- 1- همان، ج 57، ص 211 تا 219.
  - 2- همان، ج 51، ص 154.
  - 3- مفاتیح الجنان، (باب اول، دعای بعد از نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) )
  - 4- و نباید پنداشت که جمله ی قفرج عنا» تنها اشاره به گرفتاری دعا کننده دارد و در خصوص فرج امام زمان (علیه السلام) نیست زیرا منظور، فرج کلی و عمومی است که همان ظهور و فرج امام زمان (علیه السلام) است

بهجت - دام ظلّه - (1) هم در مجلس شرکت کرده بودند. وقتی که ذکر مصیبت و مرثیه تمام شد و حضرت آیه الله بهجت می خواستند تشریف ببرند، یک مرتبه من گفتم: "راه باز کنید، آقای خواهند تشریف ببرند." و منظورم از آقا، حضرت آیه الله بهجت بود. دیدم ایشان شروع به لرزیدن کردند و گفتند: "آقا کو؟" یعنی اصلاً به خودشان نگرفتند. چون در عالم یک آقا داریم، آن هم امام زمان (علیه السلام) است. دیگران، همه در برابر آن حضرت - عجل الله فرجه - نوکرند. حضرت آیه الله بهجت این چنین در کلاس «انتظار» قرار گرفته اند که با شنیدن کلمه ی «آقا»، ناگهان می لرزند و می گویند: «آقا کو؟» مرحوم آقاسیدعباس (2) هم می گفت: «وقتی خدمت مرحوم شیخ

ص: 21

1- قاف نشین قلهی تهذیب و یکی از مراجع بزرگ تقلید. شرح حال، سلوک نامه، آموزه ها و کراماتش را در این کتاب ها بجویید: «به سوی محبوب»، «در محضر آیه الله بهجت»، «فریادگر توحید»، «برگی از دفتر آفتاب». نکته های ناب»، «بهجت عارفان» و «فیضی از ورای سکوت».

2- مرحوم سید عباس حسینی تهرانی، راننده ی مرحوم شیخ عبدالحسین امینی، پیر مردی دیدنی و فوق العاده بود. بسیاری از عالمان و بزرگان را به زیارت امامان مدفون در عراق و امام رضا (علیه السلام) می برد. وی می فرمود: یک بار در راه مشهد، با برادرم که از مشهد بر می گشت، روبرو شدم و او گفت: «به مشهد نرو که خطر ناک است!» و سپس مسافران را به من نشان داد و گفت: «چند تا دزد مسلح در آن گردنه اند و همه ی ما را لخت کردند و اموالمان را بردند. اگر کمی جلو بروید، شما را هم غارت می کنند.» گفتم: خدایا! دیگر نه می توانم جلو بروم و نه می توانم برگردم. چون بنزین ندارم... سپس سرم را روی فرمان اتومبیل گذاشتم و گفتم: یا علی بن موسی الرضا! این ها زائران تو اند و من هم مهمان تو؛ چه کنم؟! یک مرتبه و ناگهان دیدم فرمان اتومبیل حرکت کرده وحشت مرا گرفت و جرأت نمی کردم سرم را بلند کنم. پس از مدتی دیدم فرمان از کار ایستاد. سرم را بلند کردم و دیدم ما را بر داشته اند و پانصد کیلومتر حرکت داده اند و در یکی از ترمینال های مشهد گذاشته اند. مسافران به ما، و ما هم به آنان نگاه می کردیم و نفهمیدیم چه شده است؟

رجبعلی خیاط(1) می رفتم، تا می رسیدم، شیخ می پرسید: "آقاسید عباس! از امام زمان (علیه السلام) چه خبر؟ آیا آمدن حضرت (علیه السلام) نزدیک نیست؟"، به این می گویند انتظار. انتظار یک حالت خاصی در وجود انسان است که شب و روز، چشم به راه آمدن امام زمان (علیه السلام) است.

همین مرحوم شیخ رجبعلی خیاط، زمانی چنان واله و شیفته ی ظهور حضرت (علیه السلام) شده و تحملش لبریز شده بود که همه ی زندگی خود را جمع کرد و از تهران به مشهد کوچ نمود تا به محض قیام میر سید حسنی - که از مشهد قیام خواهد کرد. در رکاب ایشان قرار گیرد!(2).

### انتظار منتظر (علیه السلام)

در مشهد به محضر یکی از بزرگان که هم خودشان و هم همسرشان سیدند، رفتیم. ایشان فرمود: «یک بار از تهران با قطار به مشهد می رفتیم که دیدیم بچه نیاز به غذا دارد و مادرش هم شیر ندارد؛ و چون بهترین غذا برای کودک، از نظر جسمی و روحی، شیر مادر است، ما مصمم بودیم که شیر خشک به بچه ندهیم. گفتم:

ص: 22

---

1- از بندگان صالح و اولیای خدا: وی با این که اهل علوم رسمی نبود. در سایه ی تقوا به مقامات بالایی رسید. برای آشنایی با حالات و کرامات وی رک. به: «کیمیای محبت»، «مقام عشق» و «خاطرات جناب شیخ».

2- البته نویسنده ی کتاب اختران فروزان ری و تهران، در ص 39. از آن کتاب، این داستان را چنین نقل می کند که مرحوم شیخ رجبعلی خیاط بر آن بود که قیام سید حسنی نزدیک است و به همین جهت، به مشهد کوچ کرده و بیش از یک سال در آن جا بود که امام رضا (علیه السلام) به ایشان فرمودند: «آن امر که به خاطرش به مشهد آمده ای، به تأخیر افتاد؛ به تهران بازگرد».

می روم و از مسؤولان قطار، کمی آب جوش میگیرم و با آن، آب قندی درست کرده، به نوزاد می دهم. اما کارکنان قطار گفتند که آب جوش در قطار، ساعات مشخص و معنی دارد و هم اکنون نداریم."

بچه پس از گریه کردن، سرانجام خوابش برد. مادرش هم که از این وضع ناراحت بود. خوابید؛ سپس بیدار شد و شروع کرد به گریه کردن! گفتم: "چرا گریه میکنی؟! "گفت: "همین الان، حضرت ولی عصر (علیه السلام) را خواب دیدم. حضرت (علیه السلام) فرمودند: ما عنایت و توجهی کردیم؛ تو الان شیر داری و می توانی به بچه شیر بدهی. من چهارده سال دیگر، ظهور و قیام خواهم کرد. "من دیدم که بله؛ مادر، شیر دارد بچه را گرفت و شیر داد! گفتم: این علامت که درست است. این، دلیل راست بود رؤیا و خواب همسرم می شود؛ این بار من هم گریه ام گرفت که چرا حضرت - عجل الله فرجه - فرمودند: "تا چهارده سال دیگر"؟! چگونه من چهارده سال صبر کنم؟! ان شاء الله منظور از چهارده سال، چهارده روز دیگر است! خیلی گریه کردم و متوسل شدم. وقت خواب فرارسید و باز خوابیدم و در همان عالم، حضرت حجت (علیه السلام) را زیارت کردم.

حضرت ولی عصر (علیه السلام) به من فرمودند: فلانی! تو عاشق ما نیستی؟! عرض کردم: "یا ابن رسول الله! من شب و روز از عشق شما می سوزم و میگدازم؛ چگونه عاشق شما نیستم؟! "حضرت (علیه السلام) فرمودند: "چرا چهارده سال را به چهارده روز تعبیر کردی؟! آیا



عاشق، چهارده روز صبر می کند؟! می بایست میگفتی: چهارده لحظه ی دیگر!" یعنی چنین انتظاری مطلوب است! نگو «ماه رمضان آینده»، یا ارم نگو «جمعهی آینده» یا «یک روز و دو روز دیگر، إن شاء الله آقا الا می آید»، باید لحظه شماری کنی؟! این، معنای «انتظار» است. انتظار یعنی لحظه به لحظه، آن به آن و ثانیه به ثانیه چشم به راه و متوقع مقدم دلداری باشیم.

و انتظار مقدم دلداری می باید کشید در وفاداری، جفا بسیار می باید کشید البته این نکته را هم باید اضافه کنم زمانی که آن سید این خواب را در مشهد نقل می کردند، گفتند: «هجده سال از این رؤیا و خواب می گذرد، و وقتی حساب کردیم، دیدیم چهارده سال پس از آن خواب، انقلاب اسلامی ایران، رخ داد و قیام امام امت - رحمه الله علیه - زمینه ساز ظهور امام زمان (علیه السلام) است.» مردم، کی این محافل و مجالس را داشتند؟! مردم چه زمان این همه با امام زمان علت آشنا بودند؟! کی ما این همه قرآن خوان داشتیم؟! کی این همه جوان آشنا به معارف و مکتب اسلام داشتیم؟! همه ی این ها به برکت انقلاب است. در هر صورت، برای مقدمه و طلوعی ظهور امام زمان (علیه السلام) باید حرکت هایی بشود.

طبق قاعده، عرب ها باید به ما قرآن یاد بدهند؛ زیرا قرآن عربی است و ما عجمیم. اما خیلی جالب و زیباست که در روایات وارد شده که هنگام ظهور امام زمان (علیه السلام)، مردم از ایران به کوفه می روند و در خیابان های آن جا چادر می زنند و به مردم کوفه و عرب ها، قرآن

یاد می دهند. (1) هم اکنون ایرانی ها دارند جلو می زنند؛ با این که آنها عرب هستند ولی ایرانی ها در مسابقات حفظ و تلاوت قرآن جلو می زنند؛ آیا این مقدمه اش نیست؟! این مژده هایی است که خدای منان و امامان معصوم (علیهم السلام) برای مردم ایران داده اند.

### انسان منتظر، متجافی است.

از مثالی استفاده کنم تا معنای «انتظار» روشن تر شود؛ در نماز مسأله ای فقهی داریم به نام مسأله ی «تجافی»؛ به این صورت که اگر انسان، به رکعت دوم امام جماعت رسید، پیش از رکوع یا هنگام رکوع، به امام جماعت اقتدا می کند و هنگامی که امام جماعت پس از رکعت دوم برای تشهد نشست، وظیفه ی فردی که در رکعت دوم به او اقتدا کرده بود، این است که نیم خیز بنشیند و پس از این که تشهد امام جماعت تمام شد، با او برخیزد. عرب از این حالت نیم خیز نشستن، با نام و تعبیر «تجافی» یاد می کند. یعنی «خالی کردن بدن از زمین».

چرا انسان چنین حالتی در نماز به خود می گیرد؟ برای اینکه آمادگی آماده باشد تا همین که امام جماعت، بای «بحول الله...» را گفت، او به سمت بالا پرواز کند و تند و سریع از زمین برخیزد. به این می گویند حالت انتظار. مأموم، انتظار دارد که تشهد امام جماعت، بسر آید تا خیلی سریع، از زمین بلند شود، چون فعلا مأموم، کاری با

ص: 25

زمین ندارد؛ تشهدی بدهکار نیست تا بر زمین بنشیند.

انسان منتظر، یک حالت تجافی و بریدگی از این عالم طبیعت و دنیا دارد. یعنی در دنیا به صورت نیم خیز نشسته است. همین که ندای آسمانی به گوشش رسید که «یا اهل الهدی! إجتمعوا(1)»، از سر سفره ی جهان، برخیزد و خود را به امام زمان (علیه السلام) برساند. این انسان، انسان منتظر است.

حضرت امام سجاد (علیه السلام)، در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان، از سر شب تا به صبح این ذکر مبارک را زیاد می خواندند و تکرار می کردند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنِ الدَّارِ الْغُرُورِ، وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَالْأَسَدَ تَعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ: (2) خدایا! خالی شدن از این خانهی فریبنده (=دنیا) و بازگشت به سرای جاوید (بهشت) و آمادگی برای مرگ، پیش از رسیدن آن را، روزی ام کن!» اگر انسان بر این ذکر شریف، مداومت داشته باشد، فایده ها و آثار عجیبی خواهد دید.

این، یعنی خداوند! آن حالت نیم خیز را به من بده تا به دنیا نجسبم و علاقه ای به آن نداشته باشم. کاری کن که گویا همین الان داخل قیامت شده ام.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نیز، هنگامی که اهل ذکر را معرفی می کنند، می فرمایند: «فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُمْ فِيهَا... (3). گویا اهل ذکر، دنیا را سپری کرده اند و در آخرت، جاگرفته اند. تا اینکه می فرمایند: «فَكَشَّ فُؤَادَ غِطَاءِ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى

ص: 26

---

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 275؛ ای هدایت شدگان! گرد امام زمان (علیه السلام) جمع شوید!؟

2- مفاتیح الجنان . (اعمال شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان).

3- نهج البلاغه ، ص 256 (خطبهی 222، معروف به خطبهی ذکر).

النَّاسُ، (1) و آنان برای مردم دنیا، پرده را از آن [= دنیا] برداشته اند، گویی آن چه را مردم نمی بینند، آنان می بینند.» یک بار که در محضر شریف حضرت آیه الله بهاء الدینی - رحمه الله علیه. (2) بودیم، ایشان فرمودند: «ما را به برزخ بردند و همهی زوایا و مکان ها و کارهای اهل برزخ را به ما نشان دادند به طوری که ما الان بر اوضاع برزخ مسلطیم». چون عالم ارواح و مردگان، با ایشان رابطه تنگاتنگ داشتند، گاهی آنها سراغ ایشان می آمدند و گاهی آیه الله بهاء الدینی سراغ آنها می رفتند.

پس از شهادت آیه الله صدوقی آقایی از یزد آمده بود؛ از ایشان پرسید: «حاج آقا! از آقا صدوقی چه خبر؟» آیه الله بهاء الدینی فرمودند: « بارها پیش ما آمده اند!» مقصودم این است که می شود انسانی در این جهان طبیعت زندگی کند و در همین حال، به عالم برزخ و قیامت هم احاطه پیدا نکند. «و الإنابه إلى دار الخلود» یعنی خدایا! روزی ام کن که هم اکنون، من اهل قیامت و اهل برزخ بشوم. «والإستعداد للموت قبل حلول الفؤت» یعنی خدایا! برای مرگ و مردن، آماده ام کن، پیش از آن که مرگ به سراغ من بیاید.

بنابراین انسان منتظر، یک چنین انسانی است که خودش را آماده کرده است. انسانی که برای فرج و ظهور حضرت ولی عصر

ص: 27

---

1- همان، ص 256

2- آیه الله سید رضا بهاء الدینی (1327 14186ق) فقیه و عارف فوق العاده ای که بی نیاز از معرفی است. شرح حال و کرامات وی را می توان در این کتاب ها یافت: «سیری در آفاق»، «آیت بصیرت»، «زندگی نامه ی آیه الله بهاء الدینی» و....

(علیه السلام) آمادگی ندارد، انسان منتظر نیست. و از مولی الموحدين (علیه السلام) پرسیدند: «یا أمیر المؤمنین! علامت / آمادگی برای مرگ چیست؟» آن حضرت علی سه نشانه برای استعداد رک و آمادگی بیان کردند؛ فرمودند: «اجتناب المحارم و اداء الفرائض و الاشتمال علی المکارم(1): دوری از گناه، انجام دادن واجبات و متصف شدن به اخلاق نیک و صفات الهی»؛ یعنی اگر از انسان، گناه سر نزنند و هر چه بر او واجب شده، انجام دهد و انسانی خلیق باشد و متواضع، همه از دست و زبان و حرکت های او در امان باشند، آزارش حتی به یک مورچه هم نرسد؛ به پدر و مادر، احسان کند؛ غیور باشد؛ باعفت باشد؛ این انسان، آماده ی مرگ است.

من که این اندازه حاضر نیستم از حرام دل بکنم، من که هنوز این قدر خودم را نساخته ام تا زیر بار حق بروم، من که این قدر آمادگی ندارم تا حقوق واجب و مستحب اموالم را پردازم، چگونه می توانم آمادگی آمدن و ظهور حضرت حجت (علیه السلام) باشم؟! پس باید خودمان را برای آمدن امام زمان (علیه السلام) آماده کنیم. که این هم کار هر کسی نیست!

## آمادگی دو تن از اولیای خدا

استاد ما، مرحوم سیدهاشم رضوی(2) در بارهی مرحوم ملا حسین قلی همدانی(3) می فرمود: «هر وقت ایشان به نانوائی تشریف

ص: 28

---

1- بحار الأنوار، ج 6، ص 137

2- از شاگردان مرحوم سیاه علی قاضی و مرحوم محمد جواد انصاری همدانی

3- آخوند ملاحسین قلی شوناسی همدانی (1339 - 1311 ق)؛ از عالمان مهذب و صاحب کرامت؛ برای آشنایی بیشتر با وی رک. به: «فرزانهی قبیلهی عشق»..

می بردند تا نان بگیرند، با دیدن آتش، چنان شیون و فریاد و گریه می کردند که همه ی کارکنان، از کار دست می کشیدند و نانوايي تعطیل می شد!» چه انسان مستعد و آماده ای بود که با دیدن آتش، به یاد جهنم می افتاد و به خدای منان و متعال پناهنده می شد! در حدیث داریم که «حمام، خوب خانه ای است. هم چرک بدن را از بین می برد و هم انسان را به یاد آخرت و قیامت می اندازد»<sup>(1)</sup>. حالا چند نفر از ما حمام که می رویم، به یاد آخرت و قیامت می افتمیم؟! اصلا منطق اسلام این است که مؤمن باید از ریز تا درشت عالم، بهره بگیرد: «مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ (2)!: چه قدر عبرت ها فراوان، اما عبرت گرفتن کم است!» پل عبور فراوان است اما این، من و شماييم که باید بگذریم و عبرت بگیریم. با این حال، وقتی مرحوم همدانی از دور پیدا می شدند، بلافاصله شاطر نانوا یا... می دوید و نان را به آقا می داد که نانوايي شان تعطیل نشود! همین ملاحسین قلی همدانی، شاگردی تربیت کرد به نام میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - رحمه الله علیه -<sup>(3)</sup> که استاد حضرت امام خمینی رضوان الله علیه و یک انسان برجسته ای بود. کتابهای ایشان همچون رساله ی لقاء الله، بسیار عالی و ارزنده است. (جوانها حتما آن را تهیه و مطالعه کنند که به درد سیر و سلوکشان می خورد).

ص: 29

---

1- الکافی، ج 6، ص 496

2- بحار الانوار، ج 68، ص 328

3- برای آشنایی بیشتر با شرح حال ایشان، رکیه: «طیب دلها»، «شیخ مناجاتیان»، «دو عارف سالک» و...

این شخصیت عظیم و بزرگ، حالاتی داشت! نقل کرده اند که شبها، وقتی برای خواندن نماز شب بلند می شد، پیش از خواندن آن نماز، نیم ساعتی با خدا عشق بازی می کرد؟ خدا، عشق بازی با خودش را دوست دارد. به حضرت عیسی - علی نبین و آله وعلیه السلام - فرموده: «وَإِعْلَمُ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تُبَصِّدَ بِصَ إِلَيَّ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَلَا تَكُنْ مَيِّتًا. (1): بدان ای عیسی! که شادی من در این است که در پیشگاه من، چاپلوسی کنی. در این حالات هم، زنده باش، نه مرده!» وقتی که سگ دمش را تکان می دهد و زبانش را در می آورد، می خواهد نهایت دوستی و چاپلوسی را برساند. عرب از این حالت تعبیر به «تُبَصِّدَ بِصَ» می کند. خدا می گوید: «وقتی در خانه ی من می آیی، بگو: "خدایا! قربانت بشوم! فدایت بشوم!" "چطور وقتی به کسی علاقه داری، میگویی: «آقا! نوکرتم! چاکرتم! مخلصتم!»، این حال را در خانه ی خدای منان پیاده بکن! خداوند این حالت را دوست دارد؛ چون سودش به خودت بر می گردد؟ به داستان مرحوم ملکی تبریزی برگردیم. یکی از شاگردان ایشان، مرحوم آیه الله شاهرودی بود که در مسجد مهدوی تهران اقامه ی جماعت می کرد. یک شب این شاگرد خواب می بیند که استادش، میرزا جواد آقا ملکی، در عرش است و حالت نیم خیز دارد. بدون این که روی زمین بنشیند، دستش را روی زمین گذاشته و زانوان خود را بلند کرد و می گوید:

ص: 30

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ، وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَالْأَسْمَةَ تَعْدَادًا لِلْمَمُوتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ» از خواب بیدار می شود و با خود می گوید: «یعنی چه که من ایشان را در عرش، آن هم با این ذکر و در حالت نیم خیز دیدم؟!» به قم تلفن می زند و در تعبیر خوابش می گویند: «مرحوم میرزا جواد آقا، چند دقیقه ای است که از دنیا رفته اند».

یعنی باطن و حقیقت قضیه را به آن شاگرد، نشان داده بودند. میرزا جواد آقا به این دنیا دل نبسته بود؛ در حالت نیم خیز بوده و روحش را پس از مفارقت و جدایی از بدن، به عرش و نزد خدا برده اند. این ذکر شریف و مبارک، انسان را به عالم معنی و حقیقت و ملکوت می رساند.

پس انسان منتظر، انسانی است که به دنیا علاقه ندارد؛ خودش را ساخته و پرداخته، متصف به اخلاق و ملکات و سجایای انسانی نموده است.

خداوند - إن شاء الله - ما را از منتظران واقعی امام زمان (علیه السلام) قرار بدهد!



بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (20) «(1) وقال مولانا علي بن موسى الرضا عليهم الصلاة والسلام - «ما أحسن الصبر و انتظار الفرج» (2) در میان عبادت ها و اعمال اسلام، نزدیک به بیست کار، ارزشمندتر و برتر از دیگر عبادت هاست. و در مجموع نیز شاید، هیچ عملی بهتر و با فضیلت تر از انتظار ظهور امام زمان (علیه السلام) « نباشد.

برای این که این موضوع کمی روشن شود، برخی از کارها که از دین اسلام، با فضیلت تر به حساب می آید، نام می برم و آنها را با انتظار تشریف فرمایی امام زمان (علیه السلام) « مقایسه می کنم.

ص: 32

---

1- یونس / 20 و 102؛ پس چشم به راه باشید که من هم با شما از منتظرانم

2- بحار الانوار، ج 12، ص 379؛ چه قدر صبر و بردباری و چشم به راه فرج بودن، خوب است؟

در حدیث داریم «رسول اکرم (صلی الله علیه واله) پس از این که نماز صبح را بجا می آوردند، روبه مردم کرده و با آنان احوال پرسی می نمودند؛ گاهی هم فرمایشی و سخنی را بیان می کردند و تنها به همان خواندن نماز، بسنده نمی کردند).

مردم را نباید رها کرد. باید با مردم سخن گفت؛ گرچه یک جمله یا یک روایت باشد.

روزی فرمودند: «رأیت البارحه عم حمزه بن عبد المطلب وأخی جعفر بن أبی طالب: من دیشب عمویم، حمزه و برادرم، جعفر بن ابی طالب را دیدم».

حالا در این روایت نیست که «در خواب دیدم یا در بیداری»؛ البته خیلی هم مهم نیست؛ این ماییم که خواب و بیداریمان با هم فرق می کند اما انبیا، خواب و بیداریشان یکسان است. به همین دلیل اگر خواب هم ببینند، برای آنان «حجیت شرعی» دارد(1) و حتی خود رسول اکرم (صلی الله علیه واله) درباره ی خود می فرمایند: «تنام عینای ولا- ینام قلبی(2): چشمم می خوابد اما دلم نمی خوابد»، روح القدس(3) همیشه همراه معصومان (علیهم السلام) است.(4) رسول اکرم (صلی الله علیه واله) در ادامه ی آن فرمایش خود درباره ی حضرت

ص: 33

---

1- حجیت شرعی دارد، یعنی از لحاظ دینی، دلیل و برهان است و متعلق خود را اثبات می کند.

2- بحار الأنوار، ج 16، ص 399

3- روح القدس: فرشتهای بزرگ تر و عظیم تر از جبرائیل

4- سفینه البحار، ج 3، ص 416

حمزه و جعفر طیار فرمودند: «دیدم یک طبقی از سدر(1) در برابر حمزه و جعفر طیار بود. پس از مدتی دیدم به خرما تبدیل شد! و پس از مدتی دیدم خرما هم به انگور تبدیل شد!» البته باید توجه داشت را که منظور از این سدر و خرما و انگور، این معانی دنیوی نیست.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) ادامه دادند: «به حمزه و جعفر طیار گفتم: با بی اُنتما؟ الأعمال أفضل؟: پدرم به فدای شما! چه کاری از همه ی کارها ارزشمندتر و بالاتر است؟ گفتند: "پدر و مادر مان به فدای شما نفر یارسول الله! با فضیلت تر از دیگر کارها و به درد بخورتر از دیگر اعمال دیدیم؛ یکی الصلاه علیک؛ دیگری سقئ الماء و سومی حب علی بن ابی طالب (علیه السلام) (2) یعنی درود و صلوات فرستادن بر شما، آب دادن و محبت و دوستی امیر المؤمنین علی (علیه السلام)» یعنی حضرت حمزه و جعفر طیار فرمودند: «ما در دنیا می گفتیم اللهم صل علی محمد و آل محمد و نتیجه اش را گرفتیم و دیدیم که افضل اعمال و ارزشمندترین کارها بود.» در حدیث دیگری هم وارد شده که «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (3). هیچ چیزی در ترازوی اعمال مؤمن، به اندازه صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه واله) سنگین تر نیست» و در روایت دیگری هم از امام هادی (صلی الله علیه واله) نقل شده که «خداوند، حضرت ابراهیم را برای این دوست و خلیل خود گرفت که بر محمد و آل محمد زیاد

ص: 34

- 
- 1- سدر: درخت کنار که گرمسیری است و بسیار تناور می شود و بلندی اش به چهل متر می رسان .
  - 2- بحار الانوار ج 71 ص 396
  - 3- الکافی، ج 2، ص 358.

صلوات می فرستاد» (1) باز هم در فضیلت صلوات، از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ مَا يُكَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيَكْثُرْ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا». (2) هر کس قدرت و توان ندارد که کفاره گناهانش را بپردازد، این قدر گناه کرده که قلبش سیاه شده و توفیق توبه ندارد، زیاد صلوات بفرستد؛ زیرا صلوات زیاد، گناهان را مانند سیلی که ساختمان را از بیخ می کند و خراب می کند، نابود می کند». آن چنان که انسان دیگر نمی فهمد این جا ساختمان بود یا نه؟! اما ما حاضر نیستیم صلوات به این آسانی را بفرستیم! البته این هم نیاز به توفیق دارد و توفیق، رفیقی است که به هر کس نمی دهند.

دومین کاری که حضرت حمزه و جعفر طیار فرمودند: «آن را افضل کارها یافتیم»، آب رساندن و آب دادن بود. چون آب مایهی حیات انسان است. به علاوه اینکه در آب دادن انسان را عجب و غرور نمی گیرد. کسی که نان و پول و غذا می دهد، ممکن است بگوید: «من پول دادم؛ غذا دادم؛ خدمت کردم» اما آب دادن را به رخ کسی نمی کشند و به این دلیل اخلاص در آن بیشتر است؛ پس از أفضل الأعمال حساب می شود.

سومین کاری که در این روایت از افضل اعمال شمرده شده (3) و بلکه در میان کارهای بهتر و افضل، باز ارزشمندترین عمل محسوب

ص: 35

---

1- علل الشرائع، ج 1، ص 34

2- بحار الانوار، ج 11، ص 63

3- باید توجه داشت که گرچه این افضلیت را جناب حمزه و جعفر طیار بیان کرده اند، اما همین که رسول اکرم (صلی الله علیه واله) آن را از این دو بزرگوار نقل کرده اند و خود چیزی فرمودند، نشانه ی تقریر و صحه گذاشتن بر کلام آنان است. پس می توان گفت: خود رسول اکرم (صلی الله علیه واله) این اعمال را افضل الأسمال معرفی فرموده اند.

می شود، «محببت به أمير المؤمنين (عليه السلام)» است. مرحوم مقدس اردبیلی (1) را هم در خواب دیدند و از ایشان پرسیدند: «چه خبر؟» فرمود: «بازار عمل، کساد و بی رونق است. اگر واقعا بخواهند اعمال را خوب حساب کنند و عیارشان را به دست آورند: غل و غش و تیرگی و آلودگی و ناخالصی در آنها فراوان است.» و سپس افزود: «و ما نفعنا إلا حب صاحب هذا القبر (2). و چیزی جز محبت و ولایت صاحب این مرقد - یعنی حضرت أمير المؤمنين (عليه السلام) - به ماسود و بهره‌های نرساند.» در روایت دیگری از رسول اکرم الله (صلی الله علیه و اله) آمده است. «أفضل الأعمال احمرها (3): ارزشمندترین و بافضیلت‌ترین عبادتها، آن کاری است که سخت تر و مشکل تر است». مثلاً- در زیارت رفتن؛ هم می توان با هواپیما رفت، هم با اتومبیل و هم پیاده. اما کدامشان سخت تر است؟ همان، افضل و برتر است.

به حضرت ابوذر غفاری - رحمه الله - گفتند: «اگر شما در دو راهی انجام دو عمل قرار بگیری، کدامشان را انجام خواهی داد؟» فرمود: «آن عملی را انتخاب می کنم که برایم مشکل تر است».

روایت دیگری درباره‌ی بهترین اعمال بیان کنم؛ از امام صادق (عليه السلام)

ص: 36

---

1- احمد بن محمد اردبیلی (وفات: 993ق) فقیه عابد و اهل احتیاط که در حیات خویش هم تشرقاتی به خدمت امام زمان (عليه السلام) یافت.

2- هدیه الاحباب، ص 265؛ گفتنی است که در همین صفحه از کتاب هدیه الاحباب آمده است: از ابن عباس روایت شده که سلمان را نیز در خواب دیدند و شبیه همین مساله را از او پرسیدند و آن جناب هم فرمود: «چیزی بافضیلت تر از دوستی و پیروی حضرت (عليه السلام) نیست».

3- بحار الأنوار، ج 67، ص 237

پرسیدند: «چه کاری بهتر و با فضیلت تر است؟» فرمودند: «الصَّلَاةُ لَوَقْتِهَا، وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (1) نماز را در اول وقت خواندن، نیکی و احسان به پدر و مادر و مجاهده در راه خداوند».

کسی که مقید باشد نماز را در اول وقت بخواند (مخصوصاً نماز صبح را؛ زیرا اول وقت خواندن نماز صبح، سخت تر از اول وقت خواندن نمازهای دیگر است)، به پدر و مادرش نیکی و خدمت کند و در راه خداوند، جهاد کند (هم جهاد با دشمنان خدا و اسلام که جهاد اصغر نام دارد و هم جهاد با نفس اماره (2) که جهاد اکبر نام دارد)، له این فرد بهترین کارها را انجام داده است.

در روایت های دیگری هم رسول اکرم (صلی الله علیه واله) فرمودند: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ (3). : بهترین عبادت، چشم به راه فرج بودن است». همچنین «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ (4): ارزشمندترین و با فضیلت ترین کارهای امت من، منتظر فرج بودن است با بررسی روایت های شیعه به این نتیجه می رسیم که حدود بیست عمل، با فضیلت ترین اعمال شمرده شده است؛ اما در میان این کارها کدام یک افضل و بهتر از دیگر اعمال است؟

### ارزشمندی هر عملی، بسته به آثار آن است.

برای دانستن این که کدام عمل، افضل است، باید ببینیم آثار آن

ص: 37

---

1- همان، ج 66، ص 392

2- نفس اماره. یکی از سه حالت نفس که انسان را به کارهای بد و گناه امر می کند (دو دیگر نفس لوامه و مطمئنه است)

3- بحار الأنوار، ج 52، ص 125.

4- همان، ج 5، ص 317.

کار چیست. ببینیم نماز اول وقت در وجود ما چه می کند. نیکی به پدر و مادر برای ما چه اثری دارد و همین طور کارهای دیگر. و با دقت در آثار این اعمال، پی می بریم که «انتظار فرج» همه ی خوبی ها، کمالات و فضیلت ها را به یک جا در انسان به وجود می آورد.

اگر انسان واقع در کلاس انتظار بنشیند و منتظر آمدن امام زمان عالی باشد، این انسان، مؤمنی کامل، موحد، اهل تقوا و ورع و دارای همه ی صفات کمالی است. با «انتظار»، انسان رنگ امام زمان (علیه السلام) را می گیرد.

دقت در روایات به ما می فهماند که انسان اهل انتظار، اهل نور و دانش و بینش و دید باطنی ست. پس معلوم می شود که انتظار، جنبه ی تخریب ندارد بلکه اثرش، سازندگی است. چگونه می شود من در انتظار فرد عادل مطلق الهی بسر ببرم اما خودم. ظلم و ستم کنم؟! چشم به راه آمدن انسانی کامل که مظهر حق است باشم ولی خودم را نسازم؟! انتظار ظهور و قیام امام زمان (علیه السلام) را داشتن، جنبه ی سازندگی دارد؛ به همین سبب رتبه و مقام هیچ عملی به رتبه ی انتظار فرج نمی رسد.

ببینید اگر به مادری که سال ها پسرش در جنگ در شتر دالجد بود، خبر برسانند که «فرزند تو در دست دشمن، صدام جنایتکار، اسیر بوده، و اکنون آزاد شده و تا فردا به خانه می آید»، این مادر چه می کند؟ خانه را به چه وضعی در می آورد؟ آیا همه جا را جارو و پاک و پاکیزه نمی کند؟! آیا آب پاشی نمی کند؟! چراغانی و قربانی نمی کند؟!!

همه ی ما دیده ایم که مادران این کارها را کردند. چرا؟ چون چشم به راه فرزندشان بودند.

اگر من و شما هم منتظر امام زمان (علیه السلام) هستیم، اول باید سرگوسفند (نفس اماره را ببریم! اول باید نفس شیطانی - که ما را به بدیها و پستیها و زشتی ها دعوت می کند - را بکشیم؛ خودمان را آماده کنیم و الا چه استقبالی از امام زمان (علیه السلام) کرده ایم؟! خانه ی دل را از آلودگی ها و گناهان باید شست. باید این خانه را به یاد خدا و با صفات حمیده و پسندیده ی انسانی زینت داد و الا امام زمان ما که به هر جایی پانمی گذارند؟ اگر از حضرتش (علیه السلام) دعوت کنیم به خانه ی دلمان بیایند و ایشان هم آمدند، آیا بگوییم: «آقا! خواهش می کنم دم در بایستید! لحاف، یک طرف و تشک به طرفی دیگر افتاده! ظرفها و کتاب ها هم در گوشه ای دیگر افتاده! اتاق هم خیلی کثیف است! لطفا اذن بدهید جارو بزنیم، بعد تشریف فرما شوید»؟! آدم از مهمان خجالت میکشد! یک گوشه ی دل، محبت دنیا؛ گوشه ی دیگر، گناهان دیگر و... بعد هم بگوییم «بیا! بیا! که سوختم، زهجر روی ماه تو»؟! چگونه سوخته ای؟! اگر سوخته بودی، آماده و مهیای ظهور بودی. خودت را آماده و مهیای قیام حضرت (علیه السلام) میکردی.



یکی از اولیای خدا، مرحوم ملا محمد اشرفی (1)، شاگردی به نام میرزا حسن لسان الأطباء داشت. استاد می خواست شاگرد را راه بیاندازد تا یک مقدار رابطهی معنوی اش با امامان معصوم (علیهم السلام) بیشتر شود. زمانی شاگرد، روانه ی زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) بود که مرحوم حاج اشرفی، نامه ای به وی داد و گفت: «همین که به حرم رسیدی، این نامه را تقدیم به امام (علیه السلام) کن و هنگام بازگشت، پاسخش را بگیر و برای من بیاور»..

میرزا حسن می گوید: «من این امر ایشان را عوامانه پنداشتم و با خود می گفتم: چگونه من از امام رضا (علیه السلام) جواب بگیرم؟! هنگام بازگشت از مشهد در عالم مکاشفه، در حرم امام رضا (علیه السلام)، دیدم با نور سیزی به دیوار حرم این بیت شعر نوشته شده است: " آئینه شو، جمال پری طلعتان طلب جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب (2) و سپس مکاشفهام پایان یافت و عقیده ام به استاد زیاد شد و بر غفلت خودم، غصه خوردم.

ص: 40

---

1- حاج ملا محمد بن محمد مهدی (1220 - 1315ق) معروف به حاجی اشرفی، یکی از عالمان عابد بود. از کتاب هایش می توان شعائر الإسلام را نام برد. وطن اصلی وی، اشرف بود اما مرقدش در بابل قرار دارد.

2- پری طلعت: فرشته روی، زیبا، بیت از صائب تبریزی است البته در دیوان وی، ص 160. غزل 431 چنین آمده: آئینه شو. وصال پری طلعتان طلب اول بر وب خانه. سپس میهمان طلب و پر پیداست که «جمال» با «آئینه مناسبت دارد، نه «وصال»..

پس از رسیدن به اشرف، استاد و شاگردان به استقبال میرزا حسن می روند و هنوز شاگردش حرفی نزده، صوت استاد بلند می شود که حاج میرزا حسن! آمدی قبول باشد! بله:

آینه شو، جمال پری طلعتان طلب (1) جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب یعنی «شاگرد! من می خواستم تو را راه بیندازم و الا من قضیه را فهمیدم و متوجه هستم». دل را باید آینه کنیم. سنگ، عکس رخ یار را نشان نمی دهد. اگر شما هزار سال هم به سنگ نگاه کنید، قیافه و اهل چهره ی شما را نشان نمی دهد. اول باید دل را آینه کنیم. سپس آینه را صیقل بزنیم تا زنگار از آن برود و گرد و غبار نداشته باشد.

آینه ی گرد و غباری هم، چیزی را نشان نمی دهد. حتی می گویند: «آینه تاب آه، ندارد!». (2) یعنی اگر شما در برابر آینه، یک آه هم بکشید، باز دمتان آینه را تیره و تار می کند و آینه، رو می گیرد؛ یعنی تحمل یک آه را هم ندارد! چگونه با هزاران گناه و آلودگی، باز هم می خواهم آینه ی دلم، امام زمان (علیه السلام) را نشان بدهد؟! یک ویژگی دیگر آینه این است که باید در مقابل چیزی باشد که قرار است، تصویر آن در آینه بیفتد. .

اگر آینه را پشت به چیزی بگیریم، تصویری در آن نمی افتد! در

ص: 41

---

1- البته این داستان در کرامات رضویه، ج 2، ص 63 و 64؛ به گونه ای دیگر هم نقل شده است

2- حافظ گوید: تا چه کند با رخ تو، دود دل من آینه دانی که تاب آه، ندارد

روایات هم از قلب وارونه و پشت کرده، سخن به میان آمده و آن را به قلب منکوس(1) « تعبیر فرموده اند.

قلب انسان باید هم پاک و پاکیزه باشد، و هم به سمت چهارده معصوم (علیهم السلام) باشد تا کمالات و صفات آنان در دل انسان جا بگیرد.

خانه دلت را جارو کن، آن وقت بگو: «آقا! امام زمان! تشریف بیاورید!» البته اگر ما کمی خود را بسازیم و آماده کنیم، آن وقت از امام قمر زمان (علیه السلام)، دعوت هم نکنیم، خود آن حضرت - عجل الله فرجه - می آیند.

اصلاً خانه برای اوست که ما غصب کرده ایم! خداوند - إن شاء الله - لطف کند و خودش جارو دست بگیرد و خانه ی دل ما را برای تشریف فرمایی امام زمان (علیه السلام) آماده کند؟

ص: 42



قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَى الْعَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (105)» (1) وقال مولانا المهدي: «إِنَّا يُحِيطُ عَلِمْنَا بِأَبَائِكُمْ وَلَا يَعْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ» (2).

ما وقتی به روایات موجود در باب انتظار مراجعه می کنیم می بینیم هیچگاه مسأله انتظار و منتظر به تنهایی ذکر نشده بلکه در کنار صفات و ویژگی هایی عنوان و مطرح شده است.

یکی از ویژگی های منتظر، شناخت و معرفت به امام زمان (علیه السلام)

ص: 44

- 
- 1- توبه 105، و بگو هر کاری می خواهید، بکنید که حتما خدا و پیامر او و مؤمنان، کردار شما را خواهند نگرست و حتما به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانیده می شوید؛ پس در آن هنگام شما را به آنچه انجام می دادید آگاه خواهد کرد.
  - 2- بحار الأنوار، ج 3، ص 175؛ علم ما به کارها و اخبار شما احاطه دارد و آنها را فرا گرفته است؛ بنابراین هیچ خبری از اخبار شما، از ما پنهان نمی ماند

است. اما افسوس که ما حتی صفات ظاهری ایشان (علیه السلام) را هم چندان نمی شناسیم!

## برتری «مهدی باوران» زمان غیبت

این روایت بسیار جالب که نکات مهمی از آن برداشت می شود را این جا ذکر کنم و به حقیقت باید آن را با آب طلا نوشت. حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) فرماید: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتَنَا صِدْقًا وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا (1)».

روایت می فرماید: «شیعیان در زمان غیبت، بالاترین و برترین مردم همه ی زمان ها می باشند حتی بالاتر از مردم زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و مردم عصر امیر المؤمنین (علیه السلام). (البته بجز یاران حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در عاشورا. آنان استثنا هستند و بهترین امت همه ی تاریخ ند.) اما کدام شیعیان در زمان غیبت، برتر از همه ی مردم هستند؟ آنان که «القائلین پیامته» هستند؛ به آن حضرت - عجل الله فرجه . و امامت ایشان، اعتقاد و باور دارند و «المنتظرین لظهوره»؛ چشم به راه ظهور و قیام آن حضرت (علیه السلام) هستند. پس «معرفت» با انتظار» به هم گره خورده اند و در کنار هم هستند.

چرا این ها افضل ند؟

ص: 45

چون خدا یک درایت و عقل و بینش و معرفتی به مردم آن زمان می دهد که غیبت برای ایشان، مشاهده می شود یعنی جوری حرکت می کنند و عمل می کنند گویا این که امام زمان (علیه السلام) را می بینند و مشاهده می کنند.

## دو راه شناخت امام عصر (علیه السلام)

گفتیم که باید معرفت خودمان را نسبت به امام زمان (علیه السلام) گسترش بدهیم زیرا اولین ویژگی باران و منتظران آن حضرت (علیه السلام)، معرفت به ایشان است و می توان دوره را برای این کار معرفی کرد.

راه اول: مطالعه ی کتاب هایی در این زمینه:

یک راه شناخت امام عصر (علیه السلام)، خواندن کتاب هایی است که در این زمینه نوشته شده است. مانند کتاب مکیال المکارم که طبق گفته ی نویسنده اش - به فرمان خود امام زمان (علیه السلام) نگاشته شده و حتی نام کتاب را هم خود حضرت (علیه السلام) بر آن نهاده اند. (1) و در موضوع خودش، بی نظیر است نمی گویم کم نظیر؛ میگویم بی نظیر است! یک دوره، امام شناسی است.

راه دوم: دعا و توسل: راه دیگر، همان دعا و تضرع در برابر خدا و دست به دامن خود اهل بیت (علیهم السلام) شدن است. با التماس بخوانیم:

أَسْأَلُكَ أَنْ تَدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ (2): خدایا! از تو می خواهم که مرا از آشنایان به امامان (علیهم السلام) و به حق و حقوق آنان قرار دهی! و بگوییم: « اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ

ص: 46

- 
- 1- مکیال المکارم، ج 1، ص 49، گفتنی است که این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است
  - 2- مفاتیح الجنان . (فرازی از زیارت جامعه کبیره).

نَبِيَّكَ... (1): خدایا! تو خودت را، پیامبر خودت را و امام خود را به من معرفی کن که اگر اینها را نشناسم از دینم خارج خواهم شد.» از خود اهل بیت (علیهم السلام)، از امام رضا (علیه السلام) و حضرت معصومه (علیها السلام) هم هنگام زیارتشان باید این را بخواهیم.

این راه دوم، اساسی تر و ریشه ای تر و عمیق تر از راه اول است. راه اول، راه کامپیوتری و معرفت مغزی و علمی به ما می دهد اما راه دوم، شناخت قلبی و روحی و باطنی به ما عنایت میکند.

### سه معرفت دربارهی ولی عصر (علیه السلام):

#### الف: قبله ی حقیقی، امام زمان (علیه السلام) است.

خوب است همین جا در زمینه ی معرفت به مقام امام زمان (علیه السلام) مطلبی را بگوییم؛ آیا کسی می تواند نماز را رو به امام زمان (علیه السلام) بخواند؟ فرض کنید شخصی خدمت آن حضرت (علیه السلام) رسیده، آیا در هنگام نماز، می تواند به جای آن که رو به کعبه کند، رو به آن حضرت (علیه السلام) نماز بخواند؟ البته چه برای نماز واجب و چه برای نماز مستحب، بنده در مقام فتوا دادن نیستم؛ اما برای بیان محوریت علمی و حقیقی حضرت - عجل الله فرجه الشریف - دو نکته را مطرح می کنم.

نکته ی اول: پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فرمودند: «خداوند در شب معراج، امامان معصوم (علیهم السلام) و انوار مقدس و اشباه مطهر آنان را به من نشان داد و دیدم که امامان معصوم (علیهم السلام) حلقه زده اند و امام زمان (علیه السلام) در میان

ص: 47



حلقه قرار گرفته است؛ «المهدئ فی وسطهم؛ امام زمان (علیه السلام) در خرمی و دریایی از نور بود كأنه الكوكب الدرئ..؛ گویا در آن میان، ستاره‌ی درخشان و پر فروغ است و بر گونه‌ی راستش هم خالی داشت و همه‌ی امامان معصوم (علیهم السلام) برگرد ایشان ایستاده و نماز می خوانند» (1).

نکته‌ی دوم: وقتی حسن بن مثله جمکرانی در جمکران خدمت امام زمان (علیه السلام) رسید، دید که آن امام (علیه السلام) بر روی تختی نشسته و حضرت خضر - علی نبینا و آله و علیه السلام - دو زانو و مؤدب بر روی زمین، .

- روبروی حضرت (علیه السلام) نشسته است. عده‌ای از سادات و بزرگان را هم دید که اطراف ولی عصر (علیه السلام) به شکل دایره، حلقه زده اند و مشغول خواندن نمازند. (2) یعنی قبله‌ی آنان، حجت خداوند، امام زمان (علیه السلام) بود.

من ار به قبله رو کنم، به عشق روی او کنم اقامه‌ی نماز را به گفتگوی او کنم گر از وطن سفر کنم، سفر به کوی او کنم از حج بیت بگذرم، طواف کوی او کنم محتوای شعر از روایت‌ها گرفته شده است.

و اگر هم شنیدید که گفته اند: «هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به شهر قم قبله و حجت برای همه می شود» (3)، وحشت نکنید؛ تعجب نکنید! زیرا:.

ص: 48

---

1- بحار الأنوار، ج 27، ص 200

2- بحار الأنوار، ج 53، ص 230

3- بحار الأنوار، ج 57، ص 213.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند، ببین یار کجاست!

### ب: مهدی (علیه السلام) آب حیات است.

خداوند متعال برای این که انسانها کمی بیدار شوند و احساس نیاز و ضرورت به وجود امام (علیه السلام) بکنند، از حضرت با یک تشبیه زیبا و جالبی یاد کرده است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصَبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (30)» (1) یعنی «بگو: به من خبر بدهید، اگر آب آشامیدنی شما [به زمین فرورود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟!»، آب، مایهی آبادانی است و جایی که آب ندارد ویرانه و خرابه است. به همین جهت انسانها احساس ضرورت و نیاز نسبت به آب دارند و زندگی بر محور آب می چرخد.

این ظاهر آیه ی قرآن است؛ اما آیا خدای منان همین مطلب را می خواهد بگوید یا نه؟! این ملی برای یک مطلب بسیار مهم دیگر است. یعنی خدا می فرماید: «ای پیغمبر! به مردم بگو اگر خداوند امام شما را غایب و پنهان بکند، چه کسی توانایی دارد این آب زلال را به شما برساند؟! (2) امام زمان (علیه السلام) یعنی آب.

همان گونه که آب ظاهری، مایه ی حیات است، امام عصر (علیه السلام) و رابطه با او مایه ی حیات معنوی و روحی انسان است. حیات ما کاملا به وجود ایشان وابسته است.

این نکته را هم بگوییم با این که آب، در عالم خارج وجود دارد، اما

ص: 49

---

1- ملک / 30.

2- رک. به: تفسیر القمی، ج 2، ص 1397 به نقل از امام رضا (علیه السلام)

اگر ما به سراغ آن نرویم و از آن استفاده نکنیم باز می میریم. صرف وجود آب در عالم، برای بشر کفایت نمی کند. آیا اگر من تشنه باشم، تنها با به ذهن آوردن معنای آب و دریاچهی خزر، سیراب می شوم؟! آیا اگر یک دفتر را از آغاز تا پایان، از نگارش کلمهی آب سیاه کنم، سیراب می شوم؟! پیداست زمانی سیراب می شوم که «خودآب» را به دست بیاورم و بنوشم.

امام زمان (علیه السلام) هم، آب حیات است، باید به دنبال ایشان رفت و با حضرت ارتباط پیدا کرد چون تنها با دانستن فایده ای نخواهیم برد.

باید صبح جمعه بنشینیم و آن حضرت را یاد کنی! یاد نمودن از امام زمان از همان معنای خوردن آب را دارد. توسل به ایشان و خواندن زیارت «آل یاسین» همان آب خوردن است.

یکی از بزرگان - که از دنیا رفته - می فرمود: «حضرت ولی عصر (علیه السلام) به سید بزرگواری سفارش فرمودند که زیارت آل یاسین بخوانید».

مطلب دیگر این که آیهی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (200) (1) علاوه بر این که امر به ارتباط با امام زمان (علیه السلام) می کند (2)، این نکتهی لطیف را هم دارد که به ما امر به ارتباط می کند، نه به امام زمان (علیه السلام). نمی گوید: «ای مهدی! برو با مردم رابطه پیدا کن!»، زیرا امام زمان (علیه السلام) رابطه و حضور دارد.

ص: 50

---

1- آل عمران، 200: ی کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید (یا: به امام بیبندید و از خدا پروا کنید. امید است که با این کارها رستگار شوید.

2- رک به: المیزان، ج 4، ص 137 (به نقل از تفسیر عیاشی)

دوست، نزدیک تر از من به من است و این عجب تر که من از وی دورم! به مجرد این که انسان از آن حضرت یاد می کند ایشان از حضور (علیه السلام) می یابند. مگر نه این است نام حضرت خضر - علی نبینا و آله وعلیه السلام - ایللیاست، پس چرا به ایشان «خضر» گفته اند؟! چون هر جا که ایشان وارد می شوند سبز و خرم می شود(1) همچنین در روایت داریم هرگاه و هر جا نام ایشان برده شود، ایشان حاضر می شوند(2)؛ به همین دلیل هم فرمودند: تا نامش برده شد، بگوئید: سلام لله علیه؟! (3) چطور می حضرت خضر با آوردن نامش، حاضر می شود اما حضرت حجت (علیه السلام) حاضر نشوند؟! انسان باید این مطلب را دریافت کند که ایشان با ما ربط دارند و به ما و کارها و اخبار مان، آگاهی و احاطه دارند. نزدیک تر از قلب منی با من مهجور دوری زمن است و بر تو ما را گله ای نیست؟ همین که او را خواندی کنارت حاضر است. ما رابطه را قطع کرده ایم؛ او که قطع و قهر نکرده! این منم که با گناه و اخلاق پست و وابستگی های مادی و دنیوی، خود را از آن حضرت (علیه السلام) بریده ام و «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (4) : هر کجا باشید، او با شماست» این آیه دربارهی خداست و روایت داریم که در بارهی امام زمان (علیه السلام) نیز می باشد. یعنی

ص: 51

---

1- بحار الأنوار، ج 13، ص 278

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 85؛ کمال الدین، ج 2، ص 390

3- همان، ج 12، ص 85

4- حدید / 4.

الإمام معكم أينما كنتم(1) هر كجا باشید امام زمان (علیه السلام) با شماست» هیچ جای عالم نیست که آن حضرت، حضور نداشته باشد.

### ج: ولی عصر (علیه السلام) ولی مهر است نه ولی قهر!

سومین مسأله ای که مربوط به شناخت امام زمان (علیه السلام) است و باید گفت، این است که ایشان «امام مهر» ند، نه «امام قهر»! بعضی ها امام زمان (علیه السلام) را - نعوذ بالله - به عنوان یک کشنده و به عنوان قاتل انسانها معرفی می کنند! حتی با هم این مزاح را می کنند «بیا گردنت را که جای شمشیر امام زمان (علیه السلام) است ببوسم»! این، امام زمان (علیه السلام) شیعه و روایات شیعه نیست. (2) امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «الإمام الوالد الشفیق و الأم البره (3): امام، پدری دلسوز و مانند مادری مهربان است.

در روایتی امام صادق (علیه السلام) به مفضل فرمودند: وقتی امام زمان (علیه السلام) ظهور بفرمایند در مکه جانشینی قرار می دهند که پس از بیرون رفتن ایشان، مردم او را می کشند. بار دیگر که حضرت بر می گردند، مردم سرها را به زیر افکنده و می گویند: «توبه کردیم». سپس ایشان (علیه السلام) آنها را موعظه می کند و جانشین دیگری نسب می کند و از شهر خارج می شود. این بار نیز مردم شورش کرده و جانشین حضرت را می کشند. در این هنگام امام زمان (علیه السلام) به یارانش فرمان می دهد که «به

ص: 52

---

1- رک. به: الصافی، ج 4، ص 401 و نورالثقلین، ج 4، ص 617 که آمده: عن أمير المؤمنين (عليه السلام) و هو معكم أينما كنتم "فإنما أراد بذلك استيلاء أمنائه بالقدرة التي ركبها فيهم على جميع خلقه وإن فعله فعلهم.

2- البته انتقام از چند نفر بخصوص در برنامه ی امام عصر (علیه السلام) هست اما برای باقی مردم، پدری مهربان و مانند مادری دلسوز است

3- الكافی، ج 1، 200

مکه برگردید و در آن جا بجز اهل ایمان، احدی را باقی نگذارید. این ها جای عذر را بریدند و اگر رحمت گسترده خدا بر همه ی اشیاء نبود، با شما همراه می شدم» (فَلَوْلَا أَنْ وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ (1) لرجعت اليهم معكم ؛ وليكن من آن رحمتم وأنا تلك الرحمة». (2) آن حضرت - عجل الله فرجه - رحمت واسعه»، «وعده ی غیر دروغ» (3) و «رحمت موصوله اند» (4).

ایشان مانند پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) مهربانند و ما دامنی پر مهرتر و دستی پر برکت تر از دست ایشان نداریم.

اصلا وقتی ایشان تشریف آوردند، به دامن خود ایشان فرار کن! این چه منطقی و چه کلامی است که بعضی ها دارند که حضرت (علیه السلام) را با چهرهی خشم و غضب و قهر به جامعه و انسانها معرفی می کنند؟!

### **باید به نیاز خود به ولی عصر (علیه السلام) پی برد.**

اما آیا ما آن احساس ضرورت و نیازی که به آب ظاهری می کنیم، به امام (علیه السلام) هم - که آب زندگی است - میکنیم؟! حقیقت این است که احساس نیاز نمی کنیم؛ اگر احساس نیاز می کردیم که همیشه می گفتیم: «یا ابن الحسن! یا ابن الحسن!» اگر می خواهی روح آبد و پاک شود، باید در کلاس «نیاز» و کلاس «اطاعت از فرمان های حضرت حجت (علیه السلام)» بنشینی

ص: 53

---

1- رک به: أعراف / 156 و غافر / 7.

2- نوائب الدهور فی علائم الظهور، ج 3، ص 124

3- برگرفته از فرازهایی از زیارت آل یاسین

4- برگرفته از فرازی از زیارت جامعه کبیره.

شخصی آمد به محضر شریف امام صادق (علیه السلام) و عرضه داشت:

یابن رسول الله! من از بادیه ها و بیابان ها آمده ام؛ راهم دور است. آن قدرها برایم امکان ندارد که در محضر مبارک و شریف شما باشم؛ دست کم لطف و عنایتی بفرمایید، تا گاهی شما را در خواب زیارت کنم».

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «وقتی به منزل رفتی، نمک و آب شور زیاد بخور». آن شخص هم صاف و ساده بود؛ رفت و تا توانست آب مولا اقر شور و نمک خورد. شب که خوابید، تا صبح ده ها بار خواب آب دید! به قول ما یک بار دریاچهی خزر را دید، یک بار اقیانوس اطلس را بار دیگر اقیانوس آرام را! از خواب بیدار شد و با خود گفت: «چرا امشب دائماً خواب آب دیدم؟!» به محضر مبارک امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت «یا ابن رسول الله! من آن کار را کردم و در خواب فقط آب دیدم!» حضرت (علیه السلام) فرمودند: «این یک مثال بود، خواستم آگاه بشوی. می دانی چرا همه اش آب می دیدی؟ چون بدنت احساس نیاز و ضرورت به آب می کرد. اگر می خواهی ما را هم ببینی، احساس نیاز کن و تشنه باش». . آب کم جو، تشنگی آور به دست تا بجوشد آب از بالا و پست (1) یکی از اصحاب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله)، دهها فرسخ راه را پیمود تا یک حدیث از کسی که آن را از رسول اکرم (صلی الله علیه واله) شنیده، بشنود! (2) الان این همه احادیث و روایت ها به دنبال ما می گردند. مگر این مراجع تقلید،

ص: 54

---

1- مثنوی معنوی، ج 2، ص 183 (دفتر 3، بیت 3212).

2- سفینه البحار، ج 1، ص 230

کتاب‌ها و نویسندگان، روایات اهل بیت (علیهم السلام) را بیان نمی‌کنند؟! اما کجاست کسی که تشنه باشد؟! چند نفرند؟! بله؛ ما تشنه ایم اما تشنه ی پول! تشنه ی دنیا! به این‌ها خوب احساس نیاز می‌کنیم! اما به معصوم (علیهم السلام) احساس نیاز نداریم.

ببینید حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام - را به چه قیمتی فروختند: «بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» (1) به بهای ناچیزی؛ چند درهم. «به هفت - هشت درهم!! در برخی روایت‌ها آمده که روزی بچه‌ها دور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را گرفتند و گفتند: «نمی‌گذاریم به مسجد بروی!» حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بلال را فرستاد تا چند گردو بیاورد. گردوها را که آورد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنها را به بچه‌ها داد و بچه‌ها ایشان را رها کردند. در آن هنگام فرمودند: «برادرم یوسف را به چند درهم فروختند و مرا به چند گردو!» (2) ما با خدا و اسلام و قرآن، همین معامله را کردیم! گاهی برای یک تومان، قسم دروغ می‌خوریم! «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (16)» (3) از خدا بخواهیم این احساس نیاز و ضرورت به امام (علیه السلام) را در . وجود ما زنده کند که اگر این ادراک و احساس آمد، همه چیز حل می‌شود.

ص: 55

---

1- یوسف / 21.

2- داستان‌ها و پندها، ج 2، ص 101.

3- بقره/16؛ همان کسانی‌اند که گمراهی را به لبهای هدایت خریدند در نتیجه داد و ستدشان سودی نیاورد و هدایت یافته، نبودند.



بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (1) وقال مولانا المهدي (عليه السلام): «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِی وَشِيعَتِي» (2).

امام زمان (علیه السلام) برای همه، مایه ی لطف و برکت هستند به علاوه این که به دوستان و شیعیان خود، لطفها و مهربانی های خاص دارند.

در این جا به بحث در زمینه ی عنایت های ایشان می پردازیم تا معرفت و محبتمان به حضرتش (علیه السلام) بیشتر شود.

در دعای عدیله می خوانیم: *يُمْنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَبُجُودِهِ ثَبَّتَ*

ص: 56

---

1- اعراف 180؛ و نام های نیکو، ویژه ی خداست؛ پس او را با آنها بخوانید.

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 30؛ من پایان دهنده و نگین جانشینان پیامبرانم و خداوند به وسیله ی من: گرفتاری را از خویشان و شیعیانم برطرف می کند

الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ (1)؛ به یمن و جستگی امام زمان (علیه السلام) به همه ی خلق روزی داده می شود و به وجود ایشان، زمین و آسمان برقرار و آرام است).

به وجود آقا امام عصر (علیه السلام) آسمان و زمین در هم نمی ریزد. آسمان ثابت است و زمین آرام. یعنی این سفرهی پهنآوری که خدا گشوده است و ما نشسته ایم و از آن بهره مند می گردیم:

این همه آوازاها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود

### امام مهدی (علیه السلام) برطرف کنندهی گرفتاری هاست.

یکی از خادمان حضرت امام حسن عسگری (علیه السلام) می گوید: «من کنار گهوارهی امام زمان (علیه السلام) قرار گرفتم. جلو رفتم تا چهرهی زیبای آن حضرت را تماشا کنم. حضرت (علیه السلام) از درون گهواره از من پرسیدند: "من کیستم؟ جواب دادم: "شما مهدی، فرزند امام حسن عسگری (علیه السلام) هستید." حضرت حجت (علیه السلام) فرمودند: "من این را اراده نکرده بودم. این را همه می دانند!" گفتم: "آقا جان! من بیش از این بلد نیستم" حضرت ولی عصر (علیه السلام) خود فرمودند: "أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِی وَشِيعَتِی (2)؛ من زینت بخش و پایان دهنده ی جانشینان رسولان هستم. خداوند به برکت و وجود من، بلا و گرفتاری را از خویشان، و دوستان و شیعیانم، دور و برطرف می کند).

این جایگاه آقا امام زمان (علیه السلام) است و به عنایات های ایشان

ص: 57

---

1- مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای عدیله)؛ مستحب است این دعا را بر بالین محتضر، یعنی کسی که در حال جان دادن است، بخوانند

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 30.

گرفتاری ها از عالم شیعه، دفع می شود و شیعه از بدبختی ها رهایی و نجات پیدا می کند.

### امام زمان (علیه السلام) مانند مادرشان، مهربان است.

از زبان شریف حضرت ولی عصر (علیه السلام) روایت بسیار زیبایی وارد شده: «وفی ابنه رسول الله (صلی الله علیه واله) لی أسوة حسنة» (1): من در وجود دختر حضرت رسول الله الأعم (صلی الله علیه واله)، زهرای اطهر - سلام الله علیها - اسوه و الگوی زیبا و خوبی دارم. . .

مهدی جان! مادران از چه نظر برای شما اسوه و نمونه است؟ جواب این سؤال را در ابتدای روایت، فرموده اند.

فرموده اند: «اگر ما نسبت به شما دلسوزی و مهربانی و رحم نداشتیم، و اصلاح شما را نمی خواستیم، لکتا عن مخاطبتکم فی شغل؛ از گفتگو و خطاب قرار دادن شما، رو برگردانده و سرگرم کار دیگری بودیم». از شما بی نیاز بودیم؛ شما را به حال خودتان رها می کردیم تا سراغ کارتان بروید. ما هم که مشغول کار خودمان بودیم! فرمودند: «شما خیلی بد عمل کردید؛ اما چون من به مادرم اقتدا کرده ام، به شما دلسوزی دارم. مادرم خیلی مهربان بود. شما را رها نکرد. دید اگر پشت در خانه نیاید، خطبه نخواند، محسنش را تقدیم نکند و شهادت را نپذیرد، در آینده همه ی انسان ها گمراه می شوند. و دوست نداشت مردم گمراه شوند. وگرنه بانوی دو عالم (علیها السلام) و خود مولی علی (علیه السلام) چه نیاز داشتند؟! در خانه شان می نشستند».

ص: 58

همه ی هستی در دست قدرت آنان قرار دارد و با این حال، برای من و شما آن چنان به میدان آمدند.

## حفظ شیعه و ایران اسلامی از ضربه های دشمن

می دانید اگر امام زمان (علیه السلام) را به خودمان واگذار می کرد چه می شد؟! حضرت ولی عصر (علیه السلام) سه توفیق (1) برای مرحوم شیخ مفید فرستادند که در یکی از آنها که خیلی زیباست - می فرمایند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِدُكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ (2): ما نسبت به رعایت شما و حقوق شما بی اعتنا نیستیم و شما را از یاد نبرده ایم. و اگر این طور نبود، پی در پی شما گرفتاری و بلا داشتید و دشمنان، استخوان های شما را در هم می شکستند».

دشمنان خیلی برای ما خواب دیده اند! اما احمق و نادان هستید؛ نمی دانند ما «مهدی» داریم.

رئیس سابق سازمان «سیا»ی آمریکا گفته بود: «ما مانده ایم با ایران قدرتمند چه کنیم! قرار بود سال 2002 م. از هم فرو بپاشد، ولی هنوز هم پابرجاست». هزار بار برای فروپاشی ایران اسلامی نقشه کشیدند، اما فرو نپاشید. خیال می کنند کشور ما هم یک کشور سیاسی است و می شود با کودتا و شایعه و اختلاف آن را از میان برد.

ص: 59

- 
- 1- توفیق، نامه های امام زمان (علیه السلام) در زمان غیبت است که به بعضی از بزرگان همچون احمد بن اسحاق قمی، القمیری، محمد بن جعفر اسدی و شیخ مفید - رضوان الله علیهم أجمعین - نوشته اند.
  - 2- بحار الأنوار، ج 53، ص 157.

نمی دانند که ما «مهدی(علیه السلام)» داریم. و آنها بی مهدی اند! این نکته را نفهمیده اند؛ اگر بفهمند، با ما در نمی افتند و نمی جنگند ما خرابکاری می کنیم اما حضرت ولی عصر (علیه السلام) عنایت دارند و جبران می کنند .

مگر دنیا نمی خواهد استخوان های ما را در هم بشکنند؟! آمریکا همین را می خواست و این همه پول گذاشت و بواسطه ی صدام با ما جنگید. مواد شیمیایی و موشک به او داد. همه ی ابزار های جنگی را به او داد، ولی چرا نتوانست ایران اسلامی را از میان ببرد(1)؟! این جا، یک نظر و یک نگاهی در کار است که همان لطف و نظر آقای آقایان، امام زمان، مهدی موعود(علیه السلام) است. ما بد می کنیم اما آقا (علیه السلام) به این زودی از خلافتکار و بدکار، دست بر نمی دارد و به او عنایت

ص: 60

---

1- از آن جمله می توان به لطف امام رضا (علیه السلام) در از میان بردن توطئه ی طبس اشاره کرد. همان جریان طبس، برای به آتش کشیدن تهران، کافی بود. پیش بینی کرده بودند تا یک میلیون را بکشند. چه شد؟! یک مرتبه همه ی اوضاعشان به هم ریخت و پا به فرار گذاشتند و سر از رسوایی در آوردند. من همان زمان در روزنامه ی جمهوری اسلامی خواندم که عده ای از زائران امام رضا (علیه السلام) جریان را دیده بودند! و در مصاحبه این طور گفته بودند که « ما هنگام رفتن به مشها، ناگهان با وضع عجیب و غریبی برخورد کردیم؛ افرادی که همه غریبه بودند و هلیکوپتر و هواپیما داشتند. جلوی اتوبوس ها را گرفتند و همه ی مسافران را بردند و سوار هواپیمای خود کردند و گفتند: "این جا باشید؛ عملیاتمان که تمام شد، آزادتان می کنیم. ما هم که حالا اسیر آمریکایی ها شده بودیم، به آقا امام رضا (علیه السلام) متوسل شدیم و کمی گریه کردیم دست من و دامان تو. درد من و درمان تو چشم من و احسان تو، جانم رضا جانم رضا! ناگهان دیدیم نوری از سمت مشهد مقدس دارد می آید. نور آمد و به سرزمین طبس رسید. یک مرتبه شن ها در هم ریخت. و یکی از هواپیمایشان آتش گرفت و مشاهده کردیم که دارند فرار می کنند! ما هم سوار اتوبوس خودمان شدیم و به سمت مشهد حرکت کردیم.

دارد و می خواهد هدایتش کند.

## دعای امام زمان (علیه السلام) در حق شیعه

سیدبن طاووس - اعلی الله مقامه الشریف - هم که فراوان به خدمت حضرت ولی الله الأعظم - عجل الله فرجه - رسیده، جریان جالب و زیبایی نقل می کند.

می گوید: «در سامرا، وارد سرداب مقدس شدم. دیدم حضرت مهدی (علیه السلام) مشغول دعاست و این جملات را می فرماید: "خدایا! (ام دوستان ما گاهی گناه می کنند و می گویند ما تکیه گاه داریم. اهل بیت (علیهم السلام) از ما شفاعت می کنند. اهل بیت (علیهم السلام) به ما توجه دارند. خدایا! گناه آنان را بیامرز!"» (1).

حضرت برای دوستانش و بندگان خدا، استغفار و طلب آمرزش می کند. هزار بار من قهر کرده ام اما او آمد و با من آشتی کرد.

عطا کردی، خطا کردم! وفا کردی، جفا کردم! او بزرگ است و دارد وظیفه ی آقایی اش را انجام می دهد.

ص: 61

---

1- بحار الانوار، ج 53، ص 304؛ اللهم ان شيعتنا منا و مضافين اليها و انهم قد اساؤا وقد قصروا و اخطاؤا رأونا صاحبا لهم رضا منهم، و قد تقلبنا عنهم بذنوبهم، و تحملنا خطاياهم لان معولهم علينا و رجوعهم اليها فصرنا لاختصاصهم بنا و اتكالهم علينا كانا اصحاب الذنوب، اذا عبد مضاف الى سيده و معول المماليك الى مواليتهم. اللهم اغفر لهم من الذنوب ما فعلوه اتكالا على حبا و طمعا في ولايتنا و تعديلا على شفاعتنا و لا تفضحهم بالسيئات عند اعدائنا و لنا امرهم في الآخرة كما وليتنا امرهم في الدنيا و ان احبطت اعمالهم فتقل موازينهم بولايتنا، و ارفع درجاتهم بمحبتنا

تو که با دیگران نظر داری؟ (1) شخصی به نام یاقوت، روغن فروشی سنی مذهب بود و به بیابان نشین ها روغن می فروخت. پدرش سستی و مادش شیعه بود و او هم بر مذهب پدرش بود. ایک بار که به سمت روستایی می رفت، راه را گم می کند. در همان بیابان خشک، هر چه خلیفه های مذهبش را صدا می زند، می بیند خبری نشد! ناگهان به یادش می افتد که مادر شیعه اش می گفت: «ما شیعیان هرگاه در بیابانی گم شویم و گرفتاری برایمان پیش بیاید، آقاو مولایمان حضرت مهدی (علیه السلام) را صدا می زنیم و می گوییم: «یا أبصالح؛ ارسدنا! او هم به دایر ما می رسد».

با خود می گوید: «من که هر چه آن خلفا را خواندم، خبری نشد! حالا امام مادرم را صدا می زنم؛ اگر به دادم رسید، شیعه می شوم» و صدا زد «یا أبصالح؛ ارسدنا! مهدی جان! من گم شده ام؛ به داد من برس!» یک مرتبه حضرت (علیه السلام) تشریف آوردند و راه را به او نشان دادند و فرمودند: «آن جا، جاده ای است؛ از جاده میروی؛ دیگر چیزی از راه نمانده تا به روستا برسی».

یاقوت می گوید: «به حضرت (علیه السلام) عرض کردم: "آقا جان! می شود لطف کنی تا من در خدمت شما باشم و با هم به روستا برویم؟" حضرت حجت (علیه السلام) فرمودند: "نه؛ الان در دورترین مناطق عالم، هزار

ص: 62

نفر به من متوسل شده اند. باید بروم و جواب همه شان را بدهم" (1).

درست است که امام زمان (علیه السلام) است و چشم های ظاهری ایشان را نمی بیند ولی ایشان سرگرم گشودن گره ها و حل کردن مشکلات مردم است.

## آقای عالم، یا عالم؟!

مرحوم شیخ محمد کوفی (2) برای استاد ما، مرحوم میرزا اسماعیل دولابی بیان کرده بود که «روزی برای تجدید وضو از مسجد سهله ای اعر بیرون آمدم و با دو آقا ملاقات کردم.

یکی جوان زیبا و دیگری پیرمرد ریش سفیدی که کنار او بود. به آنان سلام کردم و پاسخ سلامم را دادند.

آن آقای جوان، ظرف آبی در دستش بود آن را به من داد و فرمود:

ص: 63

1- بحار الأنوار، ج 53، ص 293

2- مرحوم شیخ محمد کوفی از اولیای خدا و دوستاران امام زمان بود. تشریفاتی هم خدمت امام عصر (علیه السلام) روزی وی گشت و حتی یک بار، نامه ای از حضرت (علیه السلام) برای آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی آورد. آیه الله سید عبدالکریم کشمیری که وی را از نزدیک دیده بود، می فرمود: «آقای، یک عده، از جمله مرحوم شیخ محمد کوفی را به مهمانی دعوت کرده، و برای غذایشان برنج تهیه کرده بود. یکی از مهمان ها هنگام غذا خوردن به همه گفت: در این برنج، فضله موش هست. و مرحوم شیخ محمد کوفی بلافاصله گفت: "شاید از ریش تو افتاده باشد!" او هم بی اختیار دستش را به ریشش کشید و دید یک مشت فضله موش به دستش آمد! و این تصرفات و کرامات شیخ محمد بود تا آن شخص دیگر این کار را نکند». این توضیح لازم است که برابر احکام و آداب اسلامی، اگر مهمانی چنین چیزی را هم در غذا دید، تنها خود نباید از آن غذا بخورد اما حق این را هم ندارد که به مهمان های دیگر این موضوع را بیان کند.



"شیخ محمد! این آب را بگیر و بنوش!" گفتم: "تشنه نیستم؛ میل ندارم". پیر مردی که همراه ایشان بود، گفت: از دست آقای عالم بگیر و بخور!" من گیج بودم و نفهمیدم آقای عالم درست است یا آقای عالم. راهم را کشیدم که بروم. چند قدم که رفتم دیدم آن دو نفر نیستند. به سرم زدم و گفتم: وای به حال من! آن جوان، امام زمان (علیه السلام) و آن پیر مرد حضرت خضر (علیه السلام) بود. چرا آب را از دستش نگرفتم و ننوشیدم؟! «استاد ما، مرحوم میرزا اسماعیل دولابی پس از نقل این داستان می فرمودند: «هر کس به شما آب داد، احتیاط بگیرید و بخورید؛ شاید حضرت ولی عصر (علیه السلام) باشد! نگوید تشنه ام نیست و نمی خواهم!» مردم هم که می گویند: «آب نطلبیده، مراد است».

## نماز، با مهر کربلای حضرت!

یکی از دوستان ما اهل مکاشفه است؛ خدمت حضرت ولی عصر (علیه السلام) هم رسیده است. [\(1\)](#) اولین تشریف و مکاشفه اش هم در

ص: 64

---

1- ایشان دربارهی یکی از مکاشفاتشان که در مشهد اتفاق افتاده بود می گفت: خدمت حضرت ولی عصر (علیه السلام) رسیدم، حضرت خضر نبی علی نبینا و آله و علیه السلام - نیز در محضر ایشان بود. به امام زمان (علیه السلام) عرضه داشتم: "آقا جان! کتابی دربارهی امام حسین (علیه السلام) نوشته شده و در آن گفته شده که - نعوذ بالله - حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نمی دانست که به کربلا می آید و به شهادت می رسد. بعضی هم بر آن کتاب تقریظ و تأیید نوشته اند!" حضرت خضر - سلام الله علیه - فرمودند: "به خودشان بد کردند! هر چه کردند، با خودشان کردند! به امام حسین (علیه السلام) که نمی توانند ضربه وارد کنند".

داستان اولین تشریف را این طور نقل می کرد که به جمکران رفته بود و کسی جز خودش را آنجا ندید. در همان حال، دید سیدی تشریف آورد و او را صدا زد و گفت: «نمی خواهی با مهر کربلا نماز بخوانی؟» گفت: «بله؛ می خواهم» آن سید، مهري به دوست ما داد و رفیق ما می گفت: «من با آن مهر به نماز ایستادم. وقتی برای سجده، پیشانی بر آن مهر می گذاشتم، چشمانم تا عرش کار می کرد! همه ی آسمان ها را می دیدم. عرش را هم میدیدم. اما سرم را که از سجده بر میداشتم، چیزی مشاهده نمی کردم! دوباره که سر به آن مهر می گذاشتم، چشمم تا عرش کار می کرد. دو رکعت نماز که تمام شد، به آن سید گفتم: "آقا جان! بفرمایید مهرتان را بگیرید. آن قدر بیهوش و غافل بودم که نفهمیدم آخر این چه مهري است که این اثر را دارد؟! این آقا کیست که چنین مهري به من داده؟! تا به خود آمدم، دیدم کسی کنارم نیست. داخل و بیرون مسجد را گشتم و از افرادی هم که با آنان روبرو می شدم، پرسیدم اما کسی آن آقاسید را ندیده بود؟ فهمیدم که او آقا امام زمان (علیه السلام) است.

انسان گاهی غافل و بی خبر است.

دیده ای خواهی که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

### او، آقای مسیح است؟

گره های کور به دست حضرت ولی عصر، امام مهدی (علیه السلام) باز می شود. یکی از عالمان ربانی قم، فرمود: «یک سال که به مکه مشرف

می شدم، پس از سوار شدن به هواپیما، متوجه شدند که یک موتور هواپیما کار نمی کند اما تصمیم گرفتند با همان وضع پرواز کنند! پس از مدتی که از پرواز هواپیما گذشت، در هواپیما اعلام وضع اضطراری کردند و گفتند امکان دارد هواپیما سقوط کند و چون تنها یک سید روحانی در هواپیما بود و آن هم من بودم، همه به سمت من ریختند و خواهش می کردند که چیزی بگویم و کاری بکنم! من هم گفتم: "در این جا غیر از امام زمان (علیه السلام) کسی نمی تواند کاری بکند. امام. زمان، مهدی موعود (علیه السلام) را صدا بزنید! همهی جمعیت در هواپیما یک صدا گریه می کردند و یا صاحب الزمان! می گفتند. همان دم، ناگهان مهمان دار هواپیما اعلام کرد که "مسافران محترم! خطر برطرف شد!" خوشحال و آرام در فرودگاه جه به زمین نشستیم. خلبان هواپیما که بی دین و کمونیسیم بود، جلو آمد و چون در شوروی سابق، نام حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - را شنیده بود، به واسطه ی یک دکتر مترجم به من گفت: "این آقایی که شما صدایش می زدید، حضرت عیسی بن مریم بود؟! گفتیم:

چطور؟" گفت: "هنگامی که می خواستیم شروع به پرواز کنیم، یکی از موتورهای هواپیما خراب بود. در هنگام پرواز هم، هواپیما مشکلی پیدا کرد و نزدیک بود سقوط کند. اما یک مرتبه من دیدم مشکل از بین رفت و هواپیما در شرف سقوط نیست. الان که هواپیما نشسته است، به پایین رفتم و دیدم لوازم یدکی آن موتور خراب شده، در حال پرواز ما و در کمتر از یک ثانیه باز شده و به موتور بسته شده است که ما از سقوط، نجات پیدا کردیم!" گفتم: نه؛ ما شیعه ایم و به وجود دوازده امام معصوم (علیهم السلام) اعتقاد

داریم. امام دوازدهم ما غایب است و ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی (علیه السلام) هم هنگام ظهور ایشان، از آسمان چهارم فرود آمده و به ایشان اقتدا می کند. او خودش مسیحا دم است؛ عیسی بن مریم شاگرد او به شمار می آید! در سختی ها او را می خوانیم. این بار هم او به داد ما رسید. "خلبانی که کمونیسم و بی دین بود به مترجم گفت: "من دوست دارم شیعه بشوم؛ آداب شیعه چیست؟ به من بگوید!" از هواپیما پایین آمد و کناری نشستیم؛ با او صحبت کردم تا این که شهادت به 1 توحید و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) را بر زبان آورد و چون در مکه بود و قادر بود حج بجا آورد، به او گفتم: "باید حج بجا آوری! و پیش از آن هم باید خود را ختنه کنی!" نامش را هم که قبلا یک نام کمونیستی بود، سلمان گذاشتیم خلبان تازه مسلمان شده، اعمال حجش را در کنار من انجام داد و شد حاج سلمان! و اینها همه به لطف یوسف زهرا، امام زمان (علیه السلام) بود».

بنابراین تا این آقا را داریم، کجا برویم؟! در خانه ی چه کسی را بزنیم؟! هرگاه مشکلی برایمان پیش آمد، برویم مسجد جمکران.

### نجات بی گناه از اعدام

یک اتفاقی هم که خودم شاهد آن بودم، بگویم. (صاحبان این قضیه هم اکنون هستند و گواه این داستان می باشند).

روزی از هرسین کرمانشاه به بنده تلفن کردند و گفتند: «مأموران، شخصی که دو کیسه تریاک دستش بوده را تعقیب می کردند او هم که زیرک بوده، این دو کیسه را به شخصی می دهد و می گوید: "اینها

امانت است! برو به خانه ی ما تحویل بده!" مأموران هم آمده اند و این شخص بی گناه که دو کیسه تریاک را گرفته، دستگیر کرده اند و او هر چه حقیقت را می گوید، فایده ندارد و مأموران می گویند: "برو! از این کلک ها زیاد است!" و اکنون در سه دادرسی، قاضی در هر سه مرتبه به اعدام محکومش کرده؛ شما که با رئیس قوه قضائیه آشناید، به ایشان بگویید که پرونده این گونه است». من گفتم: «تا من بروم و این مطلب را به رئیس قوه قضائیه بگویم، چهلم آن شخص هم گذشته و است! من این مسأله را به آقای دیگری می گویم که در عرض یک ثانیه انجام می دهد و شغل و مقامش خیلی بالاتر از رئیس آن قوه است و او به گرد ایشان هم نمی رسد!» گفتند: «ایشان کیست؟!» جواب دادم: «حالا، به همین مفتی نمی گویم! بعدا خواهم گفت».

با دوستان به جادهی جمکران رفتیم. عریضهای نوشته و به دست رفیقم دادم تا در آب بیندازد. در عریضه نوشتم: «آقا جان! مهدی جان! اگر آن بنده ی خدا راست می گوید و بی گناه است، آزادش کنید! شما می توانید او را آزاد کنید». عریضه را به آب انداختیم و آمدم.

چند روز پس از جریان آن عریضه، باز از هرسین تلفن کردند و گفتند: «آن شخص، از زندان آزاد شد!» از اعدام به آزادی رسید! بعد پرسیدند: «آن آقا چه کسی بود که کار را راه انداخت؟» گفتم: «آقای عالم، امام زمان (علیه السلام)! ایشان هم قدرت دارد و هم رحم و مردانگی و مروت. در خانه ی این و آن نروی! همه را رها کن! بزرگی و آقایی از اوست».

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (200)» (1) وقال مولانا الصادق (عليه السلام) «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ» (2).

حضرت امام صادق (علیه السلام) در روایتی ویژگی ها و برنامه های کسانی که می خواهند از یاران امام زمان (علیه السلام) باشند را بیان کرده اند.

می فرمایند: «هر کس خوشحال می شود و دوست دارد که در شمار یاران حضرت مهدی (علیه السلام) باشد، باید سه ویژگی داشته باشد؛ یکی منتظر بودن، دومی باقرع بودن و سومی اخلاق کریمانه و بزرگوارانه داشتن».

ص: 69

---

1- آل عمران / 200؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهداری کنید (یا: به امام پیوندید و از خدا پروا کنید. امید است که با این کارها رستگار شوید.

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 140.

انتظار کشیدن - که از وظایف یاران امام مهدی (علیه السلام) است. یک حالت و عمل قلبی و درونی ست که آثار و برکت های فراوان بیرونی را هم دارد. انسان منتظر، دائم به در، نگاه می کند. پیوسته در درون و باطن به عالم بالا نگاه می کند که آفایش کی تشریف می آورد.

پس اولین اثر انتظار، این است که انسان را دائما به یاد منتظر می اندازد. یعنی در حقیقت انسان منتظر، یک لحظه هم از یاد آن اور حضرت غافل نیست.

دومین اثر، آماده شدن و مهیا شدن برای آمدن امام زمان (علیه السلام) است.

فردی به خدمت رسول اکرم الله (صلی الله علیه واله) آمد و عرض کرد: «یا رسول الله! متى الساعة؟» روز قیامت در چه زمانی واقع خواهد شد؟» و چون هنگام نماز این را پرسید، رسول اکرم (صلی الله علیه واله) ابتدا تشریف بردند و نماز خواندند و سپس فرمودند: «شخصی که آن سؤال را کرد، کجاست؟» سائل آمد، اما پیامبر اکرم یا این جواب ها را ندادند که علمش نزد خداست» یا زمانی که چنین و چنان» بلکه فرمودند: «ما أعددت لها؟ برای قیامت چه آماده کرده ای» (1).

مشابه همین، شخصی از امام صادق (علیه السلام) می پرسد: «متی الفرج؛ آقا جان! گشایش و فرج شما أهل البیت چه زمانی است؟» امام (علیه السلام) فرمودند: «مالک و الفرج و انت ممن ترید الدنیا؟ (2)» تو را به فرج چه کار در حالی که از کسانی هستی که دنیا را می خواهند و دنیا طلبند!» کسی می پرسد فرج چه

ص: 70

---

1- الطرائف، ص 215 (به نقل از منابع عامه): یعنی رسول اکرم در پاسخ وی، اسلوب حکیم به کار بردند.

2- الکافی، ج 1، ص 371.

بخش دوم: ویژگیهای منتظران زمانی است، که خود را برای آن ساخته و آماده کرده است. توفرج را برای آن می خواهی که دنیایت آباد شود! مشکلات اقتصادی و م سیاسی برود! تو خود آقا را نمی خواهی. می خواهی آقا بیاید تا دنیایت را آباد کند. بنابراین پرسشت بی جاست! پس مهم آماده بودن برای ظهور است.

اثر سوم انتظار، لحظه شماری انسان منتظر برای آمدن آن حضرت (علیه السلام) می باشد. لحظه به لحظه می گوید: «خدا کند تو بیایی!» اصلا آمدن حضرت (علیه السلام) را در خواب می بیند. نه این که بگوید - نعوذبالله ایال . آقا تا هزار سال دیگر هم ظهور نمی کند.

### ویژگی دوم: با ورع بودن

دومین ویژگی یاران امام زمان (علیه السلام) تهذیب نفس و خودسازی است. خوب است برای روشن شدن معنای ورع، مثالی بزنم. عرب به حریم زمین زراعی و کاشته شده « تقوا می گوید و به چندین متر دورتر از مرز و محدوده ی آن زمین، که مراقبت می کنند تا گوسفندی به آنجا نیاید تا مبادا کم کم وارد اصل زمین شود، ورع نام می دهد.

چوپانی که گوسفندان را لبالب و در مرز می چراند، باید بداند که گوسفندان وارد زمین دیگران خواهند شد؛ چوپانی که می گوید: «من مراقبم و نمی گذارم وارد زمین مردم شوند»، باید بداند که تا کمی سرش را تکان دهد، گوسفندان، وارد زمین دیگری خواهند شد و از کاشته های دیگران خواهند خورد.

پس درست این است که حیواناتش را در فاصله ی پنجاه متری یا صد متری از زمین مردم که به آن قزقگاه می گویند - نگه دارد تا اگر



گوسفندی به سمت آن زمین حرکت کرد، با یک اشاره یا صدا آن را برگرداند و جلوش را بگیرد.

در اسلام هم، یک منطقه‌ی ممنوعه داریم و یک منطقه‌ی قرق. منطقه‌ی ممنوع، گناه است و منطقه‌ی قرق شده، مکروهات و شبهات.

دوری از گناه، تقوا و دوری از مکروهات و شبهات، ورع نام دارد. (1) اگر کسی بگوید: «می‌روم و در مرز سرزمین گناه می‌ایستم و گناه نمیکنم» بداند که شیطان می‌آید و آرام به گناه هلش می‌دهد؟ برای حفظ خودمان، باید یک سری مستحبات را انجام دهیم. مستحبات، بازوی واجبات است. و باید یک سری مکروهات را هم ترک کنیم. دوری از مکروهات، به دوری از حرام و گناه کمک می‌کند.

پس امام صادق (علیه السلام) فرمایند: «هر کس می‌خواهد از یاران مهدی (علیه السلام) باشد، علاوه بر ترک گناه، باید از شبهات هم دوری کند». یعنی معامله‌ی شبهه ناک انجام ندهد. به جلسات شبهه ناک نرود. سخنان شبهه ناک را نگوید. امضای شبهه ناک نکند. باید مواظب باشد که هر چیزی که در آن شبهه‌ی عقلی و عرفی است (نه شبهه‌ی برخاسته از وسوسه!) مرتکب نشود.

ترک شبهه‌ها میان انسان و امام زمان (علیه السلام) سنخیت و تشابه به وجود می‌آورد. البته حضرت (علیه السلام) درجات و مقاماتش بی‌نهایت است و این یک درجه از آنهاست. ایشان دریای تقوا و ورع هستند و این‌ها که ما

ص: 72

---

1- غررالحکم (تصنیف)، ص 268، «الورع الوقوف عند الشبهه: ورع توقف در جایگاه شبهه است

گفتیم، یک قطره بود. باید قطره شد، آنگاه به دریا پیوست! نکته ی جالب دیگری هم که از این قسمت از روایت می توان استفاده کرد، این است که «اهل ورع، اهل کار و کوشش هستند نه اهل در خانه نشستن و کاری با جامعه نداشتن!» زیرا می فرماید: «فلیعمل بالورع» یعنی اهل حرکتند اما با ورع در میان مردم زندگی می کند. با ورع به محل کار می رود. با بستن در مغازه، کار حل نمی شود! یاران حضرت (علیه السلام) ورع را پشت کفه ی ترازو، پشت میز کار و در محل کار خود، همراه دارند.

## ورع دو تن از اولیای خدا:

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط هیچگاه پیراهن آستین کوتاه نمی دوخت. می فرمود: «ممکن است جوانی که آن را می پوشد، بیرون برود و نامحرمی او را ببیند و زمینهی گناه فراهم شود».

مرحوم شیخ محمد حسین زاهد(1) نیز اهل ورع و قناعت بود. وقتی که شاگردان ایشان برای گران شدن اجناس و بالا رفتن هزینه ی زندگی، اندکی بیشتر به ایشان ماهانه پرداختند، فرمودند: «حالا خوابم تعبیر شد!» شاگردان گفتند: «مگر چه خوابی دیدید؟!» ایشان فرمود: «دیشب خواب دیدم که برای قضای حاجت، به دستشویی رفتم. در آن جا نجاست به لباسم ترشح می شد و من خیلی ناراحت

ص: 73

---

1- شیخ محمد حسین زاهد (؟ - 1372 ق)؛ از مردان خدا و یاران حضرت ولی عصر (علیه السلام). وی عمری را به تهذیب نفس خود و هدایت مردم تهران سپری کرد و مزارش در قبرستان این بابویه (شهر ری) میعادگاه زاهدان و دلسوختگان است. حضرت آیت الله عبدالکریم حق شناس. که هم اکنون از عالمان مهذب و صاحب کرامت تهران می باشد. از شاگردان او ست. برای آشنایی بیشتر با شرح حال مرحوم زاهد، رک. به: کتاب «شیخ محمد حسین زاهد».

شدم. این مقدار اضافه، همان ترشحات نجس است. می خواهید مرا از نظر روحی نجس و آلوده کنید! پول اضافی را جدا کنید و بردارید».

اما شخص دیگری هم می گفت: «وقتی تبلیغ می رفتم، قسم خوردم که برای منبر، پولی نگیرم. بعد دیدم نمی شود. بیخود قسم خورده ام! چه کار کنم؟! هنگامی که می آمدند پولی به من بدهند، میگفتم: من قسم خورده ام که پول نگیرم؛ شما آن را داخل جیبم بگذار!» مرد می خواهد که از پول، با همه ی وجود بگذرد! حالا من چه اندازه آقا (علیه السلام) را دوست دارم؟! آیا حاضریم به خاطر ایشان از معامله ی حرام و شبهه ناک بگذریم؟! حاضریم به خاطر ایشان خمس مال را بدهیم؟! تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی خاطرت کی رقم فیض پذیرد، هیئات! مگر از نقش پراکنده، ورق ساده کنی (1) اولیای خدا از حلالش گذشتند، ما دست کم از شبهه ناک بگذریم! دست کم از حرامش بگذریم!

### ویژگی سوم: داشتن محاسن اخلاق

ویژگی سوم یاران امام زمان (علیه السلام) - طبق روایت امام صادق (علیه السلام)

ص: 74

---

1- دیوان حافظ، ص 251، غزل 481

داشتن اخلاق کریمانه است.

آن صفاتی که فطرت، بر خوبی آنها شهادت می دهد و امامان معصوم (علیهم السلام) از آنها مدح و تمجید کرده اند، باید در وجود یار و یاور مهدی (علیه السلام) باشد. مانند سه صفتی که در این روایت شریف آمده است:

« سَبَّيْدُ الْأَعْمَةِ إِذَا ثَلَاثَةٌ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَزُضَ سَيْبُ شَيْءٍ إِلَّا رَضَ بِتَ لَهْمٌ مِثْلَهُ وَ مُوَاسَاتُكَ الْأَخَ فِي الْمَالِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ (1) » می فرمایند: «سرور خلق های نیک و خوب، سه خصلت است؛ اهل انصاف بودن، مواسات با برادران دینی و همواره به یاد خدا بودن».

پس اولین سید و سرور اعمال، انصاف است. انسان باید در همه چیز اهل انصاف باشد؛ در داوری میان دیگران، در گفتار، در معامله، در روبرو شدن با مردم، در نگاه و در هر جایی که بشر در آنجا به رعایت انصاف نیاز دارد.

همین صفت انصاف داشتن اگر در انسان به وجود آید، ربط معنوی و روحی میان او و امام زمان (علیه السلام) برقرار می شود، داستان پیر مرد قفل ساز که به سبب همین منصف بودن، خدمت امام زمان (علیه السلام) می رسید، معروف است. (2) دومین عملی را که آقای اعمال شمردند، مواسات با برادران دینی است. یعنی به آنها در مسائل مالی کمک برساند و یاری کند. خیلی بد است که در میان مسلمانان، شخصی ورشکست شود و کارش به زندان بکشد اما همه ی اطرافیان او میلیون ها تومان پول داشته باشند؟ آیا با این وضع می شود توقع داشت که از یاران حضرت مهدی (علیه السلام)

ص: 75

---

1- الکافی، ج 2، ص 144.

2- ارتباط معنوی با حضرت مهدی (علیه السلام)، ص 39

بود؟! حضرت (علیه السلام) می فرمایند: «این دوست من است، چرا گرفتاری که او را حل نکردید؟!» اولیای خدا در زندگی مواسات داشتند. امامان معصوم (علیهم السلام) اهل مواسات بودند. و در دعایی که ماه مبارک رمضان می خوانیم و با جمله ی «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَیْ أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ.» (1) آغاز می شود، دو مرتبه از خدا می خواهیم که قرض و دین وامداران را بپردازد و سه بار هم می خواهیم که فقر نیازمندان را برطرف کند. خداوند که آسمان را در سوراخ نمی کند تا از آن بالا سکه و جواهر و خانه و ... بر سر آنها بریزد! می فرماید: «من به تو می دهم؛ اگر راست می گویی و دلت برای آنها می سوزد، توبه آنان بده!» حالا- دعا هم مانند قرآن است؛ چطور دربارهی قرآن فرموده اند: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ یَلْعَنُهُ» (2): چه بسیار قرآن خوانی که قرآن او را لعنت می کند».

چرا؟ چون قرآن را می خواند ولی به آن عمل نمی کند. در مانها و داروها را می بیند ولی دارو را مصرف نمی کند. دعا هم، همین قاعده و قانون را دارد. اگر کسی دعا بخواند ولی به مقتضای آن عمل نکند باز هم مورد لعن است! سومین عمل برجسته - که در این روایت بود. در همه حال یاد خدا بودن است. چه در خلوت و چه در جلوت؛ چه در میان مردم و چه دور از مردم؛ چه در بیداری و چه در غیر بیداری! یاد قلبی و باطنی خدا را در همه حال داشته باشید.

اگر همین سه خلق بزرگ را در وجودمان حاصل کنیم، بدانیم که

ص: 76

---

1- مفاتیح الجنان . (اعمال ماه مبارک رمضان)؛ خدایا اهل قبور را مسرور فرما.

2- بحار الانوار، ج 89 ص 184.

با امام زمان (علیه السلام) ربط پیدا خواهیم کرد.

### خلق کریمانه ی شیخ عبدالکریم حامد

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد (1) می فرمود: «اگر خدا من را مخیر ( کند میان وعده ای که داده ام تا به آن عمل کنم و میان نماز واجب، من عمل به وعده را انتخاب می کنم! زیرا نماز را همه می خوانند و نشان دهنده ی چیزی نیست! ستی ها هم نماز می خوانند. اما عمل به وعده، نشانه ی ایمان بالا و کامل است!» مرحوم حامد همچنین می فرمود: «هنگامی که پدرم در تهران از دنیا رفت، من در مشهد بودم. به من تلفن کردند که به تهران بروم اما به شخصی در مشهد وعده ای داده بودم که یک هفته ی بعد، زمان آن می رسید. شماره تلفنی هم از او نداشتم. وفای به وعده را ترجیح دادم و در مشهد ماندم و نه در تشییع جنازه، و نه در مجلس سوم و هفتم پدرم شرکت نکردم! در مشهد ماندم و به قولم عمل کردم!» شیخ عبدالکریم، بی جهت شیخ عبدالکریم نمی شود. این اخلاق، از اخلاق کریمانه و صفات مردان خداست.

از خدا می خواهیم به ما توفیق دهد تا با عمل به این ویژگی ها، جزو یاران امام زمان (علیه السلام) قرار بگیریم.

ص: 77

---

1- عبدالکریم حامد قزوینی؛ برجسته ترین شاگرد مرحوم شیخ رجب علی خیاط . برخی برآند که وی در مقامات معنوی از استاد خود پیشی گرفت. وی در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی درگذشت و در جوار امام رضا (علیه السلام) آرامید.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (200)» (1) وقال مولانا الصادق (عليه السلام): «...مَنْ سَدَّرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ»، (2) گفتیم که یکی از ویژگی های یاران حضرت مهدی (علیه السلام) طبق این روایت از امام صادق (علیه السلام) داشتن تقواست. ببینیم اگر کسی در کلاس تقوا قرار گرفت، چگونه در کلاس انتظار قرار می گیرد و رابطه‌ی معنوی با امام زمان (علیه السلام) پیدا می کند.

مرحوم شیخ عباس قمی از زبان یکی از عارفان، دوازده خصلت

ص: 78

---

1- آل عمران، 200: ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید (یا: به امام پیوندید و از خدا پروا کنید. امید است که با این کارها رستگار شوید.

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 140؛ هر کسی دوست دارد و خوشحال می شود که در شمار یاران امام زمان (علیه السلام) قرار بگیرد، باید منتظر باشد، با ورع باشد و اخلاق کریمانه داشته باشد.

و اثر برای تقوا نام می برد که همه را از قرآن کریم برداشت کرده است.

به این صورت که تقوا ..

1 مورد ستایش خداست. (1) 2. موجب حفظ و حراست آدمی است. (2) 3. باعث تأیید و پیروزی است. (3) 4. موجب صلاح و درست شدن کار آدمی است. (4) 5. باعث بخشایش گناهان است. (5) 6. سبب دوستی و محبت خداوند است. (6) 7. قبولی اعمال را در پی دارد. (7) 8. اِکرام و عزیز بودن نزد خدا را دارد. (8) 9. مژدهی الهی در هنگام مرگ را در بردارد. (9) 10. باعث رهایی در هنگام مرگ، از آتش جهنم است. (10) 11. جاودانگی در بهشت را به دنبال خواهد داشت. (11)

ص: 79

- 1- آل عمران / 186؛ « وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (186) »
- 2- آل عمران / 120؛ « وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا »
- 3- نحل / 128؛ « إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا »
- 4- احزاب / 70 - 71؛ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ »
- 5- احزاب / 70 - 71؛ « وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ »
- 6- توبه / 7؛ « إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (7) »
- 7- مائده / 27؛ « إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (27) »
- 8- حجرات / 13؛ « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ »
- 9- یونس / 63 و 64؛ « الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ »
- 10- مریم / 72؛ « ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا »
- 11- آل عمران / 133؛ « أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (133) »



انسان باید بندهی خدا شود و با گناه مبارزه کند. اولیای خدا به برکت تقوا بر مشکلات غلبه می کنند و از بن بست های زندگی خارج می شوند. خدای منان حلال ها، حرامها، مسیرها و موضع گیری ها را به انسان می فهماند. لذا حضرت علی نیز این آیه را می خواندند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ: (3) کسی که تقوی داشته باشد، خداوند برایش برون رفتی از فتنه ها و نوری که در تاریکی ها به وسیله ی آن راه را ببیناید، قرار می دهد».

گاهی انسان در بن بست فکری قرار میگیرد. الان می خواهم موضع گیری کنم؛ الان می خواهم رأی بدهم؛ اصلح چه کسی است؟ الان حرفی شنیده ام که نمی دانم درست است یا باطل؛ اینها بن بست است. بن بست های درونی و باطنی که انسان در آن گم و گیج می شود.

اما اگر کسی تقوا داشت، خداوند در انواع سختی ها و فتنه ها و بن بست ها به او کمک می کند و راه را نشان می دهد.

### نمونه های از کمک های خداوند به بندگان با تقوا

زلیخا ارادهی گناه کرده بود و یوسف منزله از گناه بود. خدای منان در برابر این تقوا با حضرت یوسف چه کرد؟ وقتی شوهر زلیخا آمد میانشان داوری کند و ببیند یوسف گناهکار است یا همسر خودش، زلیخا گفت: «این یوسف نسبت به

ص: 80

---

1- طلاق / 2 و 3؛ « وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

2- سفینه البحار، ج 8 ص 560 و 561

3- نهج البلاغه، از خطبهی 183.

زنت اراده ی بدی داشت!!» و معلوم است که شوهر، کلام زلیخا را قبول می کند نه سخن یوسف را. در همان حال ناگهان دیدند که نوزاد شش ماهه در گهواره به حرف زدن در آمد! ما ندیده ایم بچه‌ی شش ماهه حرف بزند! اما آن بچه به حرف در آمد و گفت: «عزیز مصر! به پیراهن یوسف نگاه کن! اگر از جلو پاره شده یوسف اراده‌ی گناه کرده بود؛ زیرا معلوم می شود یوسف، زلیخا را دنبال کرده و زلیخا هم با او درگیر شده و در نتیجه پیراهن از جلو پاره شده است. اگر از پشت سر، پیراهن پاره شده، مقصر زلیخاست. مدل چون معلوم می شود یوسف از جلو می دویده و می خواسته فرار کند و چون دست زلیخا به او نمی رسیده، دستش را دراز کرده تا پیراهن را از پشت سر بگیرد و در نتیجه پیراهن از پشت پاره شده است» ..

عزیز مصر نگاه کرد و دید پیراهن یوسف از پشت سر پاره شده؛ (1) گفت: «زلیخا خلاف و خیانت از تو سر زده است!» چگونه این بچه ی شش ماهه به حرف آمد و این شهادت صادقانه را داد؟! مرحوم شیخ عبدالله پیاده (2) نیز هر جا می رفت و غذا می خورد، اگر آن غذا شبیه ناک و حرام بود، قی می کرد. دست خودش نبود. بدنش جوری شده بود که خودبخود استفراغ می کرد و دیگر از آن غذا

ص: 81

---

1- علل الشرائع، ج 1، ص 48

2- سیف الله بختیاری (؟ - 1346 ش) معروف به شیخ عبدالله پیاده. او را از آن جهت پیاده نامیدند که با پای پیاده - طی الأرض - به زیارت امام رضا (علیه السلام) و دیگر زیارت ها می رفت. یکی از مردان خدا بود که با بی سوادى، به مقامات بلند معنوی رسید و رشک همه ی باسوادان گشت. مرقدش در قبرستان بقیع قم قرار دارد. برای آشنایی با شرح حال و کراماتش، رک. به در کوچه ی عشق).

نمی خورد. یعنی می فهمید که این غذا مشکل دارد و باید از آن دوری کرد. و یکی از استادان من هم در گذشته بعضی جاها می رفتند و بعضی مهمانی ها و دعوت ها را نمی پذیرفتند. می فرمودند: «جاهایی که قرار نبود بروم - به جهت شبهه ناک یا حرام بودن لقمه اش - خداوند فرشته ای را مأمور کرده بود که بیاید و بازوی مرا فشار دهد؛ و من با این کار آن فرشته - که البته او را نمی دیدم اما فشار دستم را حس می کردم - می فهمیدم که آن غذا اشکال دارد. بعد هم از راه های دیگر می فهمیدم که نباید آنجا می رفتم! یک شب، همان فرشته آمد و مرا از رفتن به جایی نهی کرد اما گفتم "حالا- بروم و ببینم چه می شود!" رفتم و نشستم از غذای آن میزبان خوردم؛ از آن خانه که بیرون آمدم، فرشته رفت که رفت! و هنوز هم برنگشته!» خدا به سبب تقوایی که آن شخص داشت، فرشته را فرستاده بود اما بی تقوایی و بی احتیاطی اش باعث شد که فرشته برود.

اگر کسی در کلاس تقوا بنشیند، خدا می آید و در گوشش می گوید که چه باید بکنی و چه نباید بکنی. خدا به او توجه می دهد.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط می فرمود: «گویا خدا در همه ی هستی تنها یک بنده دارد! که دائما به او می گوید: "این کار را انجام بده! آن کار را انجام نده! این راه است، آن چاه؛ این حق است، آن باطل"». آواز خدا همیشه در گوش دل است کو دل که دهد گوش به آواز خدا؟؟

کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن؟! (1) خدا پیوسته با بشر حرف می زند و صحبت می کند حالا نام وسیله اش «وجدان» است یا هر چه می خواهید، بگذارید. مرحوم شیخ رجب علی ادامه می داد: «اگر بندهی خدا، به کلام خدا گوش داد، خدا سخن گفتن و راهنمایی را بیشتر می کند. چرب تر می کند؟ الهاماتش را زیادتر و فراوان تر می کند».

. یکی دیگر از نتایج تقوا، رسیدن روزی از جایی است که انسان فکرش را نمی کند. داستانی هم در این باره بگویم.

جناب آقای امجد (2) می گفتند: «من با شخصی به نام آقای محمد برای تبلیغ به شهری رفتیم. آقای ممجد منبری معروف و مشهور و زبردست بود. من هم یک منبری تازه کار بودم که نه معلوماتم به اندازهی ایشان بود و نه بیانم.

مسجد جامع شهر را - که جمعیت بیشتری به آنجا می آمدند - به آقای ممجد واگذار کردند و گوشه ی شهر هم یک مسجدی را به ما دادند و ده - بیست نفری پای منبر ما می آمدند.

آخر تبلیغ قرار بود پاکت پولی به ایشان و پولی به من بدهند. ملائکه آمدند و این پاکتها را عوض کردند. پاکت پر پول آقای

ص: 83

---

1- گنجینه الأسرار، ص 38.

2- شیخ محمود امجد (ولادت: 1318ش) در کرمانشاه به دنیا آمد و از هجده سالگی وارد حوزهی علوم دینی شد. از محضر آیه الله بهاءالدینی، علامه طباطبائی و آیه الله بهجت بهره مند گشته و اینک از عالمان تهران بشمار می رود.

ممجد را به من دادند و پاکت ضعیف و لاغر مرا به ایشان! (البته ما از کسی پول نمی خواستیم؛ حالا که داده بودند، رد احسان هم نکردیم و با آن پول رفقا را به مشهد بردم).

مدتی بعد که این قضیه را به آقای ممد گفتم، ایشان گفتند: "نوش جانت! پاکت ها را فرشته ها جا به جا کرده اند!" و از این اتفاق، معلوم می شود که خداوند، فرشته های «نقال پول» هم دارد! و فرشته ها تنها مرده ها را انتقال نمی دهند! و همچنان که در روایت های ما آمده، فرشته های نقال، اولی و دومی را از گورشان در آورده و به سرزمین برهوت - که روح کافران و فاسقان آن جاست - بردند؛ بعد سلمان و ابوذر را برداشته و در کنار رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) جا دادند. (1) خیال می کنند که آن دو نفر در آن جا قرار دارند! بله؛ آقا امام زمان (علیه السلام) هنگامی که ظهور کنند، اراده می کنند تا دوباره جسم آن دو، به جای قبلی برگردد، سپس آنها را از آنجا بیرون می آورند و تازیانه می زنند. (2)

### 13. تقوا، اطرافیان انسان را هم در رحمت قرار میدهد.

می شود انسان به جایی برسد که خدای متان به طفیل (3) وجود او عذاب و گرفتاری را از دیگران بردارد. ما خیال می کنیم خیلی از

ص: 84

---

1- بحار الأنوار، ج 41، ص 221 و خزینه الجواهر، ص 232.

2- نوائب الدهور، ج 3، ص 132.

3- طفیل: در فارسی به معنای مهمان ناخوانده است؛ در این جا تقریباً به معنای «لطف» یا تبع» می نماید.

برکت ها به سبب مردم است؛ در حالی که به خاطر اولیای الهی است که در میان ما زندگی می کنند و نفس می کشند و خدا به واسطه ی آنان به دیگران عنایت میکند.

همه ی شما قضیه ی زکریا بن آدم قمی - رحمه الله علیه - (1) را شنیده اید. نت مرد عظیم الشانی بوده است.

زمانی ایشان از مردم قم، قهر می کند و از این شهر بیرون می رود. خبر به آقا امام رضا (علیه السلام) می رسد. ایشان از زکریا می پرسند: «برای چه پ از مردم قم قهر کردی؟! چرا دیگر نمی خواهی با مردم قم زندگی و کنی؟!» زکریا جواب داد: «مردم قم دروغگو شده اند. سفیه و نادان شده اند».

حالا مردم قم چه دروغی گفته بودند؟ من از استاد مرحوم شیخ عبدالکریم حامد شنیدم که دروغ قمی ها را اینگونه بیان کرد که زکریا بن آدم به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: «یا ابن رسول الله! مردم قم گله ی گوسفند دارند. دم غروب که می خواهند گوسفندها را در آغل جا کنند، گوسفندها نمی آیند. آنها هم مقداری جو بر می دارند و به کف دست می ریزند و گوسفندها را با جو داخل مکانشان می کنند و جو را هم به گوسفندها نمی دهند. به

ص: 85

---

1- ابویحیی زکریا بن آدم قمی، از یاران بزرگ ائمه (علیهم السلام) و راویان احادیث. مرقد ایشان در قبرستان «شیخیان کبیر» قم است. در عظمت و حرمت وی، همین بس که می گوید: «شبى تا صبح با حضرت امام رضا (علیه السلام) مشغول صحبت و گفتگو بودیم و آن شب حضرت رضا (علیه السلام) نماز شب نخواندند!» رک به: سفینه البحار، ج 1، ص 576 و 577) و منتهی الآمال، ج 2، ص 472). با این تفسیر که امام رضا (علیه السلام) نماز شب را با آن اهمیت، در برابر همصحبی با زکریا مرجوح شمردند؟

آنها دروغ می گویند!! کلک می زنند! باکلک گوسفند را جا می دهند!» مرحوم زکریا بن آدم، اگر این زمان را تماشا بکند که مردم به خدا هم دروغ می گویند، به اهل بیت (علیهم السلام) هم دروغ می گویند، به مؤمنان هم دروغ می گویند، به خودشان هم دروغ می گویند، چه می کند؟! اما امام رضا (علیه السلام) زکریا بن آدم فرمودند: «برگرد و در قم بمان! خداوند به برکت پدرم امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) عذاب را از بغداد برداشت؛ به وجود تو هم زلزله را از مردم قم برداشته است».(1).

مرحوم احمد چلوئی(2) هم، همین گونه بود. زمانی ایشان می خواستند از تهران بروند؛ وسایلش را که جمع می کند می بیند فرشته ای آمد و ندا داد: «از تهران برو که زلزله به خاطر تو از تهران دفع شده است».

مرحوم سید عباس حسینی هم می فرمود: «زمانی که می خواستند رضاخان قلدز، رضاخان خائن را حاکم ایران کنند، تهران را بمباران می کردند و من در تهران بودم. در عالم رویا دیدم فرشته ای به منطقه ای خاص از تهران اشاره می کند و ندا می دهد: "خداوند این منطقه را بمباران نمی کند. این منطقه را حفظ می کند. یعنی نمی گذارد بمباران کنند. من در همان عالم رؤیا به آن فرشته و منادی گفتم: " مگر این منطقه چیست؟ چرا بمباران نمی شود؟! فرشته گفت: در این جا قرآن وجود دارد. " گفتم: " قرآن که در همه جای

ص: 86

---

1- رجال الکشی، ص 496، شماره 487

2- احمد عابد نهاوندی مشهور به حاج مرشد، از مردان خدا بود و مرقدش نزدیک قبر شیخ رجبعلی خیاط در قبرستان ابن بابویه (ری) است. برای آشنائی با شرح حالش رک. به بهترین کاسب قرن».

تهران هست. همه ی خانه ها قرآن دارند!" جواب داد: "نه؛ در این محله، قرآن ناطق وجود دارد. پرسیدم: "قرآن ناطق کیست؟" گفت: "شیخ مرتضی زاهد"<sup>(1)</sup>.

از خواب بیدار شدم و مطمئن شده و آرام گرفتم که این قسمت از شهر را، به برکت وجود شیخ مرتضی زاهد، هیچ خطری تهدید نمی کند.

#### 14. تقوا سبب ارتباط با حضرت مهدی (علیه السلام) است

دومین اثری که می توان برای تقوا به دوازده اثر یاد شده، افزود، این است که تقوا، موجب پیوستگی و ارتباط با امام زمان (علیه السلام) است. زیرا یکی از علت ها و انگیزه های قیام ایشان، این است که آن حضرت (علیه السلام)، همه ی جوامع بشری را و همه ی گروه ها را بر محور تقوا گرد هم جمع می کند.

در دعای ندبه می خوانیم که: «أین جامع الکلمه علی التقوی؟..أین مؤلف شمل الصلاح و الرضا؟»<sup>(2)</sup> یعنی «کجاست آن کسی که همه ی سخنان را بر اساس تقوای الهی، گرد هم می آورد؟ کجاست کسی که دامن و دامنه ی پراکنده را بر اساسی صلاح مردم و رضای خداوند، جمع و مرتب میکند؟».

گاهی ممکن است یک جامعه به وحدت سیاسی یا اقتصادی یا نظامی برسد اما امام زمان (علیه السلام) جوامع را بر اساس تقوا و بندگی به

ص: 87

- 
- 1- شیخ مرتضی جاودان (1247-1331 ش) معروف به شیخ مرتضی زاهد؛ مدفون در صحن حضرت ابوالفضل (علیه السلام) عالمی فاضل و از مردان خدا و اهل تهران بود. برای آشنایی با حالات این ولی زاهد خدا، رک. به: «آقا شیخ مرتضای زاهد»
  - 2- مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای ندبه).



وحدت می رساند. «انجام واجبات و ترک محرمات!» این شعار امام زمان (علیه السلام) است.

آن آقای که می آید و اصلاح جامعه و خشنودی خدا را به هم پیوند می دهد کجاست؟ امام زمان (علیه السلام) جامعه را از فساد و بی بند و باری، از جنایت و تبعیض و هرزگی، نجات می دهد. جامعه، یک جامعه ی صالح و شایسته ی قرآنی و ولایی می شود. و این، فلسفه ی قیام حضرت (علیه السلام) است. پس اگر من نیز در عصر و زمان غیبت، خود را برای تقوا آماده کنم و خودسازی کنم، خودبخود فلسفه ی حکومت ایشان (علیه السلام) را در وجودم پیاده کرده ام. و در نتیجه با حکومت ایشان، سنخیت و تشابه و سازگاری پیدا کرده ام. وقتی هم این ها حاصل شد، ارتباط با آن حضرت (علیه السلام) هم حاصل می شود.

خداوند - إن شاء الله - ما را از متقین قرار دهد!

ص: 88

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (4) «(1).

وقال رسول الله (صلى الله عليه واله) «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (2). گفتیم که انسان منتظر، کسی است که خود را به سه صفت، آراسته کند. یکی، دوری از حرام؛ دومی انجام واجبات خدا؛ سومی داشتن اخلاق الهی. و بدون اینها معلوم نیست که انسان در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) موفق به دیدار ایشان و در زمان ظهور، موفق به یاری ایشان شود.

در حدیثی از پیامبر عظیم الشأن (صلى الله عليه واله) آمده است: « طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ، (3). خوشا به حال کسی که قیام کننده‌ی

ص: 89

---

1- قلم/4؛ راستی که ای پیامبر! تو خویی والا و سترگ داری!

2- بحار الأنوار، ج 16، ص 210: من برای این مبعوث شده ام که اخلاق خوب و بزرگانه را تمام کنم.

3- الغیبه (للطوسی)، ص 456

دودمان مرا ادراک کند و پیش از قیام او، از او پیروی کند!» که در این روایت فرمودند: «ادراک کند» و نگفتند: «بیند». این دو، با هم فرق می‌کند. گاهی ماهم‌دیگر را می‌بینیم و سالیان درازی روی یکدیگر را ملاقات می‌کنیم ولی نسبت به همدیگر شناخت پیدا نکرده ایم. این را عرب تعبیر به «رؤیت» می‌کند یعنی دیدن. اما اگر شناخت پیدا شد، از آن با واژه‌ی «ادراک» تعبیر می‌کند.

زمانی انسان می‌تواند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - را علاوه بر القبر شناخت و ادراک، بیند، که در هر سه زمینه ی ترک حرام، انجام واجبات و نشستن در کلاس ریاضت و مکارم اخلاق تلاش کند و موفق شود.

چه کنیم تا نزدیک ترین راه را برای رسیدن به کمالات و اخلاق عالی بپیماییم تا میان ما و حضرت مهدی (علیه السلام) ارتباط برقرار شود؟

### **عشق بازان چنین، مستحق هجرانند!**

نوشته اند که شخصی آرزوی تشرف خدمت امام زمان (علیه السلام) داشت.

عمری «یا ابن الحسن!» می‌گفت و گریه میکرد و می‌خواند:

منتظران را به لب آمد نفس ای شه خوبان تو به فریاد رش! ایک مرتبه مکاشفه ای برایش رخ داد. (مکاشفه حالتی است مانند چرت؛ حالت خلسه؛ نه خواب است و نه بیداری. در آن حالت صحنه‌هایی را مجسم می‌کند و می‌بیند که غیر از شهود است. پرده‌ی ضخیم دنیا که کنار برود - مطابق روایت‌های فراوانی که داریم - انسان جهنم و بهشت را هم در این دنیا می‌بیند).

به هر حال آن شخص در مکاشفه خودش را در خیمه و چادر برافراشتهای دید. و دید که از طرف خداوند یک حوراء(1) برایش فرستادند، حلال و پاک و طیب، و گفتند: «این همسر تو در بهشت است».

پس از مدتی قالی گرانبهایی آوردند و گفتند: «این قالی هم برای توست. آن را در خیمه بینداز!» این شخص نگاهی به قالی و نگاهی به همسرش انداخت که همان دم، قاصدی آمد و گفت: فلانی، تو که یک عمر در انتظار آمدن امام زمان (علیه السلام) بودی و یا صاحب الزمان! و یا ابن الحسن میگفتی؛ اکنون آقا(علیه السلام) تشریف آوردند و به تو اذن ملاقات داده اند و می گویند: بیایید» آن شخص گفت: «به آقا بگویید: " چشم! چند دقیقه به من فرصت بدهید، بعد خدمتتان خواهم رسید"». قاصد رفت و دوباره آمد و گفت: «آقا می فرمایند الان بیایید». این فرد باز همان جواب قبلی را داد. قاصد رفت و برای بار سوم بازگشت و گفت: «آقا می فرمایند من منتظر تو هستم!» این بار به قاصد گفت: «به آقا بگو: بد زمانی آمده ای! بالاخره هر چیزی وقتی دارد! الان که وقتی آمدن و ملاقات نیست!» (2) این مکاشفه، حال بنده و امثال بنده نیز هست. نکند حضرت (علیه السلام) پیغام بفرستد که «بیا! و من بگویم: «آقا! صبر کن قرضم را بدهم، چشم! صبر کن خانه ام نیمه کاره است تمامش کنم، چشم! صبر کن ازدواج کنم، چشم! درکم را بگیرم، چشم!» و امثال اینها.

ص: 91

---

1- حوراء: زنی که سفیدی چشمش بسیار سفید، و سیاهی چشمش هم بسیار سیاه است و از نعمتهای بهشتی است. جمع آن محور است.

2- این قضیه در کتاب خزینه الجواهر، ص 564 هم، با اندکی تفاوت ذکر شده است..

ما باید با کفش بخوابیم! البته نه به این معنی که همین کفشهایمان را پا کنیم و بخوابیم! منظورم این است که چنان آماده باشیم تا همین که الف «آقا» را گفتند، پیریم و پرواز کنیم! و این آمادگی هم، جز با از بین بردن وابستگی های مادی و دنیوی به دست نمی آید. مگر می توان دفعتاً و یک مرتبه از همه چیز دل کند؟! منتظر، یعنی آماده. یعنی انسانی که در فهرست انتظار، در سالن انتظار بسر می برد. گوش به زنگ است که ندای آسمانی و آوای ملکوتی جبرئیل بلند شود. و حالا آماده بودن به چه معناست و چگونه به دست می آید؟ آماده بودن یعنی خودساخته و مهذب بودن. و برای این هم، دوراه گفته اند. من این دوراه را در این جا بیان می کنم. البته به راه اولش، خیلی اعتقاد ندارم؛ به راه دیگر که نزدیک تر و بهتر است، معتقدم.

## راههای خودسازی

### راه اول: خواندن کتاب های اخلاقی:

یعنی صفحه به صفحه ی این کتاب های اخلاقی را بخوانیم. کتاب هایی مانند معراج السعاده نوشتهی مرحوم ملا احمد نراقی (1) یا جامع السعادات که نوشته ی پدر او، مرحوم

ص: 92

---

1- مرحوم ملا احمد نراقی - که آیه الله بهاء الدینی می فرمود: «در علمیت از پدر خود، مهمتر بود» - برای طایفه ی ج نیز تدریس می کرد و جن ها در درس وی شرکت می کردند. جن نیز ماننا انس، تکلیف دارد و باید عبادت کند (رک. به: سوره جن و ذاریات/57). امام آنان با امام ما یکی است و آن ها نیز از مراجع تقلید ما تقلید می کنند و این امتیاز را هم دارند که در شناخت أعلم، کمی از ما - البته به جز اولیای خدا - خبره ترند زیرا راه های غیبی ای دارند که انسان ها از آن راه ها محرومند

ملا مهدی نراقی یا کتاب قلب سلیم از شهید آیت الله دستغیب که در آن ارزش های انسانی و رذیلت های اخلاقی را مورد بحث قرار داده است.

در این راه، باید مثلاً مباحث صبر، فضایل آن، ارزش آن در دید قرآن و روایات، حکایات صابران، پیامدهای شوم و بد بی صبری و... را مطالعه کرد تا کم کم صبور شد. و همین طور صفات دیگر را.

اما این راه، عمر حضرت نوح - علی نبینا و آله وعلیه السلام - را لازم دارد! باید دست کم دو هزار پانصد سال در دنیا بمانیم و زندگی کنیم تا مادر بتوانیم همه ی حالات انسانی را دارا شویم! در حالات مرحوم سید مهدی بحرالعلوم نوشته اند که روزی شاگردانش دیدند که ایشان خوشحال و مسرور به سجده افتاده و دارد سجده‌ی شکر بجا می آورد. سجاده اش که تمام شد، یکی از شاگردان پرسید: «آقا! سبب خوشحالی امروز و این سجده ی شکر چیست؟» سید جواب داد: «پس از چهل سال زحمت کشیدن در راه ریشه کنی حسادت، امروز فهمیدم که حسادت ندارم!» سید بحرالعلوم که با امام زمان (علیه السلام) مرتبط است، چهل سال برای یک صفت زحمت کشید! حالا اگر من هم برای هر صفتی چهل - پنجاه سال تلاش بکنم آن هم با این وضع که معلوم نیست موفق بشوم یا نه چه قدر عمر می خواهد؟! این راه، طولانی است.

آقایی هم برای ما نقل کرد که از حضرت آیه الله بهجت - دام ظلّه - درخواست موعظه کرده بود و ایشان فرموده بودند: «هر شب یک صفحه از معراج السعاده را مطالعه کن!» حالا این شخص اگر شبی یک صفحه از آن کتاب را بخواند، چه اندازه عمر می خواهد که آن کتاب

را تمام کند؟! به این ترتیب، تنها خواندن این کتاب، تقریباً که دو سال و نیم وقت می خواهد؟

## راه دوم: تفکر، محبت، مخالفت نفس:

### اشاره

راه دوم که نزدیک ترین راه را برای رسیدن به همه ی کمالات و در نتیجه آماده شدن برای ظهور و یاری امام زمان (علیه السلام) است - معجزونی از اندیشه و مهرورزی و ضدیت با خواسته های نفس است که من هر کدام از این سه را خیلی مختصر، بیان می کنم. این راه مانند اتوبان، یک طرفه و بزرگ است و در ویلا در مقایسه با راه قبلی - که عمر نوح می خواست!- میان بر، به حساب می آید.

### 1. تفکر

معنای تفکر چیست؟ یک کشاورز برای حاصل آوردن گندم و جو و پنبه اش فکر می کند. یک مغازه دار هم قهر با خود می گوید: «چه جنسی بیاورم که مردم بخرند؟ اجناس را کجا بگذارم؟ در هر تومان چند ریال از مردم سود بگیرم؟» یک طلبه هم می گوید: «چه کتابی را مطالعه کنم؟ چه آیه و حدیثی را مطرح بکنم که به درد دین و دنیای مردم بخورد؟» به این اعمال و این حرکت های ذهنی، می گویند: فکر.

..

من و شما هم دلی داریم؛ می نشینیم و فکر می کنیم: «راستی چه نهالی در دل بکارم که همیشه سبز باشد؟ چگونه ایمان و قرآن و روایات را بکارم و چگونه آتش بدهم؟ با چه آبی می توانم درخت ایمان را آبیاری کنم؟ چگونه علف های هرز گناه و مکروه و رذیلت های اخلاقی را بزنم و از بین ببرم تا به سعادت دنیا و آخرت

برسم؟» اینها یعنی تفکر.

این که در تعریف «فکر» گفته اند:

«الفکر حرکه من المبادی، و من المبادی إلی المرادی.» (1) یعنی: «اندیشه، حرکت از مطالب تصویری و تصدیقی به مبادی آنها و حرکت دوباره، از آن مبادی به سوی مراد و حل مشکل است»، این برای اهل فن است اما تعریف ساده و عام آن، این است که بنشینیم درباره‌ی قیامت فکر کنیم و این که راستی مرگ حق است. عذاب و پاداش الهی در پیش است. دوری و نزدیکی به خدا در کار است. این جهان خالق توانای مدیر و مدبر دارد. فکر کنیم به این که من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ مقصود از آمدن من چه بوده؟ و... اینها را «فکر و اندیشه» می‌گویند.

اگر انسان در زندگی دینی، اهل فکر و محاسبه نباشد، سر از گناه در می‌آورد، همان طور که اگر تاجر اهل حساب کردن نباشد، ورشکست می‌شود.

حالا برای این که عظمت فکر را بهتر بفهمیم، به این دو روایت توجه کنیم که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «الفکر مرءاه صافیه (2): اندیشه، آینه‌های صاف و زلال و شفاف است.» یعنی خوبی‌ها و بدیهای تو را نشان می‌دهد. انسانی که اهل فکر است، می‌فهمد چند تا عیب و چند تا خوبی دارد. راه خوب شدن و مبارزه با بدی‌ها را هم می‌فهمد.

همان گونه که جسم انسان به آینه احتیاج دارد تا گاهی خود را در

ص: 95

---

1- شرح المنظومه، ج 1، ص 57.

2- بحار الأنوار، ج 68، ص 328.



آن ببیند تا مبادا چهره اش آلوده و چرک باشد، روح و روان هم آینه لازم دارد. حالا روح چگونه در آینه نگاه کند؟ آینه اش چیست؟ همین تفکر. تفکر، آینه ی قلب است. دل را در برابر آینه ی زلال در اندیشه قرار بدهیم تا خوبی و بدی هر چیز را دقیقاً - نه کم و نه زیاد - نشان دهد و وقتی دید که آداب و اخلاق اسلامی را رعایت نکرده، در صدد درمان بر می آید.

حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز پس از سفارش به تقوا، به تفکر میل دور مداوم سفارش می فرماید و در بیان علتش هم می فرماید: «التَّفَكُّرُ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ (1)»: زیرا اندیشیدن، پدر و مادر همه ی خوبیهاست». یعنی همانگونه که ما نتیجه و حاصل عمر و زحمت پدر و مادریم، تفکر هم پدر و مادر همه ی کمالات و خوبی ها می باشد.

## 2. محبت

کار دومی که در راه دوم مطرح می شود، محبت است. یکی از بزرگان می گوید: «همه ی مقامات پس از محبت به مانند شوق و انس و رضا - میوه ای از میوه ها و نتیجه ای از نتایج محبت است و همه ی مقامات پیش از محبت به مانند توبه و صبر و زهد - مقدمه ای از مقدمه های مقام محبت هستند». (2) خداوند متعال می فرماید: «در دنیا زاهد باشید» و در حدیثی جالب و زیبا امام علی (علیه السلام) فرمودند: «زهد از سه حرف تشکیل یافته و هر کدام از این ها یک معنی دارد. زای آن یعنی ترک زینت های آن

ص: 96

---

1- تنبیه الخواطر، ج 1، ص 52.

2- المحججه البيضاء، ج 8 ص 3.

یعنی ترک هوا؛ دال آن یعنی ترک دنیا»(1). با این مقامی که زهد دارد، علما گفته اند: «زهد مقدمه ی محبت به خداست».(2) یعنی تا انسان تجمل گرایی و هوای نفس و دنیا را کنار نگذارد، به محبت و دوستی حضرت رب العالمین نمی رسد.

یا این که فرمود: «نماز بخوانید؛ بر نماز مواظبت کنید چون این نماز مقدمه می شود تا انسان با خدا انس برقرار کند و به عشق و محبت او برسد. یا این که فرمود: «در برابر گناهان صابر باشید» چرا؟ چون بر اثر صبر به محبت و دوستی خدا برسیم.

خداوند هم از محبان این گونه یاد می کند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (11)»: (3) کسانی که در ایمان بر همه پیشی گرفته اند، آنان به حقیقت مقربان درگاهند.» این گروه سابقان و مقربان چه کسانی هستند که امام صادق(علیه السلام) درباره ی آنان می فرماید: «و السابق یحوم حوّم ربه(4): انسان سابق به گرد خدا می گردد». نه به دور نفس اماره و دل خود. حالا این گروه چه کسانی اند که به این مقام نزدیکی به خدا رسیده اند و از اصلاح دل هم عبور کرده اند؟ این گروه، محبان و دوستان خدایند. این عده همین راو محبت - که نزدیک ترین راههاست - را پیموده اند.

### 3. مخالفت با نفس

در روایتی وارد شده که چهار نفر همیشه و دائماً در محضر

ص: 97

1- جامع الأخبار، ص 109

2- المحججه البیضاء، ج 8 ص 3.

3- واقعه / 11.

4- معانی الأخبار، ص 104.

مقدس و مبارک آقا امام زمان (علیه السلام) هستند؛ مانند حضرت خضر و الیاس. این عده، «اوتاد» نام دارند. (1) عده ای دیگر - که یک درجه از او تاد پایین ترند - «ابدال» نام دارند. برای این گروه را برای این ابدال می نامند که با درگذشت هر کدامشان، فرد دیگری که در مقام پایین تر از اینان قرار دارند - «اشراف» یا «نجبا» - جایگزین وی می شود. در روایتی رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) درباره ی آنها فرموده اند: «ابدال، مقام خود را با نماز و روزه و صدقه‌ی فراوان به در دست نیاورده اند؛ بلکه با جان نثاری و از جان گذشتگی به دست آورده اند (2). در همین حدیث وارد شده که ابدال نیز با امام زمان (علیه السلام) ارتباط مستقیم دارند و معنای این کلام، این است که هر کس می خواهد با امام زمان (علیه السلام) مرتبط باشد، باید از جهان و دنیا دل بکند و علاقه اش را قطع کند. یعنی با نفس اماره مبارزه کند. با علاقه‌ی غیر عقلایی و با وابستگی‌هایی که مانع سلوک به سوی خداست، مجاهده کند.

ابدال، ابدال نشدند مگر «بسخاء الأنفس» ما هم باید کوه نفسمان را له کنیم و از میان ببریم. آنگاه حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه به خود به سراغمان خواهند آمد.

### داستانهایی از مخالفت مرحوم حامد با نفس و نتیجه ی آن

استاد ما مرحوم شیخ عبدالکریم حامد، غذا و خوراکشان وقت معنی نداشت. مانند ما نبود که صبح و ظهر و شب، غذا بخورند.

ص: 98

---

1- کنز العمال، ج 12، ص 188

2- همان، ج 12، ص 188.

وقت غذای ایشان بر مبنای گرسنگی و ضعف بود. هر گاه که گرسنه می شدند و ضعف بر ایشان چیره می شد، غذا می خوردند. اما غذا خوردن ما عادت است؛ اگر صبحانه نخوریم، گویا چیزی گم کرده ایم! از این گذشته هنگام غذا خوردن، اگر غذایشان برنج و خورش بود، آنها را از هم جدا می کرد و هر کدام را جداگانه می خورد و می فرمود: «اگر قاطی بکنی و بخوری، نفس خوشش می آید و لذت می برد. اما اگر برنج را جداگانه و خورشت را هم جداگانه بخوری، 1 نفس می گوید: "چرا این جور به من غذا می دهی؟! من که این طوری لذت نمی برم!" و این روایت را از امام صادق (علیه السلام) می خواند که «الْمُؤْمِنِ أَكْلُهُ كَأَكْلِ الْمَرَضِيِّ وَ نَوْمُهُ كَنَوْمِ الْغَرَقِيِّ (1): خوراک مؤمن مانند خوراک بیمار است و خوابش مانند خواب غرق شوندهگان» (2).

اگر به بیمار سوپ بدهید، می گوید: «تلخ است!»! نخیر؛ تلخ نیست! دهان تو تلخ است! تلخی را به آب جوجه و سوپ نسبت نده! مریض غذا را با اکراه و تنها برای نیرو گرفتن و در مان و خوب شدن می خورد، نه برای لذت بردن. مؤمن هم غذا را برای قوی شدن می خورد نه کیف کردن! به یادم دارم مرحوم حامد، هنگام نصیحت ما، می فرمود: «دو نفر طلبهی مستعد، پس از مدتها تحصیل به درجهی اجتهاد رسیدند. با

ص: 99

---

1- صفات الشیعه، ص 30.

2- صفات الشیعه، ص 30، و تمام روایت که از امام صادق (علیه السلام) است، چنین می باشد: «امام جعفر صادق (علیه السلام) در پاسخ این پرسش که نشانه های مزمن چیست؟ فرمودند: خوابش مانند خواب غرق شوندهگان و خوراکش مانند خوراک بیمار است و گریه اش از خوف خادها مانند گریه ی مادران به سوگ نشسته و نشستش مانند نشستن انسان بی قرار است

خود گفتند: «بد نیست برویم از استادمان یک مدرک و گواهی اجتهاد بگیریم. به استاد بگوییم ما را امتحان بکن. اگر مجتهدیم، به ما درجه اجتهادی بده.» خدمت استاد رفتند.

استاد - که خیلی زیرک و زرنگ بود. به هر کسی گواهی اجتهاد نمی داد. بنابراین گفت: امروز ظهر پیش ما بمانید. "شاگردها، اول نپذیرفتند اما برای گرفتن مدرک اجتهاد مجبور به ماندن شدند. ظهر آقا دستور داد آبگوشتی درست کردند و آوردند سر سفره. استاد آبگوشت خود را بیش از اندازه تریت کرد تا آن جا که سفت شد. شاگردها گفتند: "آقا! آبگوشتتان خیلی سفت شد!" استاد پارچ آبی برداشت و مقداری آب در ظرف غذایش ریخت. طلبه ها گفتند: "آقا! بی مزه شد!" استاد فرمود: "مگر شما غذا را برای مزه اش می خورید؟! مگر برای نیرو گرفتن نمی خورید؟! من به شما درجه اجتهاد نمیدهم!" مرحوم حامد می گفت: می دانید معنای این کلام چیست؟ یعنی "من به آخوند شکمو درجه ی اجتهاد نمی دهم».

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد خود با نفسش مبارزه می کرد. نه تنها از گناه، نه تنها با شبهات، بلکه با هر چیزی که مطابق میل و نفسش بود، مبارزه می کرد. می دانید نتیجه اش چه شده بود؟ ایشان به جن گیری که دو جن در تسخیرش بود، نصیحت می کرد که آنها را رها کند و می گفت: «این کار گناه است؛ زیرا این جن ها باید بندگی خدا را بکنند نه این که در اختیار تو باشند». جن گیر هم می گفت: «برو و کاری به کار من نداشته باش!» مرحوم حامد باز هم موعظه اش کرد و جن گیر تهدید کرد که «امشب هر دو جنم را سراغت می فرستم تا به حسابت برسند». مرحوم حامد فرمود: مانعی

نیست! جن هایت را بفرست!» و ادامه داد: «شب که به منزل آمدم، دیدم دو جن بالای اتاق نشسته اند اما دعایی بر ضد و ضررشان نکردم و فقط گفتم: من خدا دارم»..

جناب شیخ عبد الکریم حامد مستجاب الدعوه بود و از این روز عالم بالا به وی گفته بودند که دعای شخصی برای این و آن را کنار بگذارد و ایشان هم، نه دعایی بر ضد جن گیر کردند و نه به ضرر جن ها؛ دو بار که گفت: «من خدا دارم»، هر دو جن سوختند و دود شدند و رفتند! فردا جن گیر ایشان را دیده بود و با دلی شکسته گفته بود: «چرا جن های مرا سوزاندی و مرا دست خالی گذاشتی؟!» استاد ماهم فرموده بود: «من این کار را نکردم؛ تنها دویار گفتم من خدا دارم؛ خداوندمان هم به فریاد من رسید و این کار را انجام داد»..

انسان در زندگی خود خیلی سر دوراهی قرار می گیرد. اگر - خدای ناکرده - غیبت، دروغ یا دیگر گناهی پیش بیاید، باید همان جا بایستد و بگوید: «خدایا! به خاطر تو از این گناه دست برداشتم. خدایا! تو هم در عوض، ولی خودت را به من نشان بده!» (و آره سیده یا شیدید القوی<sup>(1)</sup>): ای بسیار نیرومند! آقای این بنده ی حقیرت را به او نشان بده!» اگر انسان به حقیقت آن چه رضای خدا در انجام آن است، انجام بدهد و آنچه رضای خدا در ترک آن است، ترک کند، آن گاه می بیند آیا حضرت ولی عصر (علیه السلام) به سراغش خواهد آمد یا نه!

ص: 101

---

1- مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای ندبه).







قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (200) (1) وقال مولانا الحسن العسكري (عليه السلام) وَاللَّهِ لَيَغَيِّرَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ، إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، وَوَقَّعَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ (2).

در میان روایاتی که درباره‌ی حضرت مهدی (علیه السلام) وارد شده، به دو دسته اخبار برخورد می‌کنیم که موضوع گفتار ماست.

گروه اول، روایت‌هایی را نشان می‌دهد که بسیار نگران‌کننده است زیرا خطرهای زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) را بیان می‌کند. اما گروه دوم راه برطرف شدن آن نگرانی‌ها و خطرهایشان را نشان می‌دهد.

ص: 104

---

1- آل عمران / 200

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 24، به خدا سوگند که این امام برای مدتی دراز و طولانی، پنهان خواهد شد که در آن حال، کسی جز آنکه خداوند به امامت او معتقدش کرده و به دعا کردن برای شتاب در فرج وی موفقش کرده، از تباهی و نابودی نجات نمی‌یابند.

در حدیث هایی از معصومان (علیهم السلام) از این مسأله خبر داده شده که در زمان غیبت کبری، مردم در تباهی و سقوط دینی بسر می برند. از دین فاصله می گیرند، از امامت و ولایت فاصله می گیرند. شاید، مردم کم کم به جایی برسند که بگویند: «مانه به مرجعیت نیاز داریم و نه به دین!» کم کم بوی این تباهی و سقوط هم به مشام می رسد و زنگ.

خطر به صدا در آمده است.

برای نمونه، دو روایت را در این راستا بخوانم حضرت مولی الموحدين علی بن ابیطالب (علیه السلام) به فرزندشان، سیدالشهداء (علیه السلام) فرمود: «التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْمُظَهَّرُ لِلدِّينِ: نَهْمِينَ فَرَزَنْدًا، از فرزندان تو، همان قیام کننده برای حق است که دین را آشکار کرده و عدالت را گسترش خواهد داد». یعنی هم عدالت درونی و فردی و هم عدالت اجتماعی را برقرار می کند؛ و نمی گذارد تبعیضی در جامعه بماند.

در ادامه ی این روایت آمده که امام حسین (علیه السلام) با شگفتی پرسیدند:

«یا اَبْتَاهُ! اِنْ ذَلِكْ لِكَائِنٌ؟! اَيَا وَاقَعَا اِيْنَ طَوْرٍ خَوَّاهُ شَدَّ. حَضْرَتِ عَلِيٍّ (عَلِيهِ السَّلَامُ) فَرَمَوْنَدُ: «بَلَهْ؛ بَهْ اَنْ خَدَائِي كَه مَحْمَدٍ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رَا بَه رَسَالَتِ بَرَانْگِيخْتِ، اِيْنَ اِتْقَاقِ رِخْ خَوَّاهُ دَادُ» (وَ لَكِنْ بَعْدَ غَيْبِهِ وَ حَيَرِهِ <sup>(1)</sup>): اَمَّا پَسْ اَزْ يَكِ غَيْبَتِ طَوْلَانِي وَ تَحْيِرِ وَ گِيحِ وَ سَرگَرْدَانِ شَدْنِ مَرْدَمِ!» مَرْدَمِ جِهَانِ كَه گِيحِ وَ سَرگَرْدَانِ بُوْدَه وَ هَسْتَنْدُ؛ پَسْ اِيْنَ رَوَايَتِ اَنْهَآ رَا نَمِي گُوِيْدُ بَلَكِهْ شِيْعَه رَا مِي گُوِيْدُ! يَعْني، شِيْعَه نِيْزِ سَرگَرْدَانِ

ص: 105

می شود و راه حق را از باطل تشخیص نمیدهد و نمی داند چه کسی و راست می گوید و چه کسی دروغ. البته علت نیمی از سرگردانی انسان، خود اوست. اگر انسان گناه نکند و در مسیر تهذیب نفس قرار را بگیرد، هیچ گاه متحیر نخواهد شد. اسلام و حقایقش، از نور خوشید نیز روشن تر است با این حال عامه ی مردم در سرگردانی بسر می برند.

فرمایش دوم از زبان شریف مولایمان، امام حسن عسکری (علیه السلام) در است. بدین ترتیب که احمد بن اسحاق قمی می گوید: «من در سامرا به پیشگاه امام حسن عسگری (علیه السلام) بار یافتم و از ایشان خواستم که امام پس از خود را به من معرفی کند. اما امام حسن (علیه السلام) همان دم به من جواب نداده، بلکه به اندرون خانه تشریف بردند و پس از چند دقیقه، در حالی که آقازاده ای در سن چهار - پنج سالگی بر دوش مبارک خود داشتند، بیرون آمدند.

اگر بالا نشسته، ماه بوده و گرنه یوفی در چاه بوده آقازاده بر گونه ی راستش خالی داشت و چهره اش مانند مایر شب چهارده، می درخشید.

امام عسگری (علیه السلام)، فرزندشان را از دوش و بغل خود، به روی زانوی مبارکش گذاشتند و فرمودند: "امام پس از من، این آقازاده - حضرت مهدی (علیه السلام) - است".

در ادامه ی این روایت هم، کلامی هست که شاهد سخن من است؛ امام حسن عسکری (علیه السلام) افزودند: «وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو مِنْ الْهَلَكَةِ فِيهَا

الْهَلَكَةُ فِيهَا... (1) به خدا سوگند که این امام، برای مدتی دراز و طولانی، پنهان خواهد شد که در آن حال، کسی جز آن که خداوند به امامت او معتقدش کرده و به دعا کردن برای شتاب در فرج وی، موفقش کرده، از تباهی و نابودی نجات نمی یابد». مؤمن صبح که از خانه بیرون می آید در بیرون، با یک عقیده، با یک انتخاب، با یک رأی، با یک نظریه پردازی، بی دین و ملحد می شود و دوباره که به خانه بر می گردد، استغفار می کند و می گوید: «این چه داوری و چه حرکتی بود که از من سر زد؟!» باز مؤمن می شود. بعد از ظهر که بیرون می آید، دو مرتبه بی دین 1 می شود! لحظه به لحظه و دقیقه به دقیقه انسانها در خطر معنوی و اخلاقی و در خطر سقوط دینی قرار می گیرند.

یک انسان برجسته ای به صلاح نیست نامش را ببرم - شب و روز غصه می خورد تا آن که دق کرد و مردمی دانید چرا غصه می خورد؟ و غصه ی چه چیزی را می خورد؟! خودش فرموده بود: «شبی پدرم را در عالم رؤیا زیارت کردم (پدرش هم مرد خیلی بزرگواری بود) پدرم خطاب به من فرمود: تاکنون پنج رأی و نظر درباره ی مطالبی داده ای که در اثر آن، پنج نفر را کشته اند و خداوند هم خون و قتل آن پنج نفر را به پای تو نوشته است». این آقا هم دیگر از آن عمل دست برداشت و آن کار را انجام نداد اما غصه می خورد که به جهت یک اعلان نظر او، پنج نفر کشته شده و خون آنها را به پای وی نوشته اند.

جالب این جاست که گاهی انسان حتی خبر ندارد که در سراسیمگی سقوط قرار دارد. در مثال های عامیانه ی قدیم، معروف بود که اگر

ص: 107

کسی چهل چهارشنبه، پشت سر هم برای طهارت و نظافت بدن، در محل‌های خاص، داروی نظافت مصرف کند، دیوانه می‌شود. شخصی خواست این موضوع را امتحان کند. رفت و چهل هفته آن جا استحمام کرد. اما هفته ی چهارم، بدون این که لباس به تن کند، برهنه به کوچه و خیابان دوید و گفت: «آی مردم! کسانی که می‌گویند هر کس چهل چهارشنبه در این جا داروی نظافت مصرف کند دیوانه می‌شود، دروغ می‌گویند! من این کار را انجام دادم اما ببینید دیوانه در نشدم!!» حالا این شخص لباسش را هم به تن نکرده بود! انسان‌ها هم گاهی دینشان را کلاً از دست می‌دهند اما به خودشان آفرین و بارک الله می‌گویند! و گمان می‌کنند دین دارند و می‌گویند: «الحمدلله نماز را که می‌خوانم؛ روزه ام را هم که میگیرم!»

## راههای عافیت از بیدینی

. اخلاص: نخستین راه‌هایی از تباهی دین، اخلاص است. یعنی انسان تلاش کند که کارهایش را برای خدا انجام بدهد. شیطان به سراغ انسان‌ها می‌آید و هر کسی را به ترفندی از راه بدر می‌کند و فریب می‌دهد؛ اما قدرتش به یک نفر نمی‌رسد. او کیست؟! کسی که سعی کند اعمال خود را برای خدا - نه برای خوشایند مردم و تظاهر و ریا - انجام دهد. همچنان که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «لَا يَنْبُتُ عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ (1)»: در زمان غیبت کبری، کسی بر دینش باقی نمی‌ماند و هر کس به شکلی دینش را از دست می‌دهد

ص: 108

مگر مخلصان؛ تنها آنها با روح و حقیقت یقین تماس دارند».

روایت دیگری هم که بسیار زیباست - از زبان شریف مولی الموحیدین علی (علیه السلام) رسیده که: «و بالإخلاص یكون الخلاص (1): رهایی و نجات، بوسیلهی اخلاص حاصل خواهد شد.» همین یک کلام! فرمودند: با اخلاص از همه ی دام های شهوت، غضب، جهنم، بدبختی، سرگردانی و هلاک شدن، نجات پیدا می کنی.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط، هر چه داشت، به برکت اخلاص داشت. به شاگرد برجسته اش، مرحوم شیخ عبدالکریم حامد گفته بود «بلدی چه جوری اتوی زغالی را فوت کنی؟» حامد گفته بود: «آقا جان! بلد نیستم!» شیخ خیاط فرموده بود: «ببین! لبهایت را جمع و غنچه می کنی، وقتی لبهایت غنچه شد، برای خدا اتورا فوت می کنی؟ نه فقط نماز و روزه و دیگر عبادت ها را باید برای خدا انجام داد؛ بلکه فوت کردنت هم باید برای خدا باشد.

باز شیخ رجب علی - رحمه الله علیه - می فرمود: «هر سوزنی را که برای غیر خدا زدم، به جای اینکه به لباس فرو برود، به دستم فرورفت! فهمیدم که سوزن را هم باید برای خدا زد!» همین طور می فرمود: «اسم اعظم خدا، الله است؛ نمی خواهد دنبال نام اعظم بگردد! هر کس می خواهد اسم اعظم (یعنی الله) برایش کار بکند، باید در همه چیز اخلاص را پیاده کند».

و باز ادامه می داد: «اسلام و دین، همین است که آخوندها و

ص: 109

---

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 59.

منبری ها بالای منبر می گویند. تنها دو چیز کم دارد؛ یکی محبت خدا له و دیگری اخلاص». من از مرحوم حامد پرسیدم: «آیا منظور جناب شیخ - رحمه الله علیه - این بود که از این دو کم سخن می گویند؟» و فرمود: «آنها، هم باید محبت و اخلاصشان را بیشتر کنند و هم برای مردم از این دو بیشتر حرف بزنند».

خلاصه این که اخلاص، انسان را نجات می دهد و دست شیطان را کوتاه می کند و می برد. بلکه شیطان به انسان مخلص، او نزدیک هم نخواهد شد. و اگر انسان برای خدا حرکت نکند، شیطان بر او سوار خواهد شد.

2. عرضه کردن دین، به عالمان ربانی: در زمان امامان معصوم (علیهم السلام) با این که با وجود آنان، تکلیف مردم روشن بود و آنچه امام معصوم (علیه السلام) می فرمودند، حق، و آن چه در برابر آن بودند، باطل بود، اما در عین حال، برخی از یاران ایشان، یک کار عالی انجام می دادند که ما هم می توانیم از آنان پیروی کنیم.

برخی اصحاب ائمه (علیهم السلام) به محضر آنان می آمدند و عرضه می داشتند: «یا ابن رسول الله! من می خواهم دین و اعتقادهای خود را در پیشگاه شما بیان کنم، ببینم درست است و شما تأیید می فرمایید یا نه». حضرت سید عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) که در شهر ری دفن است و ثواب زیارتش به اندازهی ثواب زیارت امام حسین (علیه السلام) است (1)، از این هاست.

ایشان به محضر مولی، امام هادی (علیه السلام) رسید و گفت: «آقا جان!

ص: 110

رخصت می دهید تا دینم را به شما عرضه کنم تا درستی یا نادرستی آن را بیان فرمایید و عقاید من را اصلاح کنید؟ من می خواهم هر سال دینم را در محضر شما بیان کنم». این در حالی است که جناب عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) خود از یاران بزرگ و برجسته ی امام رضا و امام جواد (علیها السلام) بود. امام هادی (علیه السلام) إذن داد و هنگامی که باورهاش را در مسائل توحید و رسالت و امامت و قبر و بهشت و جهنم و پرسش نکیر و منکر یا بشیر و مبشر بیان کرد، حضرت هادی (علیه السلام) فرمودند: «به خدا سوگند، اینها که گفتی دین من و دین پدران من ( است و أنت ولینا حقاً<sup>(1)</sup>): تو به حقیقت ولی و دوست مایی» ما هم گاهی اعتقادات و دینمان را به محضر عالمان ربانی ببریم، به محضر آیه الله بهجت - دام ظلّه - و امثال ایشان ببریم و بگوییم: «آقا! رخصت بدهید تا من در دو دقیقه باورها و عقاید من را بگویم، ببینید من چه عقایدی دارم، اگر جایی از آنها اشتباه است، تصحیح بفرمایید».

اگر این کار را نکنیم، کم کم احساس می کنیم که خیلی دین شناس و با تقواییم. اما باید خود را به قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) و نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه و عالمان ربانی عرضه کنیم و ببینیم کجا هستیم. من که برای اصلاح قرائت سوره ی حمد، نزد آگاهان می روم و می پرسم که آیا حروف ضاد و حاء و مدهای آن را درست تلفظ می کنم یا نه، آیا نباید محتوای نماز و سوره ی حمد را هم نزد عالمان ربانی ببرم و ببینم چیست؟! نباید از عالمان ربانی بپرسم: «من

ص: 111



می خواهیم به این آقا رأی بدهم، نظر شما چیست؟» بگرد و یک عالم ربانی پیدا کن و اینها را از او پرس و الا این که فردای قیامت به خداوند بگویی «فلان پرفسور یا فلان روشنفکر تاریک دل، این را به من گفته»، ارزشی ندارد و قبول نیست.

برخی غرض های سیاسی دارند و با اسلام و مردم و مقدسات بازی می کنند؛ تنها «عالم ربانی» است که با این ها بازی نمی کند. قید «ربانی» را می آورم و این مهم است. ربانی، یعنی اهل تقوا و عمل.

باید دقت کرد. گاهی انسان با رأی دادن به شخصی یا تفکری، خود را و دین خود را به تباهی می کشاند. چرا من دینم را برای دنیای دیگران بفروشم؟! دیگران به دنیای خود برسند و من به جهنم بروم؟! من نادانم که این کار را انجام بدهم؟! 3. دعا برای پابرجا بودن در دین: سومین راه برای رهایی و نجات از هلاک شدنی که خبر داده اند، دعای فراوان برای ثبات قدم در دین است. پیوسته باید دعا کنیم و از خدا بخواهیم به ما استواری در دین عنایت کند.

بلبلی روی گلی نشسته بود و چهچه می زد و از چهچه اش هم، همه می سوختند. نوای عنلیب و شور قمری داستان ها ساخت نمی دانم چرا در طایری دیگر نمی گنجد؛ شخصی گفت: «آقای بلبل! شما در زمستان که چهچه می زدی، حق داشتی؛ زیرا از جدایی گل می سوختی و دائم می گفتی: 'گل! گل!' حالا که بهار است و به گل رسیده های و روی شاخه اش نشسته ای؛ چرا باز هم می سوزی؟!»

بلبل گفت: «می دانی چرا؟ چون من درد جدایی کشیده ام و اکنون به وصال گل رسیده ام. می ترسم دوباره به جدایی گل گرفتار شوم؛ از این رو این قدر می خوانم و داد می زنم که دل گل بسوزد و مرا به فراقش مبتلا نکند».

چه کسی اطمینان داده هر کس به وصال رسید، دیگر گمراه نمی شود؟! دیگر از مسیر ولایت فاصله نمی گیرد؟! من و شما گرچه اکنون در وصالیم و در کلاس محبت اهل بیت (علیهم السلام)، فرهنگ عاشورا و «یا ابن الحسن! کجایی - خدا کند بیایی» قرار گرفته ایم، اما باید از (اینکه روزی از این کلاس فاصله بگیریم، بترسیم و وحشت داشته باشیم. از همین روست که در سجده ی زیارت عاشورا می گوئیم: «و ثَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>(1)</sup> خدایا! گام راستی و درستی ای را (به همراه امام حسنین (علیه السلام) و یارانش که جان خود را در راه او دادند، برای من نزد خودت استوار کن». یاران امام حسین (علیه السلام) یک لحظه هم در درستی راه خود و امام حسین (علیه السلام) شک و تردید نکردند.

پس با همه ی این توضیحات باید گفت راه سوم، راه فریاد و ناله است. دلا- بسوز که سوز تو کارها بکند دعای نیمه شبی دفع صد بلا کند<sup>(2)</sup> در دعاها و زیارت جامعه کبیره به ما یاد داده اند که بگوئیم: فَتَبَّتْ لِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوَالِيكُمْ وَ مُحَبِّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ ... پس خداوند

ص: 113

---

1- مفاتیح الجنان ، ( آخرین فراز از زیارت عاشورا).

2- دیوان حافظ، ص 135، غزل 186.

تا زمانی که زنده ام، مرا بر ولایت و دوستی و دینی شما پابرجا بدارد».

هر کس که فریاد زد و سوخت و از خدا و چهارده معصوم (علیهم السلام) کمک خواست، دست رحمت و ولایت آنان می آید و انسان را وزیر چتر می گیرند و حفظش می کنند. به شیطان می گویند: «با این بنده، کاری نداشته باش! این شخص به ولایت ما پناهنده شده و فراوان دعا می کند و می سوزد».

4. دعا برای فرج: چهارمین کاری که انسان را در دوران غیبت حفظ می کند، دعا برای فرج امام زمان (علیه السلام) و تعجیل آن است. زیرا در روایت می فرماید: «... و وفقه الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ: (1) و او را برای دعا برای گشایش زود، توفیق داده باشد».

چرا کسانی که برای ظهور آن حضرت - عجل الله فرجه - دعا می کنند، خود محفوظ و مصونند؟ چون امام زمان (علیه السلام) در آن نامه ی شریف و نورانی به شیخ مفید فرموده: «تو و بارانت، وأكثرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ: (2) برای زودتر شدن ظهور من، بسیار دعا کنید!» از طرف دیگر خداوند می فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (60)» (3)؟! آیا چیزی جز نیکی، پاسخ نیکی است؟! و خود خداوند هم به این قاعده، عمل می کند؛ همچنان که در روایات آمده: «پاداش لاله الا الله بهشت است» (4). یعنی تو احسان کردی و تهلیل گفتی، خداوند هم جزایش را - که بهشت است - به تو احسان می کند. امام زمان (علیه السلام) نیز همین گونه

ص: 114

---

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 24.

2- الاحتجاج، ج 2، ص 284.

3- الرحمن 61

4- علل الشرائع، ج 1، ص 251

است؛ وقتی ما برای ظهور و فرج ایشان دعا کنیم، این احسان عبد به مولا پیش است، قاعدتا ایشان نیز ما را دعا خواهند کرد زیرا جزای احسان، احسان است.

بنابر همین است که خود آن حضرت - عجل الله فرجه - فرموده اند: «برای فرج من دعا کنید، فإن ذلک فرجکم(1)»: زیرا گشایش کار خود شما در آن است». خیال نکنید با دعای فراوان برای فرج امام زمان (علیه السلام) سودش به جیب ایشان می رود. او خود «فرج الله» و وقدره الله است. او مشکلی ندارد؛ من و شما مشکل داریم! اما حالا - اگر زیاد دعا کردیم فرج خودمان حاصل می شود؛ یا «فرج عمومی» که با آمدن خود آن حضرت (علیه السلام) است یا «فرج خاص» که ویژه هر شخصی است. گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است؟ گفتا تو خود حجابی ورنه خم عیان است؟ گفتم که از که پرسم جانان نشان کویت؟ گفتا نشان چه پرسى؟ آن کوی بی نشان است؟! (2) آیا کسی هست که دوست داشته باشد امام زمان (علیه السلام) به وی نگاه لطف و محبت آمیز بکند؟! راهش دعا برای ایشان است. ماعبد هستیم، و او مولا و احسان عبد در حق مولا، این است که وی را دعا کند.

شب، گر رخ مهتاب نبیند، سخت است لب تشنه اگر آب نبیند، سخت است

ص: 115

---

1- الاحتجاج، ج 2، 284.

2- دیوان فیض کاشانی، ج 1، ص 610

ما نوکر و ارباب تویی مهدی جان! نوکر رخ ارباب نبیند، سخت است؟ وقتی نام ویژه‌ی حضرت حجت (علیه السلام)، «قائم»، در قصیده‌ی دعبل خزائی در محضر امام رضا (علیه السلام) برده شد، امام رضا (علیه السلام) برخاستند و دست مبارکشان را رو سر گذاشتند و برای ظهور امام زمان (علیه السلام) دعا فرمودند.

از ایشان پرسیدند: «آقا جان! چرا هنگامی که نام ویژه و مبارک امام بر مهدی (علیه السلام) برده شد، شما برخاستید و دست مبارک را روی سر گذاشتید؟» فرمود: «برخاستن، برای این است که شیعه تربیت بشود. هر گاه آن نام برده می شود، امام مهدی (علیه السلام) به آن گروه یا فرد، نگاه محبت آمیز می کند و خلاف ادب است که آقا نگاه بکند و انسان همین جور، سر جایش نشسته باشد! به این دلیل من برخاستم». (1) امام صادق (علیه السلام) هم هنگام نام بردن از امام مهدی (علیه السلام) دست مبارک خود را روی سر می گذاشتند. (2) یعنی «مهدی جان! بیا! من تسلیمم!» کسی که می خواهد تسلیم شود، دستش را روی سر می گذارد. از طرفی دیگر، عرب وقتی به اضطرار می رسد، همه ی چاره ها بریده می شود و راه چاره ندارد، دستش را روی سرش می گذارد. (ماننا- زینب کبری - سلام الله علیها - که هنگام دیدن شمر ملعون بر سینه ی برادرش (علیه السلام) ، دستش را روی سر گذاشت یعنی همهی امیدها و چاره های من بریده و نابود شد». این جا هم، یعنی «مهدی جان! من نیز مضطرم؛ به فریادم برس!»

ص: 116

---

1- منتهی الآمال، ج 2، ص 738.

2- همان، ج 2، ص 738

منظورم این است که گاهی نام نامی حضرت (علیه السلام) را ببریم و سپس برخیزیم و با ادب سلام بدهیم تا آقا نگاهی به ما بکند و این دل خاکی و مسین را به طلای ناب و کیمیا تبدیل کند. آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه ی چشمی به ما کنند؟! (1)

خلاصه این که امام زمان (علیه السلام) فرماید: «هر کس برای فرج من دعا کند، من هم برای حاجت های او دعا میکنم» یعنی امام عصر (علیه السلام) احسان را تلافی و جبران می کند؛ وقتی هم که جبران کرد، ما از هلاک مجال التبر دینی، محفوظ می مانیم.

ص: 117

---

1- دیوان حافظ، ص 138، غزل 196

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (5)» (1) وقال مولانا الصادق (عليه السلام): «يَا مَهْزَمُ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَنَجَا الْمُسْلِمُونَ،» (2).

با نگاهی به روایت هایی که درباره‌ی زمان ظهور وارد شده است، مطالبی به دست می آید که این شاء الله به چند مورد از آنها خواهیم پرداخت.

ص: 118

- 
- 1- ابراهیم 5: و به حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمان دادیم] قوم خرد را از تاریکی ها به نور در آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن. چرا که در آن [یادآوری] برای برد باران و سپاسگزاران نشانه هایی است.
  - 2- الکافی، ج 1، ص 368؛ ای مهزم! آنان که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و شتاب زده ها هم نابود و تباه می شوند، اما تسلیم شده ها نجات می یابند.

## 1. باید ظهور را نزدیک دید.

نخستین نکته ای که از روایات به دست می آید، این است که ما را تشویق و ترغیب نموده اند که، فرج و ظهور امام زمان (علیه السلام) را نزدیک بدانیم و نزدیک ببینیم.

خود همین نزدیک دیدن ظهور، مری نفوس و پرورش دهندهی جان هاست. وقتی در درون من این حالت حاصل شد که ان شاء الله حضرت مهدی (علیه السلام) به این زودی ها می آیند، قهرا خودم را از نظر اخلاقی و عبادی برای ایشان آماده می کنم. می گویم: «نکنند این جمعه حضرت (علیه السلام) بیایند! یا نکنند این سال و این ماه بیایند در حالی که من خودم را نساخته باشم!» آنان که ظهور را نزدیک می بینند، تلاششان در ساخته شدن است.

در تفسیر این آیهی مبارکه که می فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَرَأَاهُ قَرِيبًا» (1) روایت ها و احادیث ما به عنوان یک مصداق از مصداق های آن، فرموده اند: «کافران و ملحدان، ظهور امام زمان (علیه السلام) را دور می بینند، اما خداوند می فرماید: "من و انبیا و امامان معصوم و اولیا، ظهور را - که قیامت صغری است به نزدیک می بینیم» (2). در دعای عهد نیز این آیه به زمان ظهور معنی شده است (3).

پس خداوند منان ظهور را نزدیک می بیند. هر کس هم که بناست خداوند او را بسازد، کاری می کند که او نیز ظهور امام زمان (علیه السلام) را نزدیک بداند و نزدیک ببیند. خود نزدیک دانستن و نزدیک دیدن

ص: 119

---

1- معارج 6، آنان، آن [عذاب و رستخیز را دور می بینند و ما نزدیکش می بینیم.

2- الکافی، ج 8، ص 294.

3- مفاتیح الجنان . (فرازی از دعای عهد).



ظهور، سازندگی دارد؛ حالا گیرم که حضرت (علیه السلام) زود تشریف که بیاورنا- یا - نعوذ بالله - زود تشریف نیاورند.

آنان که ظهور حضرت (علیه السلام) را دور می پندارند و گاهی را می گویند: «آن حضرت (علیه السلام) تا صدها سال دیگر ظهور نخواهد کرد»، باید بدانند که خود دور دیدن قیام ایشان، یک عامل سقوط و هلاک است. وقتی من آمدن امام زمان (علیه السلام) را دور بدانم، به چه امیدی می خواهم زندگی کنم و با چه قدرت و توانی می خواهم حرکت های دینی و معنوی ام را انجام بدهم؟ کسی که قیام امام زمان (علیه السلام) را نزدیک می داند، قهر خود را می سازد که در رکاب ایشان بسر ببرد، اما اگر بگوید: «امام زمان (علیه السلام) صد سال دیگر می آید»، آثار بسیار بد و منفی دارد، مانند اینکه می گوید: «برای چه من خودم را با ایشان پیوند بزنم و برای فرج و ظهور کلی خودم را آماده کنم؟!»

## 2. ظهور، ناگهانی است.

در ادامه ی همان روایتی که از امام صادق (علیه السلام) رسیده که فرمودند: شب و روز در انتظار ظهور و قیام امام (علیه السلام) زمان باش»<sup>(1)</sup>، جهت و علتش را هم فرموده اند که «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ لَا يَشْعُرُهُ شَأْنٌ مِنْ شَأْنٍ: زیرا هر روز خداوند در انجام کاری است؛ هیچ کاری او را از کار دیگر باز نمی دارد». یعنی شاید یک مرتبه اراده کرد که همین هفته امام زمان (علیه السلام) بیاید و ظهور نماید. هیچ مشکلی و مانعی برای این اراده وجود

ص: 120

ندارد! پس باید برای ظهور ایشان، لحظه شماری کرد. و اگر انسان چنین حالتی پیدا کند که بگوید: « امام (علیه السلام) امروز با این جمعه می آید»، دائما از نظر فکری و از نظر دل و باطن، در محضر امام زمان با سر می برد و از آن جا یک لحظه هم غافل نمی شود و این عالی ترین نتیجه ی انتظار و نزدیک دیدن ظهور است.

در روایت شریفی که از رسول اکرم، حضرت محمد (علیه السلام) نقل شده، آمده است که « أَلْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ (1): مهدی از ما و اهل بیت ماست. خداوند کار فرج و ظهور او را یک شبه در ست اول می کند». یعنی چنین نیست که خداوند نیازمند به این باشد که هزارت سال یا دو هزار سال طول بکشد تا امام زمان (علیه السلام) تشریف بیاورند. بلکه در یک شب اصلاح می شود.

اولیای خدا، چنین حالتی داشتند که برای آمدن آن حضرت (علیه السلام) لحظه شماری و دقیقه شماری می کردند.

### 3. عجله در ظهور هم، نباید داشت

در عین حال که باید ظهور را نزدیک دید، باید در این کار، عجله هم نداشت.

در روایتی از زبان شریف خاتم الأنبياء (علیه السلام) آمده است: «إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَبَتُّوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ (2): جز این نیست که مردم را شتاب زدگی و عجله نابود کرده است و اگر مردم عجله نمی کردند، هیچ کس نابود و تباہ نمی شد». عامل هلاک انسان ها از نظر فکری و روحی و

ص: 121

---

1- بحار الأنوار، ج 51 ص 86

2- وسائل الشیعه، ج 27، ص 169.

معنوی، عجله است. چهار روز نماز می خواند، و با همین چهار روز، که منتظر کشف و کرامت است! مرحوم شیخ عبد الکریم حامد این روایت را نقل می کرد که: «الأحمق إذا صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَنْتَظِرُ الْوَحْيَ (1): بی خرد، زمانی که دو رکعت نماز می خواند، با همان دو رکعت، منتظر وحی است!» و پس از نقل آن، می فرمود: «ملش مانند کسی است که گوسفندی خریده و کمی جو و پوست هندوانه به آن حیوان داده است. همین که گوسفند جو و اهل در پوست هندوانه را خوژد، می رود به دنبه اش دست می زند تا ببیند چاق شده یا نه! آخر، یک هفت - هشت روز، صبر کن! هنوز غذایش هضم نشده است، تو می خواهی گوسفند چاق شده باشد؟! دو رکعت نماز خوانده، می گوید: "امشب دیگر باید آقا را ببینم! مثل آن شخصی که می گفت: "من چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران می روم، اگر حاجتم را گرفتم، که گرفتم و اگر نگرفتم، دیگر نخواهم رفت." انسان نباید این همه عجله باشد و سرعت بخرج بدهد».

باید منطق انسان این باشد: آن قدر در میز نم این خانه را تا ببینم روی صاحب خانه را من از در این خانه، جایی نمی روم. من اینجا می مانم تا به نتیجه (برسم) . .

بی حوصلگی و عجله در کارها مخصوصاً در امور مادی و روزمره - بسیار مذمت شده است. انسانی که با عجله حرف می زند، با عجله تصمیم می گیرد و با عجله وارد کارها و شغل ها می شود، این

ص: 122

---

1- متأسفانه تلاش ما برای یافتن مرجع روایت به جایی نرسید.

انسان سر از هلاک شدن و نابودی در می آورد. انسان باید صبور و شکیبیا باشد. هر قضیه و اطرافش را بسنجد، آن گاه نتیجه گیری کند و وظیفه ی خود را بفهمد. آن گاه حضرت فرمودند: اگر مردم ثبات قدم داشتند، بی حوصله نبودند و شتاب زدگی در کارها نمی کردند، احدی به هلاک و به سقوط مادی و معنوی نمی رسید.

در روایتی دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَعَ الثَّبَاتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ، وَمَعَ الْعَجَلِ تَكُونُ الدَّمَامَةُ»<sup>(1)</sup>: سلامت و بهروزی با بردباری است و پشیمانی هم با شتاب زدگی». امام باقر (علیه السلام) هم در روایتی فرمودند: «هَلَاكَ أَصْحَابُ الْمَخَاضِ يَوْمَ النَّجَا الْمَقْرُبُونَ»<sup>(2)</sup>: انسانهای شتاب زده نابود می شوند و آنان که ظهور را نزدیک می بینند نجات می یابند». آن عده که شتاب دارند و در ظهور امام زمان (علیه السلام) بی حوصله می باشند و میگویند: «اگر امسال نیامد، خداحافظ!» یا «اگر این هفته نیامد، رهائش میکنم؛ من دیگر خسته شده ام!» این گروه، از نظر دینی و معنوی، نابود و تباه می شوند. ما باید ظهور امام زمان (علیه السلام) را نزدیک بدانیم و بینیم تا خودسازی کنیم و نجات پیدا کنیم.

بعضی ها می گویند: «فردا نتیجه ی کار را می بینیم». وقتی فردا ثمرهی کارشان را ندیدند، بی حوصلگی بخرج می دهند و از آن کاری که می کردند، منصرف می شوند و پشیمان و ناامید می گردند و می پرسند: «پس چرا آقا نیامد؟! چرا نمی آید?!»

ص: 123

---

1- الخصال، ص 100

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 139.

آیه ای از قرآن کریم هم، صبور و شکور بودن را، راه بهره‌برداری از یک انقلاب مقدس می‌داند. می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (1): موسی را با آیات خود فرستادیم و به او گفتیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به نور در آور! از تاریکی‌های بی‌خدایی، شرک، رذیلت‌ها و نادانی، بیرون بیاور و آنها را به شهر نور وارد کن.

« وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (5) » (2): و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این یادآوری، برای هر شکیبای سپاسگزاری، عبرت‌هاست.

«ایام‌الله» یعنی روزهای نمایش قدرت خدا. یعنی به آنان بگو:

دیدید فرعون‌ی که ادعای خدایی می‌کرد، فرعون‌ی که چهارصدسال بر مردم حکومت کرد، چگونه خداوند او را در دریا غرق کرد و به دهنش لجن زد و بدنش را بیرون آورد تا آیه و نشانه‌ای برای مردم جهان باشد؟! این را به مردم بازگو کن. اما، ای موسی! کسی از انقلاب تو و غرق شدن فرعون بهره نمی‌گیرد، مگر این که دو خصلت را داشته باشد؛ یکی شکیبایی و دیگری سپاسگزاری).

انسان باید شکیبایی عظیم و مهمی داشته باشد؛ با عجله نمی‌شود از یک انقلاب بهره‌برداری کرد. هسته‌ی درخت زیتون برای آن که درخت شود و زیتون بدهد، بیست سال طول می‌کشد، چگونه ما توقع داریم این درخت عظیم پر بار انقلاب الهی، در همان سال اول

ص: 124

1- ابراهیم 5.

2- ابراهیم 5.

به نتیجه برسد و میوه بدهد؟! آدم های بی حوصله و بی صبر، از انقلاب حضرت موسی و موسویان ناامید می شوند و می برند. باید صبور بود.

شرط دوم هم، شکور بودن است. باید سپاسگزار بود نه اینکه نمک را خورد و نمکدان را شکست. صابران و شاکران، از انقلاب های معنوی انبیا و اولیا بهره می برند.

#### 4. نباید وقت خاصی معین کرد.

وظیفه ی دیگری که درباره ی زمان ظهور داریم، این است که وقت خاصی برای آن معین نکنیم. امام صادق (علیه السلام) در این زمینه فرموده اند: «کذب الوقتون: آنان که وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند. یعنی آن عده که می گویند: «امسال حضرت (علیه السلام) تشریف می آورند» یا این ماه ظهور پیدا میکنند» یا خلاصه وقت معین و مشخصی را اعلام می کنند و می گویند: «ایشان در آن زمان ظهور می کنند». امامان (علیهم السلام) فرمودند: «کلام اینان را باور نکنید».

حتی در برخی روایت ها وارد شده که اگر هم کسی فهمید که ولی عصر (علیه السلام) در سال معینی ظهور می کند و این را برای مردم بازگو کرد، خداوند ظهور امام زمان (علیه السلام) را به تأخیر می اندازد تا آن فرد را، دروغگو معرفی کند! (1) چه خیانتی بالاتر از اینکه انسان بگوید: «آقا (علیه السلام) همین امسال تشریف می آورند»؟! گاهی انسان می گوید: «ظهور نزدیک است» یا «از خدا می خواهیم

ص: 125

که همین امسال ظهور رخ دهد»، این ها مانعی ندارد اما این که بگوید:

حتما امسال تشریف می آورند» یا «حتما حضرت حجت (علیه السلام) این هفته ظهور می کنند»، یعنی وقت و زمان معینی به من و شما بدهند، این ها دروغگو هستند.

«و هلك المستعجلون: شتاب زده ها هم نابود و تباه می شوند». چون . همان گونه که گذشت - آدم بی حوصله، می برد و بریدن از امام زمان (علیه السلام) یعنی نابود شدن.

و نجی المسلمون(1): اما تسلیم شده ها، نجات می یابند» آنان که خود را به خدا و رسول و چهارده معصوم (علیهم السلام) تسلیم کرده اند، و در برابر امامان معصوم (علیهم السلام) چون و چرا ندارند و ائمه (علیهم السلام) را پذیرفته اند، از آنان خطا و اشتباهی سر نمی زند. آنان که «شیعهی تنوری» اند یعنی اگر امام معصوم (علیهم السلام) بفرماید: «بر و درون تنور!» می گویند: «چشم!» اینها اهل نجات می باشند.

البته پاره ای از روشن فکرها میگویند شیعهی تنوری را قبول ندارند. یعنی اگر امام زمان (علیه السلام) بفرماید: «درون تنور برو!» نمی روند اما آیات و روایات یکی از ویژگی های منحصر به فرد مؤمنان را تسلیم بودن» معرفی می کند. در قرآن هست که «و سلموا تسلیمًا»(2) یعنی مؤمنان، در برابر رسول اکرم (صلی الله علیه واله) و امامان معصوم (علیهم السلام) در «سلم مطلق» بسر می برند. اگر امام معصوم (علیه السلام) در وسط روز بفرماید: «الان شب است»، ما باید بگوئیم که تاکنون اشتباه می کردیم؛ بله؛ الان شب است. (البته آنان در روز نمی فرمایند: «الان شب است» اما ما باید تا

ص: 126

---

1- الکافی، ج 1، ص 368

2- احزاب 56. و به فرمانش بخوبی گردن نهید.

این اندازه، تسلیم باشیم).

این است که فرمودند: «و نجوی المسلمون». آنان که تسلیم امامت و فقاهاهند، اهل سعادت هستند اما آنان که برای خود فکری دارند، خطی دارند، تسلیم امامت و ولایت نیستند، اینان در هلاک دینی اند و خودشان هم خبر ندارند. با اندیشه های ناقصشان چه چیز را می خواهند بفهمند و متوجه شوند؟! دنیای پیشرفته و رشد یافته ی امروز، مسأله ای را عنوان می کند و صدسال با آن مانور می دهد و پس از صدسال، همهی متخصصان می گویند که «همه ی ما اشتباه کردیم و این گونه نبوده!» آیا این فکر و روش فکری برای ما حجیت دارد؟! افکار منهای امامت و قرآن، افکار منهای نهج البلاغه و صحیفه، افکار منهای «قال الباقر» و «قال الصادق.. (علیها السلام)» آیا این ها حجیت دارند؟!

### امام عصر (علیه السلام) وارد شهر قم شده اند.

شخصی می گفت: «شبى مرحوم میرزا ابوالفضل قهوه چى (1) را در خواب دیدم که یک کوله پشتی داشت و عده ای هم همراه او بودند. مرحوم قهوه چى به من رسید و به من گفت: "امام مهدی (علیه السلام) وارد شهر قم شده اند. " و سپس با سرعت گذشت.

از خواب پریدم و دیدم باید برای غسل به حمام بروم. با خود گفتم این چه خوابی بود که دیدم؟! به معبر مراجعه کردم و معبر گفت: "تعبیر خوابت این است که امام زمان (علیه السلام) وارد مقدمات قیام و

ص: 127

---

1- میرزا ابوالفضل قهوه چى که وی را «آقا عمو» و «عمو صلواتی» هم می نامیدند از اولیای خدا بود و برجستگی ویژه و عجیبی داشت



ظهور شده اند زیرا شهر قم، کنایه از شهر قیام است. شهری است که در خدمت امام زمان (علیه السلام) است. مرحوم قهوه چی هم می خواسته به شما هشدار بدهد. و آن غسل جنابت هم، به معنای دوری تو از امام زمان (علیه السلام) است. یعنی امام زمان (علیه السلام) دارند مقدمات قیام را طی می کنند، تو چرا بیگانه از آن حضرتی و خودت را برای ظهور حضرت ولی الله الأعظم آماده نکرده ای؟!» پس ما هم باید ظهور را نزدیک ببینیم، هم در برابر حضرت تسلیم باشیم و همچنین باید با بی حوصلگی و عجله و شتاب، مبارزه کنیم

#### 4- وظایف شیعه در زمان غیبت

اشاره

ص: 129

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «فَانتظروا إني معكم من المنتظرين (20)»<sup>(1)</sup> وقال مولانا علي بن موسى الرضا (عليها السلام): «ما أحسن الصبر و انتظار الفرج»<sup>(2)</sup>.

یکی از وظایف بسیار مهم شیعه در عصر غیبت، این است که در انتظار ظهور امام مهدی (علیه السلام) بسربرد. البته این وظیفه هیچ سودی - مادی و معنوی - برای امام زمان (علیه السلام) ندارد. اگر می‌گوییم شیعه در برابر امامش وظیفه دارد، همه‌ی این وظیفه‌ها برای حفظ خود شیعه و برای محفوظ بودن مکتب تشیع و مرام شیعه است.

ص: 130

- 
- 1- یونس : 20 و 102؛ پس چشم به راه باشید که من هم با شما، از منتظرانم.
  - 2- بحار الأنوار، ج 12، ص 379؛ بردباری و چشم به راه گشایش بودن چه زیباست.

همه ی عالم، از حیوانات وحشی بیابان گرفته، تا شریف ترین اولیا و انبیا، از مردان خدا گرفته تا خود خداوند، همه برای ظهور مهدی موعود - عجل الله فرجه - لحظه شماری می کنند و منتظر قیام ایشان می باشند.

مرحوم میرزا ابوالفضل قهوه چی - که از اولیای خدا بود - می گفت: «شبی از شب های زمستان، از بیابان عبور می کردم. ناگهان گله ی گرگی دیدم که دور هم حلقه زده اند و زوزه میکشند. از خدا ملار خواستم که کلام و مراد آنها را بفهمم و با لطف خدا، شنیدم که می گفتند: "خدایا! تا کی ما باید گوشت حرام بخوریم؟! خدایا! امام زمان (علیه السلام) را بفرست تا ما از حرام خواری نجات پیدا کنیم!" فرج همه ی انبیا هم، در آمدن امام زمان (علیه السلام) است. هنگامی که مردم به خانه ی حضرت لوط علی نبینا و آله وعلیه السلام - ریختند، از آن جا که تشخیص نمی دادند فرشته های عذاب آمده اند، آن سخن جسارت آمیز و وقیح را گفتند و حضرت لوط (علیه السلام) فرمود: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (80)»<sup>(1)</sup>: ای کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم!» در حدیث وارد شده که منظور حضرت لوط (علیه السلام)، ظهور امام زمان (علیه السلام) بود و ایشان درخواست ظهور مهدی موعود عالی را داشت. یعنی از خدا خواست که «ای کاش من در زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) بودم و این حمله ی شما اتفاق می افتاد و من برای فریادرسی به ایشان (علیه السلام) پناهنده می شدم»<sup>(2)</sup>

ص: 131

1- هود 80

2- کمال الدین، ص 673

برخی دیگر از پیامبران مانند حضرت عیسی (علیه السلام) - علی نبینا و آله و علیه السلام - به صراحت می گفتند: «أنا منتظر روح الله (1)» : من چشم به راه امام مهدی (علیه السلام) هستم» . .

امامان معصوم (علیهم السلام) نیز فرمودند: «وقتی مهدی بیاید، فرج همه ی ما اهل بیت خواهد بود. از این رو در آن دعای شریف می خوانیم: «يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ (2)»: ای پروردگار محمد و دودمان محمد! بر محمد و خاندانش درود بر فرست و در گشایش امر آنان، شتاب کن!» سدید صیرفی می گوید: «وارد محضر شریف امام صادق (علیه السلام) شدم و دیدم ایشان در حال ناله و بی تابي است . چنان که تا آن زمان، چنین ناله و زاری و گریه ای را از آن جناب ندیده بودم . امام صادق (علیه السلام) خود را به خاک می مالید و می فرمود: "سیدی! سیدی! غیبتک نفت رقادی (3) آقای من! سرور من! نبود تو خواب را از چشم من ربوده و بستر استراحت و راحت مرا جمع کرده است!" سپس امام صادق (علیه السلام) درباره ی مهدی عجل الله فرجه - فرمود: «ولو أدركته لخدمته أيام حياتي (4): اگر او را ببینیم، و در زمانش باشم، تا عمر دارم، نوکری و خدمتش خواهم کرده!! همچنین نقل کرده اند که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز در هنگام ستمدیدی و مظلومیت، آرزوی ظهور مهدی موعود (علیه السلام) را داشتند. بالاتر از این ها، حتی خود خدا هم چشم به راه ظهور است؟

ص: 132

---

1- بصائر الدرجات، ص 301 و مناقب ابن شهر آشوب، ص 84

2- مفاتیح الجنان؛ (تعقیبات مشترکه).

3- بحار الأنوار، ج 51، ص 152.

4- همان، ج 51، ص 152

عجیب است! خدا هم می فرماید: «پس چشم به راه باشید که من هم با شما از منتظرانم»<sup>(1)</sup>.

امام رضا (علیه السلام) در حدیثی شریف می فرماید: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ (2): بردباری و چشم به راه گشایش بودن، چه زیباست!» در این روایت، منتظر بودن را در کنار صبر یاد کرده اند؛ یعنی این دو را با هم داشتن چه زیباست! انسان صبور، باید منتظر ظهور هم باشد؛ یعنی حوصله اش سر نرود. اگر چند صبحی، چند روزی، چند هفته ای و چند سالی در انتظار بسر برد، صبر و استقامتش را از دست ندهد و باز منتظر باشد. جمعه ی اول اگر نیامد، جمعه دوم؛ و اگر باز نیامد، جمعه ی سوم و ... پیوسته چشم به راه باشد تا شاید محبوب از در، در آمد.

امام رضا (علیه السلام) در ادامه ی آن فرمایش، این آیه را هم تلاوت کردند که «فَاَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (20)»<sup>(3)</sup>. یعنی خداوند هم منتظر است. خداوند هم در انتظار ظهور آن حضرت (علیه السلام) بسر می برد.

البته انتظار ما با انتظار خدا فرق می کند و انتظار ما به این است که خودمان را بسازیم و برای آمدن ایشان آماده کنیم.

### فایده های انتظار

تعجب نکنید از این که می گویم هر لحظه در انتظار آمدنش باید باشیم. امام زمان (علیه السلام) در آن نامه ی شریف فرمودند: «برای تعجیل در

ص: 133

1- یونس 20 و 102.

2- بحار الأنوار، ج 12، ص 379

3- یونس 20 و 102.

فرج من، زیاد دعا کنید؛ زیرا فرج من، فرج خود شماست»(1) یعنی «اگر له زیاد دعا کردید، دست کم برای شما گشایش و ظهور خواهد شد.

برای شما تجلی می کنم. خودم را به شما نشان می دهم. کمالات را به رای شما عطا خواهم کرد».

بنابراین شیعه باید در چنین انتظاری بسر ببرد. چگونه وقتی انسان گمشده ای دارد، هنگام خواب هم، خواب گمشده اش را می بیند؟! زمانی هم که در خانه نشسته، در فکر گمشده ی خود است جملات و زنگ خانه را که می زنند، گمان می کند خبری از گمشده آورده اند؟! و اگر انسان، عاشق امام زمان (علیه السلام) باشد، همین حال را پیدا می کند.

حضرت امام سجاد (علیه السلام) هم می فرماید: «انتظار الفرج، من أعظم الفرج(2): چشم به راه گشایش بودن، خود از بزرگترین گشایش هاست» یعنی بالاترین و عظیم ترین ظهور، برای خود این انسان منتظر حاصل می شود.

مگر می شود من به یاد امام زمان (علیه السلام) باشم و او مرا یاد نکند؟! شما اگر به یک بزرگی احترام بکنی، او تلافی می کند، جبران می کند، اما اگر برای امام مهدی (علیه السلام) دعا بکنی یا به یاد او بنشینی، آیا او هیچ از تو یاد نمی کند؟! تازه قضیه عکس این است. زمانی هم که ما از او غافلیم، او از ما یاد می کند.

روزی عبدالله بن أبان زیات به محضر شریف امام رضا (علیه السلام) آمد و عرض کرد: «یا ابن رسول الله! برای من و خانواده و اهل بیتم دعا کنید!»

ص: 134

---

1- الاحتجاج، ج 2، ص 284

2- همان، ج 2، ص 50

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «أولسل أفعل؟! (1)»، مگر این کار را نمیکنم؟!» در ادامه ی همین روایت فرمودند: «به خدا سوگند کارهای شما هر روز و شب به من عرضه می شود....»

این منطق امامان معصوم (علیهم السلام) است که نامه ی اعمال ما که به دست آنان می رسد، اگر خوب باشد، دعا می کنند تا توفیقمان اضافه شود و اگر بد باشد، از خدا برای ما طلب آمرزش می کنند.

### امام مهدی (علیه السلام) نیز، منتظر ماست

حضرت ولی عصر (علیه السلام) نیز، به علی بن مهزیار - که مشرف به محضر ایشان شد - فرمودند: «فَدَكُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَنَهَارًا، فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟! (2)»: یعنی ما شب و روز چشم به راه تو بودیم، چه چیزی تو را واداشت که دیر به ما برسی؟! تا حالا کجا بودی؟! تا آن زمان، علی بن مهزیار از امام زمان (علیه السلام) گله داشت و می گفت: «من نوزده سفر، به مکه آمده ام و می گویم یا صاحب الزمان! اما شما جواب مرا نمی دهید. من به مکه می آیم اما شما خودتان را به من نشان نمی دهید. پس دیگر نمی آیم! دیگر ناامید شدم». گویا خیلی از امام زمان (علیه السلام) طلب داشت و حضرت می خواست یک خرده مشتش را باز کند؟! حضرت مهدی (علیه السلام) به فرزند مهزیار فرمود: «تو نوزده سفر آمدی، اما من شب و روز منتظر تو بودم آن هم نه تنها در موسم حج!» علی بن مهزیار هم به حضرت عرض کرد: «آقا! قاصد شما نیامد!»

ص: 135

---

1- نورالثقلین، ج 2، ص 264.

2- دلائل الائمه، ص 541.



حضرت (علیه السلام) فرمود: «اشکال از خودت بود؛ تو اگر خودت را می ساختی و خوب بودی، بلافاصله قاصد ما می آمد و توبه محضر ما مشرف می شدی و با ما ملاقات داشتی!» اما هر چه بیشتر از حضرت مهدی (علیه السلام) یاد کنیم، دعای ایشان، بیشتر نصیب ما می شود. بنابراین گاهی ایثار بکنیم! یعنی اگر خواسته ی مادی داریم، اگر خواسته ی معنوی داریم، عمده ی دعایمان، ظهور امام زمان (علیه السلام) باشد. - اگر اکنون فرشته ای به من و شما بگوید که «یک دعای مستجاب شده دارید»، چه دعایی خواهیم کرد؟! هر کسی برای خودش یک دعا و خواسته ای دارد. اما آن انسانی برنده است که برای امام زمانش دعا بکند. زیرا اگر همان دعای مستجاب شده را برای امام زمان (علیه السلام) کردیم، هزاران دعا و خواسته ی ما مستجاب خواهد شد.

حالا ما چه می گوئیم؟! تنها لفظ «یا صاحب الزمان!» را آن هم نه همیشه! و - پناه بر خدا آگاهی هم با دهن کجی و دهن دره کردن! ما در وصف مولایمان مهدی (علیه السلام) چه بگوئیم؟! همین اندازه که عجز الواصفون عن وصفک: وصف کنندگان و آنهایی که خوب می توانند چیزی را بیان کنند، در بیان و صف تو مانده اند!» اما با این حال، چاره ای نیست، ما هم وظیفه داریم و باید بدان عمل کنیم.

زمانی که حضرت یوسف (علیه السلام) را در معرض فروش قرار دادند، مشتریان زیادی از جمله نخست وزیر مصر، برای خریداری او آمده بود. پیرزنی هم مقداری نخ - که ریسیده بود. آورده بود و با آن گلوله و توپ نخ، می خواست یوسف را بخرد. به او گفتند: «عزیز مصر و عده ای دیگر، نرخ های بالایی برای یوسف پیشنهاد می دهند؛ تو

چطور با یک کلاف نخ، می خواهی یوسف را بخری؟! گفت: «بله؛ من هم می دانم که یوسف را به من نمی فروشند اما می خواهم نام من هم در فهرست مشتری های یوسف نوشته شود و بماند!».

مشتری امام مهدی (علیه السلام) خدا و پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) می باشند؛ مثل ما مثل همان پیرزن است. ما هم باید برویم در صف بایستیم تا این شاء الله نام ما را هم در شمار طالبان و مشتریان یوسف فاطمه (علیها السلام) بنویسند.

ص: 137

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في بيتابه الكريم: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (1) وقال مولانا علي بن موسى الرضا (عليهما السلام) «مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيِي فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ.» (2).

یکی دیگر از وظیفه‌هایی که شیعه در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) دارد، اقامه و شرکت در محافل و مجالسی است که به نام و یاد حضرت مهدی عجل الله فرجه - منعقد می‌شود.

### نشانه‌ی محب، زنده داشتن یاد محبوب است.

باید بدانیم که یکی از لوازم محبت و عشق به امام زمان (علیه السلام)، حضور در محافل و مجالس یاد ایشان است. همه‌ی عاقلان جهان

ص: 138

---

1- مائده / 48؛ بقره، 148؛ پس در کارهای نیک، بر یکدیگر پیشی بگیرید.

2- بحار الأنوار، ج 1، ص 199؛ هر کس در مجلسی که امر ما در آن زنده می‌شود، بنشیند، روزی که دل‌ها می‌میرند، دل او نخواهد مرد.

این قانون را پذیرفته اند که: «من أحب شیئا أحب آثاره ومن أحب شیئا أحب ذکره: هر کس چیزی را دوست بدارد، آثار و یادکردن آن را هم دوست می دارد. مثلا- افرادی که به دنیا علاقه دارند به اموال دنیا و زرق و برق دنیا و زینت آن هم علاقه مندند. همین طور انسانی که به دیگری علاقه دارد، قهرا به فرزند آن فرد نیز علاقه می ورزد و می گوید: «این بچهی فلانی است که دوست ماست».

حالا- چگونه می شود من امام زمان (علیه السلام) را دوست بدارم ولی نامش را دوست نداشته باشم؟! یادش را دوست نداشته باشم؟! مجالی نام و یاد ایشان را دوست نداشته باشم؟! عقل می گوید: «اگر انسانی امام مهدی (علیه السلام) را دوست داشت، به نام و یاد و مجالس و دوستان آن حضرت (علیه السلام) هم علاقه و محبت دارد».

مگر حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السلام) نبود که وقتی نام محبوبش - خداوند را از زبان گوینده ای با این کلام شنید که «سُبُوْحُ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ: پاک و منزّه است پروردگار فرشته ها و روح القدس». به سوی وی دوید و گفت: «نام خداوند را یک بار دیگر بگو و یک سوم گوسفندانم برای تو؟! و بار دیگر که آن ذکر را شنید، گفت: «نام محبوبم را یک بار دیگر بگو و نصف اموالم برای تو». و دفعه سوم گفت: «نام محبوبم را بگو، و کل گوسفندانم برای تو!» او در نهایت گفت: «من دیگر چیزی ندارم؛ اگر بار دیگر نام حضرت حق را ببری، خودم این بار برای تو هستم و در خدمتت برای تو کار میکنم» و آن گوینده که جبرئیل (علیه السلام) بود . گفت: «من نیازی به گوسفندان تو

ندارم»؛ یعنی آمده بودم بینم چه مقدار خدا را دوست داری (1) آیا و محبت تو لفظی است یا عملی؟ یعنی دوستی این است که چنان مجذوب نام محبوبش می شود که را از همه چیزش می گذرد و سر از پا نمی شناسد. می گردد ببیند در کجا نام محبوبش را می برند و در کجا از محبوبش یاد می کنند.

## رمز زنده دلی روز قیامت

گذشته از قاعده ی عقلی که گفتیم، روایت ها و احادیث خاصی هم در تشویق حضور در محافل امام زمان و اهل بیت (علیهم السلام) داریم. در فرمایشی شریف از امام رضا (علیه السلام) آمده است: «هر کس در مجلسی که امر ما در آن زنده می شود، بنشیند...»، کدام مجلس؟ مجلس دنیا و مجلس عروسی؟ نه! بلکه مجلسی که اعتقادات و اخلاقیات در آن بیان می شود. مجلسی که امر ولایت و فضائل و منقبت های اهل بیت (علیهم السلام) در آن مطرح می شود. هر کسی که در این گونه مجالس شرکت کند، «لم یمت قلبه یوم تموت القلوب» (2)؛ روز قیامتی که همه ی دلها مرده است، در آن روز دل چنین انسانی زنده خواهد بود. یعنی نتیجه ی شرکت در چنین مجالسی این است که دل انسان زنده می شود و به وجد می آید. زمینی که مرده است، حاصل نمی دهد؛ قلبی هم که مرده است، ثمر و نتیجه ندارد.

روز قیامت، دل بیشتر بندگان، مرده است؛ یعنی ثمره ندارد. بهشت ندارد. نزدیکی و خشنودی خدا را دارا نیست. اما شرکت

ص: 140

---

1- معراج السعاده، ص 748

2- بحار الأنوار، ج 1، ص 199

کنندگان در این گونه محافل و مجالس، قلبشان زنده است؛ ادارک و معرفت دارد؛ می فهمد و به مراحل قرب و ملکوت و بهشت نزدیک خواهد شد.

بشر برای یک روز زندگی در دنیا چه می کند؟! اگر به او خبر دهند که «اگر خودت را درمان نکنی، یک مایر دیگر می میری»، چه می کند؟ خانه و مغازه و هر چه دارد، می فروشد و به دلار تبدیل می کند تا به خارج برود و خود را درمان کند تا بلکه چند روزی بیشتر در این دنیا زنده بماند. چند سال می خواهد زنده بماند؟! ده سال؟ بیست سال؟ ما صد سال دیگر؟! اما شرکت در محافل اهل بیت (علیهم السلام) زندگی جاودانه و ابدی به انسان می دهد. زندگی برای روح انسان است. ما این همه که به زندگی چند روزه ی دنیا و زندگی نکبت بار دنیای منهای خدا اهمیت می دهیم، به حیات روح اهمیت نمی دهیم.

### **امام زمان (علیه السلام) این مجلس را دوست دارد.**

علاوه بر این که حضور در مجلس اهل بیت (علیهم السلام) باعث حیات معنوی است، محبوب امامان (علیهم السلام) نیز می باشد. فضیل بن یسار - که از یاران جلیل القدر امام صادق (علیه السلام) می باشد. می گوید: «در مجلسی با چند نفر شیعه نشسته و گفتگو می کردیم که امام صادق (علیه السلام) نزد ما آمد و فرمود: «تجلسون و تحدثون؟» دور هم نشسته و سخن از ما به میان آورده اید؟» عرض کردم: "نعم، جعلت فداک یا ابن رسول الله!" بله، قربانت شوم ای پسر پیامبر! آنگاه امام صادق (علیه السلام) فرمود: **إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ**

أَجِبُّهَا مِنْ أَيْنَ مَجَالِسٍ رَأَيْتَ دَوَسْتِ دَارِمٍ (1).

در این روایت، سه نکته وجود دارد؛ یکی این که: عبارت «جعلت فداک» که در برخی روایت ها به چشم می خورد، برای افراد عاشق و اهل محبت است. آن عده که به آل الله (علیهم السلام) محبت زیاد داشتند، با آن حضرات (علیهم السلام) این گونه سخن می گفتند.

دوم: امام (علیه السلام) فرمود: «من امام صادق، این مجالس را دوست دارم»؛ دیگر چه می خواهی؟! محبت امام صادق (علیه السلام) و خشنودی ایشان در در میان است.

سوم: امام زمان (علیه السلام) هم، عین امام صادق (علیه السلام) است. فرقی نمی کند؛ اگر امام مهدی (علیه السلام) هم عبور بکند و چنین محفلی را ببیند، خواهد فرمود: «من این مجالس را دوست دارم». پس ما هم دور هم جمع شویم و به یاد و نام ایشان سخن بگوییم.

### اقامه ی این مجالس، گاهی واجب است.

در ادامه ی همان روایت، امام صادق (علیه السلام) جمله ای فرمودند که از آن برداشت می شود که تشکیل مجالس اهل بیت (علیهم السلام) گاهی واجب است. فرمودند: «فَأَحْيُوا أُمَّرَتَنَا يَا فَضَّيْلُ فَرَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أُمَّرَتَنَا (2): پس امر ما را زنده کنید ای فضیل! خداوند رحمت کند (یا رحمت می کند کسی را که امر ما را زنده بدارد)».

از این که فرمودند: «احکام، مسائل، قرآن، حقایق و معارف ما را زنده کنید»، معلوم می شود که زنده شدن احکام و ولایت ائمه (علیهم السلام)

ص: 142

---

1- همان، ج 44، ص 282.

2- همان، ج 44، ص 282.

وابسته به این مجالس است. البته اگر این مجالس هم نباشد، امر و امور آنها (علیهم السلام) در عالم واقع زنده و محفوظ است اما در میان اجتماع زنده نخواهد بود.

وقتی اسلام وابسته به این مجالس باشد، اصل تشکیل این گونه محافل به عنوان یک تکلیف و واجب کفایی مطرح می شود.

یکی از بزرگان و محققان می گوید: «اگر باقی ماندن اسلام و ولایت، وابسته به این مجالس است، تشکیل آنها مستحب نیست؛ بلکه بر مردم واجب است که جمع شوند و آن مجالس را اقامه کنند» امل و الا مردم مسائل و اخلاق و قرآن و ولایت و اعتقادات را در کجا یاد بگیرند؟! زمانی در این باره صحبت می کردم که آیا تبلیغ برویم یا نه؟ وقتی این همه زحمت کشیده و به جایی می روم و برای مردم صحبت می کنم، اما آنها تغییری نمی کنند، دیگر برای چه به تبلیغ بروم و خودم را به زحمت بی فایده بیندازم؟! بعدها خداوند منان پی در پی قضایا را به من نشان داد و مرا دلگرم کرد.

زمانی در حصارک به منبر و تبلیغ می رفتم. از جمله خبرهایی که درباره‌ی آن تبلیغ برایم آوردند، این بود که پیر مردی شصت ساله، چند روز است پای منبرم می آید و دگرگون شده و پیوسته گریه می کند و می گوید: «من در این همه عمر، اصلاً نماز نخوانده ام اما متحول شدم و شروع به نماز خواندن کرده‌ام». خداوند می خواست نشان بدهد این گونه که ما فکر می کنیم نیست! ما وظیفه داریم برویم و سخنان را به مردم بگوییم.

ص: 143



آن بزرگ (1) می فرمود: «اگر یکی - دو سال طلبه ها به تبلیغ و منبر نه نروند، و مجالس را تشکیل ندهند، آن گاه به شما خواهیم گفت که مردم آیا دیگر نماز می خوانند یا نه! احکام و واجبات را انجام می دهند، یا نه!» بقاء و ماندن کشور به تشکیل این محافل و گفتن اعتقادات و اخلاقیات و احکام و مانند اینهاست.

و در روایت فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده ام بر می کند». خب، اگر کسی مورد محبت و ترحم و لطف امام زمان (علیه السلام) قرار بگیرد، آیا دوباره اهل جهنم خواهد شد؟! امام صادق (علیه السلام) برای شما و هر کسی که مجالس دینی ایشان را زنده کند، دعا فرموده و دعای امام صادق (علیه السلام) هم، رد نخواهد شد.

### مجالس یاد، باغ های بهشتند.

تعبیر دیگری هم درباره‌ی مجالس ذکر در فرمایش رسول اکرم (صلی الله علیه واله) است که فرمودند: «إِزْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ : در باغ های بهشت بگردید و تفریح کنید و از آنها بهره ببرید». پرسیدند: «یا رسول الله! باغهای بهشت چیست و کجاست؟» فرمودند: «مجالس الذکر (2): نشست های یاد» .

یعنی به رسول اکرم (صلی الله علیه واله) گفتند: «ما که هنوز نمرده ایم تا وارد بهشت شویم!» و ایشان پاسخ فرمودند: «منظور من از باغ های بهشت، حلقه ها و گرد هم آمدن هایی است که برای یاد الهی و

ص: 144

---

1- منظور آیه الله بهجت - دام ظلّه هستند.

2- وسائل الشیعه، ج 7، ص 231.

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می باشد.

لطیفه ای که از این روایت به دست می آید، این است که فرمودند: باغ های بهشت (ریاض الجنه) «نه «باغ بهشت (روضه الجنه)»؛ یعنی یک باغ بهشتی، همین است که الان ما در آن نشسته ایم؛ مگر بهشت چیست؟! همین برای ما بهشت است. بهشت، رضای خدا و نزدیک شدن به او و امام زمان (علیه السلام) است و ما هم اکنون در این مجلس، در محضر خدا و حجت خدا (امام زمان (علیه السلام)) نشسته ایم. پس نشستن در این مجالس، به دست آوردن بهشت معنوی است. این، یک معنی . .

معنای دومی که از عبارت «ریاض الجنه» می توان استفاده کرد، این است که این باغ ها، همان باغ های بهشت موعود می باشند اما این جلسات، باعث، مسبب و موجب این است که فردای رستاخیز، روح و ریحان و بهشت را به انسان عنایت کنند.

اگر حقیقت قضیه برای جامعه ی بشری و مردم کشف می شد، هیچگاه از مسجدها و حسینیه ها و این گونه محافل نمی بریدند. بی جهت نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء» (1): مؤمن در مسجد، مانند ماهی در آب است).

حیات ماهی به آب است و حیات مؤمن به مسجد است. در مسجد، روح مؤمن زنده می شود زندگی معنوی و جاودانه پیدا می کند و همان طور که اگر ماهی را از آب بگیرند، خواهد مرد، مؤمن را هم اگر از مسجد بگیرند، خواهد مرد. آنهایی که با خانه ی خدا ربط ندارند، زنده نیستند؛ مرده اند؛ چنین کسانی «میت الأحياء» (2)

ص: 145

---

1- کشف الخفاء، ج 2، ص 294.

2- نهج البلاغه، ص 70، (خطبه ی 87).

مرده ای در میان زندگان» هستند.

چرا؟ چون مؤمن حقیقت این محافل و حقیقت مسجد را فهمیده و متوجه شده است؛ بنابراین به آنها اهمیت می دهد.

### مجلس خالی از یاد آل الله (علیهم السلام) ، موجب پشیمانی است.

در حدیثی شریفی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که « مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ وَ لَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا - كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، ثُمَّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذِكْرَ عَادُونَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ (1): هر گروهی گرد هم جمع شوند و خداوند و ما اهل بیت را یاد نکنند، آن نشست در روز قیامت، مایه ی حسرت و پشیمانی برای آنهاست. زیرا یاد ما جزئی از یاد خداست و یاد دشمن ما، از یاد شیطان است».

یعنی محافل و مجالستان را به نام خدا و ما آغاز کنید و پایان دهید که « بکم فتح الله و بکم یختم» (2).

همچنین در روایت دیگری داریم که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِنَا وَ يُؤْمِنُ مِمَّا يَخَافُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (3) خداوند کسی را که در مجلس ما می نشیند، می آمرزد و از آنچه که در روز قیامت هراس دارد، پناه می دهد. یعنی این دو لطف را خداوند در حق آنان می کند که اولاً گناهان آنها را می آمرزد و سبکشان می کند و بعد از مرگ، روحشان به سوی آسمان ها سیر پیدا میکند و ثانیاً در روز

ص: 146

1- الکافی، ج 2، ص 496

2- مفاتیح الجنان . (فرازی از زیارت جامعه): خداوند تنها به وسیله ی شما به کاری آغاز می کند و تنها به وسیله ی شما کاری را پایان می دهد.

3- متأسفانه تلاش ما برای یافتن مرجع روایت به نتیجه ای نرسید.

قیامت که «یوم الخوف»، «یوم الحسره» و «یوم الفزع الأكبر» و «یوم الراجفه» است، به برکت شرکت در این مجالس، امنیت و پناه می دهد.

و روایت عجیب و جالب دیگری هم در این زمینه داریم؛ فرمودند: «خداوند، غیر از فرشته هایی که کارهای ما را می نویسند فرشته های دیگری هم دارد که سیاح و گردشگرند. فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، قَالُوا قَفُوا فَيَجْلِسُونَ فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرْضَاهُمْ وَشَدَّوْا جَنَائِزَهُمْ وَتَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ (1)»: و این گروه از فرشته ها، هر گاه به گروهی برخوردند که محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) را یاد می کنند می گویند: «بایستید! به حاجت خود رسیدید. سپس می نشینند و با آنان هم اندیشی می کنند و چیزی می آموزند. وقتی هم که آن عده مردم بر می خیزند، فرشته های سیاح همراه آنان می روند و بیماران آنان را عیادت می کنند و اگر جنازه ای دارند، به تشییع جنازه شان می روند و اگر کسی از آنان غایب بود، سراغی هم از او می گیرند».

از این روایت استفاده می شود که آن فرشته ها هم، یک سری ندانسته هایی دارند که با حضور در این مجالس، به آنها می رسند و پاسخی برای آنان می یابند.

این مجالس، چه نورانی و آثاری دارد که آنان هم باید بیابند و روی زمین بنشینند و استفاده کنند. این چه محفلی است که ملائکه الله از آن درس می گیرند و در مبحث و مجلس فقه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می نشینند؟

ص: 147

پس با این همه آثار و فایده، جای شک و تردیدی نیست که این له نشست ها موجب رضای امام زمان (علیه السلام) است و اگر امام مهدی (علیه السلام) هم از کسی راضی شد - به قول معروف به دیگر نانش در روغن است ورم کارش گرفته است! همه ی حجاب ها و پرده ها کنار می رود و کم کم به محضر آن حضرت (علیه السلام) - به ویژه پیشگاه روحی و ارتباط معنوی - خواهد رسید.

ص: 148

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصَبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (30)» (1) وقال الصادق (عليه السلام) «تَرَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءً لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا وَ أَحَادِيثِنَا تَعْطِفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشَدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ وَ إِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَ هَلَكْتُمْ فَخُذُوا بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاكُمْ زَعِيمٌ» (2).

یکی دیگر از وظایف شیعه در عصر غیبت این است که از شوقی سرشار و اشتیاقی فراوان نسبت به امام زمان (علیه السلام) برخوردار باشد. منتظر واقعی امام زمان (علیه السلام) بی قرار است و برای ملاقات با آن حضرت - عجل الله فرجه - لحظه شماری می کند. اگر چنین شوقی - که از

ص: 149

1- ملک 30.

2- بحار الأنوار، ج 71، ص 258؛ به دیدار یکدیگر بروید. به درستی که دیدارهایتان باعث زنده ماندن دل هایتان می شود و ذکر روایات ما شما را به یکدیگر پیوند می دهد. پس اگر آنها را بگیرید به شد و هدایت می رسید و اگر رها کنید گمراه و هلاک می شوید. پس به آنها چنگ زنید و من ضامن نجات و رهایی شما هستم.

معرفت به وجود می آید. در انسانی پدیدار شود، او به خیلی از کمالات و معارف الهی رسیده است و از بسیاری از رذیلت های اخلاقی نجات یافته است. و چگونه می شود انسان ادعای محبت کند و بگوید کسی را خیلی دوست دارد اما شوقی به دیدار آن فرد نداشته باشد؟! این دو بیت به مولی الموحدين (علیه السلام) منسوب است که و من الدلائل ان یری من شوقه مثل السقیم و فی الفؤادِ غلائلٌ و من الدلائلِ ضحکُهُ بَیْنَ الْوَرِیْوَ الْقَلْبِ مَحْزُونٌ كَقَلْبِ الثَّاکِلِ (1) یعنی «از نشانه های انسان محب، این است که از شدت شوقش، مانند بیمار به نظر می آید و در همان حال، در دلش جوش و خروش هایی است.

یکی دیگر از نشانه هایش این است که در میان مردم می خندد در حالی که دلش غمگین است؛ آن هم مانند غم مادر جوان از دست داده! در روایت دیگری هم، در معرفی مؤمن فرموده اند: «مؤمن کسی است که بشه فی وجهه و حزنه فی قلبه (2) : شادمانی اش در چهره پیداست و غمش در دل و نهان است» چطور ممکن است انسانی که به فرزندش علاقه دارد، اگر مدتی او را نبیند، در فراق او می سوزد و فریاد و ناله بر می آورد اما حجت

ص: 150

---

1- مکیال المکارم، ج 2، ص 251.

2- بحار الانوار، ج 75، ص 73.

وقت (علیه السلام)، و حجت زمان را سی-چهل سال، پنجاه، هفتاد و هشتاد سال از عمرش بگذرد و ایشان - عجل الله فرجه - را نبیند و در عین حال دلش هم شاد باشد؟! این مطلب ممکن نیست! اگر نسوزد، محب و عاشق امام زمان (علیه السلام) نیست. یکی از وظایف شیعه این است که ناراحت باشد و شوق دیدار حضرت ولی عصر (علیه السلام) را داشته باشد.

در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که خود ایشان هنگامی که دربارهی امام زمان (علیه السلام) سخن می فرمود به این جمله رسیدند: «آه! شوقاً إلی رؤیته! (1)»: آه کلمه ای است که در مقام شوق به میل زبان می آید. و حضرت امیر (علیه السلام) با این که خود أبو الأئمه و پدر امام زمان (علیه السلام) است، برای دیدن امام مهدی (علیه السلام) آه می کشد و می فرماید: «آه! چه قدر شوق و علاقه به دیدارش دارم!» این نشانه ی محب است.

دوستان امام زمان (علیه السلام) چنین حالتی داشتند. بی قرار بودند و برای ملاقات با ایشان - عجل الله فرجه - شب را از روز، و روز را از شب تشخیص نمی دادند. تنها یک هم و غم داشتند و آن، زیارت امامشان بوده است.

### دعای ندبه، درس شوق می دهد.

دعای شریف ندبه، همین مسأله را به انسان می آموزد. از آغاز تا پایان این دعا، درس و حال شوق و بی قراری و شیدایی است. درس  
الْمُسْتَأْقُ لَا يَشْتَهِي طَعَاماً وَلَا يَلْتَذُّ شَرَاباً وَلَا يَأْوِي دَاراً وَلَا يَسْكُنُ عُمَرَاناً وَلَا يَقْرَأُ قَرَأً (2): مشتاق، نه به خوراکی میل دارد و نه از نوشیدنی  
ای

ص: 151

1- همان، ج 51، ص 115.

2- بحار الأنوار، ج 67، ص 24.



لذت می برد و و نه در خانه ای پناه می گیرد و نه در آبادی ای وطن میگزیند و نه در آسایشگاه و آرامشگاهی، می آرامد» را به انسان می آموزد.

و در دعای ندبه (1) می خوانیم: «لیت شعری این استقرت بک النوی!» (2).

یعنی «ای کاش می دانستم در کجا دوری شما پایان می پذیرد!» آیا این «ای کاش...» گفتن، صرف گفتن لفظ است یا حکایت از یک سوز و گداز و اشتیاق درونی فرد می کند؟! یا این که می گوید: «عزیز علی أن أری الخلق ولأ تری (3): ای آقای من! د بر من سخت است که همه ی هستی، همه ی مردم را ببینم، اما تو به چشم دیده نشوی!» خود، درسی است که امام صادق (علیه السلام) به ما می دهد؛ درس شوق و بی قراری.

یعنی می فرماید: «نسبت به امام مهدی (علیه السلام) این گونه باشید». بلکه اساساً عاشق امام زمان (علیه السلام) چنین است.

ص: 152

1- دعای ندبه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است و آن را مرحوم سید بن طاووس در مصباح الزائر، ص 446، تا 453 و همچنین در الإقبال، از مرحوم بزوفری نقل فرموده است. همچنین مرحوم محمد بن جعفر مشهدی حائری نیز آن را در کتاب المزار خویش نقل کرده است. همچنین در کتاب مزار قدیم (که ظاهراً از نوشته های مرحوم قطب راوندی است) این دعا به چشم می خورد. نکته ی جالب دیگر درباره ی این دعا این است که مرحوم میر جهانی می فرمود: «هنگامی که در سرداب، مشغول خواندن این دعا بودم، به جمله ی و عرجت بروحه إلی سمانک که رسیدم. امام مهدی (علیه السلام) فرمودند: "از ما به رسیده است، نه بر وجه؛ معراج رسول الله جسمانی اما در مصباح الزائر سید بن طاووس، کلمه ی بروحه آمده (نه به!): و جالب است که در پاره ای نسخ مصباح الزائر هم به آمده است؟ در هر صورت برای مطالعه ی بیشتر درباره ی دعای ندبه، رک به: «فروع ولایت» به قلم استاد لطف الله صافی

2- مصباح الزائر، ص 451

3- همان، ص 451

واقعا باید بر منتظر و یاور حقیقی سخت بگذرد. مثل این که جهان بدون امام زمان (علیه السلام) زندان است نه گلستان! زمانی گلستان می شود که از سان، صاحب باغ را ببیند و با او دیداری داشته باشد. و سپس در همین دعا، دعا کننده درخواست می کند و می گوید: «هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأَسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا (1)؟!»: آیا ناله کننده ای هست تا هنگامی که خواست به تنهایی برود و ناله کند، من هم او را در فریاد و ناله کردن، کمک کنم؟! «چه فریادی؟ فریاد «آین الحسن این الحسین؟! این أبناء الحسین (2): کجایند حسن و حسین (علیهما السلام) و کجایند فرزندان حسین (علیهم السلام)» که فریاد «أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ، وَ مُدِلُّ الْأَعْدَاءِ (3): کجاست عزت بخش دوستان و ص خوارکننده ی دشمنان؟!» از این رو نام این دعا را «ندبه» گذاشتند که گریهی همراه با فریاد خواهی و دادخواهی و استغاثه است. زیرا عرب به مطلق گریه، «بکاء» می گوید اما به «گریه ی بلند همراه با استغاثه»، ندبه می گوید. همچنان که «منادای مندوب» به منادایی می گوید که منادی، نام او را ببرد و برایش بگرید و او را بلند بلند هم بخواند.

یعنی دعای ندبه، درس گریه است؛ درس عشق است؛ درس شوق است؛ درس فریاد و یک دوره، معارف کامل الهی است.

این که در دعای ندبه آمده: «اللهم أنت كشاف الكرب و البلوی» (4) به چه معناست؟ چرا پس از آن، این فقره آمده است: «وارو سیده یا شدید

ص: 153

1- همان، ص 452

2- همان، ص 449

3- همان، ص 450.

4- همان، ص 452؛ خدایا! تو برطرف کننده، رنج ها و غم و اندوه و گرفتاری هستی

القوی»(1) زیرا با نبود امام زمان (علیه السلام) همه ی بدبختی ها و مشکلات بر و ما نازل می شود و با دیدن حقیقی و درونی ایشان، برطرف و کشف ن می گردد و حل می شود.

غلیل در « و برد غلیله»(2) چیست؟ همان جوش و خروش و داغ و حرارت درونی است که انسان را می سوزاند. یعنی وظیفه ی شیعه ی امام زمان (علیه السلام) و محب او و وظیفه ی بندگان خدا نسبت به امام عصر (علیه السلام) این است که در درون و حالشان، شعله داشته باشد. «و برد غلیله» مادر یعنی: «جوش و غلیان این بنده را سرد کن». با چه چیزی؟ با ظهور امام زمان (علیه السلام) و نشان دادن ایشان به من.

کمی در دعای ندبه تأمل و دقت کنیم. عبارات عجیب و غریبی دارد که از زبان امام صادق (علیه السلام) به ما رسیده است. امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) فرمود: «كَمْ مِنْ حَرَّى مُؤْمِنِهِ وَ كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ (3): چه زنها و چه مردهای مؤمنی در عصر غیبت که در پریشان حالی و افسوس بسر می برند. همان زمان که آب زلال، امام زمان (علیه السلام) را از دست داده اند».

آدمی باید بی قرار باشد. اگر برای دیدار آن حضرت (علیه السلام) بی قرار شد، آن گاه است که آب زلال را بر دل وی جاری می کنند.

مرحوم سید بن طاووس که شبهه ی عصمت از خطیئه، دربارهی ایشان است و علما به وی اعتقاد عجیبی دارند، این مثال را بیان کرده که اگر انسان چیزی را گم کند، مثلاً انگشتر یا چکی را گم کند، چه

ص: 154

1- همان، ص 452.

2- همان، ص 452

3- کمال الدین، ص 371.

می کند؟ در مسجد اعلام می کند، در روزنامه می نویسد و به هر کس هم پیدا کرد، پاداشی می دهد. حالا مگر می شود ما به کسی علاقه مند باشیم و برای بافتنش به این در و آن در نزنیم؟! مگر می شود به امام زمان (علیه السلام) علاقه مند باشیم و به مسجد جمکران وقم و امامزاده ها نرویم؟! مگر علاقه مندان به ایشان می توانند گاهی در خلوت و گاهی در جلوت به یاد او نباشند؟! دعای عهد و ندبه نخوانند؟! انسان چیزی را که بسیار به آن علاقه دارد، در پی اش می گردد و این کارها هم از وظیفه های شیعیان است. (1)

ص: 155

---

1- درک به: کشف المحجبه لثمره المهجه. ص 206

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: « وَأَتُوا بُيُوتَ مَنْ أَبْوَابِهَا » (1).

وفي دعاء النديه « هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى » (2).

بحث پیرامون وظایف شیعه در عصر و زمان غیبت بود. وظیفه‌ی مهم دیگری که می‌توان عنوان و مطرح کرد، ارتباط با حضرت مهدی (علیه السلام) است. اما ابتدا باید بینیم آیا ما راهی برای ملاقات با امام عصر (علیه السلام) داریم یا نه؟ با مراجعه به قانون فطرت و همچنین روایت‌ها و زیارت‌ها، می‌بینیم همه یک پاسخ می‌دهند: آری؛ در عصر غیبت نیز می‌توان با امام زمان (علیه السلام) ارتباط داشت.

ص: 156

---

1- بقره / 189؛ در هر چیز از راهش وارد شوید.

2- مفاتیح الجنان ، (فرازی از دعای ندبه)؛ ای فرزند احمد مختار! آیا راهی به سوی تو هست که پایان آن، به دیدار تو بیانجامد؟!

می گویند: «ادل دلیل علی الشیء وقوعه: روشن ترین دلیل برای چیزی، رخ دادن آن است» و می بینیم که صدها داستان از ملاقات با امام زمان (علیه السلام) نقل کرده اند و همین دلیل امکان ارتباط و تشریف به محضر ایشان است.

سید مهدی بحر العلوم، علامه حلی، سید بن طاووس و بسیاری دیگر از مردان الهی، نه یک بار و دوبار، بلکه آن قدر خدمت امام زمان (علیه السلام) رسیده اند که می گفتند: «اگر آن حضرت (علیه السلام) از پشت دیواری راه بروند و صدای کفش مبارکشان به گوشمان برسد، تشخیص می دهیم که آقا (علیه السلام) است که راه می روند!» با این همه قضیه های متواتر، آیا باز هم جای این پرسش باقی می ماند که «در عصر غیبت می توان خدمت امام زمان (علیه السلام) مشرف شد؟»؟! به عارفی گفتند: «آیا ممکن است در زمان غیبت، خدمت امام عصر (علیه السلام) مشرف شد؟» ایشان پاسخ عالی و دقیقی دادند؛ فرمودند: «خدمت خدا می توان رسید، آیا خدمت امام زمان (علیه السلام) که بنده ی خداست، نمی توان رسید؟!» (1).

چرا بگوییم امکان ندارد به محضر ایشان مشرف شد و با این کلام و اعتقاد، از فیض بزرگ تشریف خود را محروم کنیم؟! بنابراین ارتباط با امام زمان (علیه السلام) نه تنها ممکن است بلکه یکی از اعمال و وظیفه های شیعیان در زمان غیبت ایشان می باشد.

ص: 157

---

1- این پاسخ، هم از آیه الله سید علی قاضی نقل شده است و هم از آیه الله محمد جواد انصاری - رحمه الله علیهما ..

آیه الله سید محمدهادی میلانی - رحمه الله - هم، جمله ای بسیار جالب و زیبا به یکی از شاگردان خود فرموده بود. ایشان فرموده بودند: «بناست که امام زمان (علیه السلام) از چشمان عادی، پنهان باشد نه از چشمان غیر متعارف!» این منطق و این سخن، منطق و سخن همه ی اولیای الهی است و همه، آن را پذیرفته اند. بنابراین ما نباید غیبت را به گونه ای بدانیم و معنی کنیم که هیچ کس از انسانها به چه ولی خدا و چه غیر ولی خدا - ممکن نیست در زمان غیبت، به محضر امام عصر - عجل الله فرجه .

باریابند.

### اساسا امام زمان (علیه السلام) غیبت پذیر نیست!

استاد ما، مرحوم سیدهاشم رضوی می فرمود: «اساسا بعضی از جنس ها و اشیاء، غیبت بردار نیستند؛ معنی ندارد مثلا خورشید غیبت کند. بالاخره روز می شود و خودش را نشان میدهد. امام زمان (علیه السلام) هم مانند خورشید، درخشندگی و ظهور دارد و اصلا این جنس غیبت بردار نیست! نمی شود پنهان باشد! در متن و وسط زندگی من و شما حضور دارد».

مگر خدا غیبت دارد؟! حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در دعای عرفه می فرماید (1) «أَيُّكُونُ لِيغَيِّرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرَّ لَكَ مَتَى غَبَّتَ حَتَّى

ص: 158

---

1- گفتنی است که این بخش از دعا را، برخی از بزرگان از امام حسین (علیه السلام) نمیدانند و آن را از منشآت مرحوم سید بن طاووس می شمارند و حتی گفته اند که روح خود سید بن طاووس را ملاقات کرده و این مطلب را از او شنیده اند. (رک به: زمهر افروخته، ص 86).

تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟ (1): آیا هر آنچه جز توست، بهره ای از ظهور و آشکار بودن دارد که تو نداری، تا بخواهد تو را هویدا کند؟! اصلا کی پنهان بودهای تا نیازمند به راهنمایی داشته باشی که نشانی تو را بدهد؟! انسان با همه ی وجودش خدا را ادراک و لمس می کند. با وجود معنوی و باطنی اش می فهمد که این عالم، بی خدا نمی تواند باشد.

با صد هزار جلوه برون آمدی که من و با صد هزار دیده تماشا کنم تو را غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را مگر می شود خدا هم غایب باشد؟! من از بس قایم موشک بازی در آورده ام، از بس چشمانم را بسته ام و تنها به طبیعت و ماده و محسوسات متوجه شده ام و نگاه می کنم، دیگر نمی توانم خدا را ببینم! مشکل از من است نه از خدا! و الا حجت خدا، خلیفه الله است، صفات خدا را دارد؛ پس أظهر الأشیاء و هویدترین چیزها پس از خداوند، امام زمان (علیه السلام) است.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه واله) و حضرت امام صادق (علیه السلام) و خود امام زمان (علیه السلام) از مهدی موعود، تعبیر به «خورشید» کرده اند. «آفتاب آمد، دلیل آفتاب!» (2) امام عصر (علیه السلام) مانند خورشید، درخشندگی دارد.

در دعای ندبه می خوانیم: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا!» (3)

ص: 159

---

1- مفاتیح الجنان . (فرازی از دعای عرفه)

2- مثنوی معنوی ، ج 1، ص 9 (بیت 116) آفتاب آمد، دلیل آفتاب گر دلالت باید از وی، رز متاب!

3- مفاتیح الجنان ، (فرازی از دعای ندبه).



یعنی «جانم به قربان تو پنهان شده ای که با این حال، از ما غایب نیستی و در میان مائی!» و باز می خوانیم: « بنفسی أنت من نازح ما نزع عنا (1): جانم به فدای تو آقایی که دوری اما باز، از ما دور نیستی!» امام مهدی (علیه السلام) از خود ما به ما نزدیک تر است! یار نزدیک تر از من به من است وین عجب تر، که من از وی دور ما و یا به تعبیر دیگری: گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟؟ گفتا تو خود حجابی، ورنه خم عیان است. (2) برو چشمهایت را بمال و بیا مرا ببین! در واقع امام زمان (علیه السلام) و حقیقت وجودش، همه ی هستی را پر کرده است و در همه جا تشریف دارد؛ «تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز!» (3) ما باید از میانه برخیزیم و پردهی نفس اماره را از میان ببریم. در چهره ی مه رویان، انوار تو می بینم در لعل گهرباران، گفتار تو می بینم

ص: 160

---

1- همان، ص 536.

2- دیوان فیض کاشانی، ج 1، ص 610

3- دیوان حافظ، ص 163 (غزل 266) میان عاشق و معشوق، هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز!

هر جا که روم نالم، چون بلبل شوریده از سرتاسر عالم را، گلزار تو می بینم(1).

صاحب باغ تشریف ندارد. غایب است. اما، ما که غاصب باغ هستیم، حضور داریم! نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ رِكَابِي وَصَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنْ الْبِلَادِ.

یعنی «اسب و مرکب من، به هر سو روند، بر تو وارد شده است و در هر شهری که باشم، مهمان توام!» مرحوم سید بن طاووس با تمثیل به این بیت، امام مهدی - ارواحنا فداه - را خطاب قرار داده است.(2).

بله سرتاسر جهان، خانه ی امام زمان(علیه السلام) است: «الأرض كلها للإمام(3): همه ی زمین برای امام معصوم(علیهم السلام) است».

پس اگر در دعای ندبه خواندیم: «ای فرزن! احمد مختار! آیا راهی که پایان آن به تو برسد، وجود دارد؟ ای فرزند کمالات و صفات نیک! آیا راهی به سوی تو و دیدار و خدمت هست؟» حضرت ولی عصر(علیه السلام) می فرماید: «بله؛ راه هست».

آقا جان! راه چیست؟ می فرماید: «برو ببین چگونه راه را بستی! من راه را نبسته ام! من کسی نیستم که غایب باشم و غیبت پذیر باشم. من حضور دارم. چهره ی من از آفتاب هم روشن تر است. برو و ببین چه کرده ای که راه بسته شده است، آن را کنار بزن و مانع را بردار!»

ص: 161

---

1- دیوان فیض کاشانی، ج 2، ص 1040.

2- جمال الأسبوع، ص 42.

3- الکافی، ج 1، ص 407.

به طواف کعبه رفتیم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟! (1) آنها هم که با استناد به یک روایت، می گویند: «راه ارتباط و مشاهده در زمان غیبت بسته است»، اشتباه می کنند. روایت را درست نخوانده اند. متوجه معانی ای که علامه مجلسی و دیگران کرده اند، نشده اند. دست کم در این قضیه دقت کنند که مرحوم شیخ مفید، در زمان غیبت کبری بوده اما نامه ها و توقیعاتی از امام زمان (علیه السلام) برای ایشان فرستاده شده است.

### در برابر معصوم (علیهم السلام) هیچ نظری نباید داشت.

در یکی از همین نامه های شریف آمده است: «فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (2) : ما را چیزی جز این از شیعیانمان دور و زندانی نکرده که پیوسته کارهایی می کنند که ما دوست نداریم و انجام آن کارها را از شیعیان، نمیپسندیم... و از خدا کمک می خواهیم که باری او برای ما بس است و او خوب و کیلی است!» در جای دیگر این نامه آمده است: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا (3). و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را برای فرمانبری اش توفیق دهد. دلهاشان برای وفا به عهدی که بر آنهاست، یکی می شد، مبارکی دیدار ما

ص: 162

1- دیوان عراقی، غزل شماره 290.

2- بحار الأنوار، ج 53، ص 17.

3- همان، ج 53، ص 177.

یکی از شاگردان مرحوم آیه الله سید علی قاضی این نامه را می خواند و می فرمود: «گذشتگان، این گونه بودند که در بست در برابر امامت و ولایت، تسلیم و سرسپرده بودند و عرض اندام نداشتند. شیعه‌ی تنوری بودند اما از ما به امروزی‌ها - بوی استقلال آمد و کم کم در اصول فقه، به جانب اهل سنت میل پیدا کرده ایم!» آن عهد را کم کم کنار گذاشتیم، در برخی زمینه‌ها از امامت بریدیم و در نتیجه، غیبت به وجود آمد». .

بحث «اجماع» - در اصول فقه - را از آنان گرفته ایم. آن بیچاره‌ها امام نداشتند و مجبور بودند «قیاس» و «استحسان» و «مصلح مرسله» را بیافند اما من و شما امام داریم. مکتبی داریم که در آن حتی فرموده اند با کدام چوب باید خلال کرد و با کدام چوب، نباید خلال کرد. حتی حکم فوت کردن در چای را به من و شما گفته اند. پس ما نیاز به بافتن و به این در و آن در زدن، نداریم.

عبدالله بن ابی یعفور به آقا امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت: «یا ابن رسول الله! می خواهم دینم را نزد شما عرضه کنم؛ اذن می فرمایید؟» وقتی رخصت گرفت، گفت: «اگر یک انار را از درختی بکنم و آن را دو نیمه کنم و شما بفرمایید این نیمه، حرام و این نیمه، حلال است، باور می کنم و گواهی می دهم که آنچه شما حلال دانسته اید، حلال و آنچه شما حرام دانسته اید، حرام است». (1) اصلاً دغدغه‌ی خاطر ندارم. علمم فدای علم شماست. حضرت (علیه السلام) هم فرمودند: «این

ص: 163

دین حق است. دین من و پدران من همین است). (1) که در برابر امام معصوم (علیهم السلام) باید تسلیم و بدون چون و چرا باشیم. نه این که در برابر اهل بیت (علیهم السلام) موضع گیری کنیم و سخنان زشت و رای وقیح به زبان بیاوریم. و بعضی می گویند: «ما اسلام را نمی توانیم بشناسیم، مگر با فلسفه ی غرب!»! فلسفه ی غربی که آلوده و زاییده ی افکار انسانهای بریده از عالم غیب و ملکوت است. همین که کمی به سوی غرب و کمی به سوی شرق برویم، خود این، نتیجه اش «غیبت از امام عصر (علیه السلام)» می شود. در حالی که ما چیزی کم نداریم؛ هر چه بخواهیم در مکتب تشیع وجود دارد و بی نیاز بی نیاز و مستقل مستقل است.

### به خاطر عاشورا، راضی ام!

در تشفی از امام مهدی عجل الله فرجه - پرسیدند: «آقا! از مردم ایران راضی هستید؟» فرمودند: «بله؛ راضی ام. به خاطر عاشورا که با همه ی وجود به میدان می آیند، راضی ام»..

مردم ایران با عاشورا عشق بازی می کنند. در سشان را از عاشورا می گیرند. هر چه دارند، از عاشورا دارند. حالا دشمنان می آیند قلم های زهر آگیشان را به سوی عاشورا می برند و می خواهند چیزی که سبب رضا و خشنودی امام زمان (علیه السلام) است از ما بگیرند و عقاید جوانان ما را سست و ناتوان کنند.

ص: 164

اما هدفشان را مگر در خواب بینند؟ تاریخ، نشان داده است که هر کس با کربلا در افتاد، آخر خطش است. هر کس با کربلا مبارزه کند، به مرحله ی جنون و دیوانگی رسیده است. باید بگذارد و برود. مگر می شود با کربلا بازی کرد؟! رضاخان و رضاخان ها - که با کربلا در افتادند - رفتند.

پس او ارتباط و دیدار با امام زمان (علیه السلام) این است که ما نزد خداوند کرامت پیدا کنیم. کرامت هم به این است که مانع ملاقات - یعنی گناه - را از میان ببریم؛ آنگاه تشریف و ملاقات حاصل خواهد شد.

ص: 165

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (200)«(1) و قال مولانا الصادق (عليه السلام) «هُم أَطْوَعُ لَهُ مِنْ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّهِ الْإِمَامِ»(2).

گفتیم منتظران و شیعیان امام زمان (علیه السلام) وظیفه دارند در عصر و زمان غیبت با حضرتش رابطه برقرار کنند. در ابتدا این سوال مطرح می شود که راه مرتبط شدن و ارتباط روحی و معنوی با امام زمان (علیه السلام) چیست؟ چگونه می توانیم به آن حضرت (علیه السلام) نزدیک شویم؟

ص: 166

---

1- آل عمران ، 200: ای کسانی که ایمان آورده اید! بردباری کنید و ایستادگی ورزید و بپیوندید (یا مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پر وا کنید. امیداست که با این کارها، رستگار شوید.

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 308؛ آنان یاران امام زمان (علیه السلام) [نسبت به حضرت از کنیزی نسبت به مولایش فرمان پذیرترند.

فرمانی که برای ایجاد ارتباط با امام عصر (علیه السلام) از سوی خدا صادر شده، مخصوص ماست و به ایشان دستور داده نشده که با مردم بپیوندند و مرتبط شود. زیرا این ماییم که از ایشان بریده ایم.

امام زمان (علیه السلام) مانند خورشید است و هیچگونه بخل و قطع رابطه ای با کسی و جایی ندارد! خورشید نمی گوید: «من به شهرها می تابم، اما به روستاها نمی تابم» و نمی گوید: «من به خانه ها می تابم اما خودم را از کوه ها و دشتها و صحراها دریغ میکنم» و باز (املات نمی گوید: «من به کشورهای اسلامی می تابم اما به کشورهای کفر نمی تابم»). بلکه می گوید: «کار من نور دادن است کار من گرما و انرژی دادن است و برایم هیچ فرقی نمیکند که مسلمان از این ها استفاده کند، یا کافر. به شهر بتابم یا به روستا. به پستی بتابم یا به بلندی».

بنابراین اگر جایی نتواند از نور خورشید استفاده کند، مشکل در همان مکان است، نه در خورشیا..

مثلا آفتاب به درون چاه نمی تابد؛ این از بخل آفتاب نیست؛ بلکه چاه قابلیت و لیاقت گرفتن نور را ندارد.

یا اگر خورشید به درون ساختمانی نتابد، به این جهت است که آن ساختمان، سقف دارد و پنجره ای هم ندارد و الا خورشید به آنجا هم می تابد.

اگر بخواهیم از خورشیا وجود امام عصر (علیه السلام) استفاده کنیم، چه باید کنیم؟ همان ساختمان که مثال زدیم، اگر بخواهد از نور آفتاب بهره ببرد، باید پنجره ای برای آن ساخت. اگر ده تا پنجره داشته باشد، از ده جا



نور به درون آن می تابد و اگر بیست پنجره برای آن بسازیم، از بیست جا، نور می گیرد. درون دل ما هم اگر پنجره های توسل، نماز، روزه، اخلاق پسندیده، سکوت و تفکر داشته باشد، از نور و نیروی امام زمان بیشتر استفاده می کنیم.

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) فرمودند: « أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجْمَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ »<sup>(1)</sup>: همان گونه که ستارگان پناه اهل آسمانند، ما اهل بیت نیز پناه اهل زمین هستیم». نگفته اند: «تنها پناه شیعه می باشیم» بلکه فرمودند: «برای همه ی اهل زمین؛ برای هر کس و هر چیزی که روی زمین زندگی می کند و نفس می کشد، پناه اویم». امام زمان (علیه السلام) امان همه است. هیچ بخلی ندارد. مسلمانان و کافران و همه ی کشورها از ایشان بهره می گیرند. هر کسی نعمتی دارد (تندرستی، فکر، اختراع و هر چه دارد) از عنایت و توجه امام زمان (علیه السلام) است. اگر کسی نتوانست از امام زمان (علیه السلام) بهره مند شود، این مشکل از خود آن فرد می باشد.

امام زمان (علیه السلام) آب است. آب که بخل ندارد! آب می گوید: «من تا هر کجا راهم باز است، خواهم رفت. شهر و ده نمی شناسم. خانه و مزرعه نمی شناسم.

مثل امام مهدی (علیه السلام)، مثل آب و خورشید است، مثل پدری دل سوز است و همان گونه که بخلی در وجود پدر و مادر نسبت به فرزند تصور نمی شود، در آن حضرت (علیه السلام) نیز به هیچ وجه تصور نمی شود.

ص: 168

ما ابتدا در قرب و نزدیکی بودیم؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (5)» (1) دنیا یعنی «تو چاه». ما ته چاهی مانند دنیا نداریم. چه شد ما که در قرب الهی بودیم، به ته چاه افتادیم؟! بعضی از اولیای خدا می فرمایند: «روزی خدا از حقیقت انسان پرسید: «من أنت ومن أنا: تو کیستی و من کیستم؟ و چون انسان در قرب الهی بود و ناز و نعمت فراوانی داشت و قدر نزدیکی را ندانست، خلاف ادب از او سر زد و گفت: «آنا أنا و أنت أنت: من، منم و تو، تویی!» خداوند هم فرمود: «باید میگفتی: "تو پرورگار منی، تو آقا و غفوری و من هم، بنده و خوار و پستم؛ من شکست خورده ام." حالا برای این که درست را خوب یادگیری به أسفل السافلین برو و وقتی خوب درست را آموختی، دوباره به مقام قرب باز گرد.»

انسان ابتدا در «قرب» بود؛ این از آیه ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (156)» (2): ما برای خداییم و به سوی او باز می گردم»، فهمیده می شود.

کسی که دیروز در مشهد بوده و می گوید: «من دیروز از مشهد آمده ام و دوباره بر می گردم»، درست می گوید اما کسی که مشهد نبوده و می گوید: «من به مشهد بر می گردیم»، این غلط است. زیرا برگشت در این مورد، بی معناست. حالا از این که آیه می فرماید: «ما به سوی

ص: 169

- 
- 1- تین/4 و 5، به راستی که انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم؛ سپس او را به پست ترین مراتب پستی بازگرداندیم
  - 2- بقره 156؛ ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم.

خدا بر می گردیم»، می توان فهمید که ما قبلاً آنجا بودیم و دوباره باز می گردیم. بشنو از نی چون حکایت می کند از جداییها شکایت میکند کز نیستان تا مرا ببریدداند از نفیرم مرد و زن نالیده اند(1) در این شعر، از وجود انسان به «نی» تعبیر شده است.

## راه بازگشت و ارتباط

حالا که آمده ایم پایین، چه کنیم؟! من بیچاره در این أسفل السافلین چه کنم؟! چگونه می توانم این بار به خدا بگویم: «أنت الرب الجلیل و أنا عبدک: تو پروردگار بزرگی و من بنده توام»؟! خداوند معلمی به نام حضرت علی (علیه السلام) آفریده است که معلم الأولیاء والأنبیاء و معلم البشر است. این معلم را فرستاد تا اول فرشتگان را یاد بدهد (هم چنان که یاد داد(2)). و سپس ما را.

رسول اکرم (صلی الله علیه واله) می فرماید: «ابتدا ما سبحان الله گفتیم که فرشته ها هم یادگرفتند و گفتند و ما گفتیم لا إله إلا الله که آنها آموختند و گفتند»(3). حالا هم مولی (علیه السلام) به من و شما آموخت و می گوید: بیاید مناجات مرا در مسجد جامع کوفه بخوانید و با آن انس بگیرید:

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ

ص: 170

1- مثنوی معنوی . ج 1، ص 3 (بیت 1 و 2)

2- مستدرک سفینه البحار، ج 2، ص 23.

3- علل الشرایع، ج 1، ص 5.

الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الدَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الدَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ مِنْ! ائى مولاى من! تو سرور و من بنده هستم؛ آيا رحم کند بر بنده جز سرور او؟! مولاى من! ائى مولاى من! تو مالک و من مملوک هستم؛ آيا رحم کند بر مملوک جز مالک او؟! مولاى من! ائى مولاى من! تو عزتمند و من خوار و ذليل هستم؛ آيا رحم کند بر شخص خوار جز عزيز و عزتمند؟!» (1).

چه زيبا شناسنامهى خدا و ما را، به دستمان داد! هر کس بخواهد بداند که اين بار چگونه پاسخ خدا را بدهد، بايد اين مناجات و دعای 1 کميل و دعای ابو حمزه ثمالی را بخواند. حضرات اهل بيت (عليهم السلام) آمده اند تا ض دوباره از أسفل السافلين به سوى خدا بازگرديم و با جواب صحيح و درست به بارگاه قرب الهى برسيم.

آيهى کریمه ی قرآنى مى گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (200)» (2)، اول فرمود: «اصبروا» يعنى در انجام واجبات و ترک محرمات صبر داشته باشيد. سپس فرمود: «صابروا» يعنى همدیگر را هم در انجام واجبات و ترک محرمات و هر مشکل و مصیبتى، به بردبارى دعوت کنید. سپس فرمود: «رابطوا» يعنى با امام زمان (عليه السلام) رابطه ی روحى و فکرى و معنوى پيدا کنید. (3) بالاخره بايد با ایشان اتصال داشته باشيد.

حال چرا فرمان ها به اين صورت آمده است؟ دليلش اين است که اگر مثلاً شما همين جورى به مرکز مخابرات

ص: 171

---

1- مفاتيح الجنان . (فرازى از مناجات حضرت على ائى در مسجد کوفه).

2- آل عمران، 200.

3- يا طبق معنایى ديگر: مرزها را نگاهبانى کنید

تلفن بزیند که «آقا! بیا تلفن ما را وصل کن!» نمی آیند. یک مقدماتی دارد، ثبت نامی باید کرد. پول باید واریز کرد و نشانی و مشخصات داد. هر کس هم می خواهد با امام زمان (علیه السلام) در ربط و ارتباط باشد، باید دو مقامه و دو شرط را انجام بدهد:

اول: گناه را ترک کند (یعنی واجبات را انجام بدهد و محرمات را ترک کند).

دوم: در برابر سختی ها و مشکلات خودش را نبازد و بردبار باشد.

در غیر این صورت، تنها رابطه ی زبانی خواهیم داشت نه رابطه ی فکری و قلبی و درونی .

### **بعد از رابطه باید بیشتر مواظبت کرد.**

در ادامه ی آیه می فرماید: «واتقوالله» یعنی از خدا بترسید یا مراقب خدا باشید. این تقوا یعنی چه؟ با یک مثال - که پیشتر هم گذشت - موضوع را روشن کنم:

بلبلی در باغ، روی گلی نشسته بود و چهچهه می زد. به او گفتند: ای بلبل! تا دیروز، در فصل پاییز از دوری گل و بهار فریاد میکردی. حالا که فصل گل آمده؛ چرا دیگر ساکت نمی شوی؟! پاسخ داد: «این دادم، با داد اول تفاوت دارد. دایر اولم از این بود که گل کجاست؟ اما حالا دادم از این است که نکند از من خلاف ادبی سر بزنند! نکند کاری از من سر بزنند و گل به من بگویند: "برو پی کارت!" و من باز مبتلا به هجران شوم.

ص: 172

درد عشقی کشیده ام که مپرس زهر هجری چشیده ام که مپرس (1) آن قدر فریاد می کنم تا دل گل به حالم بسوزد».

و این که شنیده اید شاعری سروده:

من رشته ی محبت خود از تو می برم شاید گره خورد به تو نزدیک تر شوم برای حال مخصوصی است و الا حقیقت مطلب برای ما، این نیست و اگر ما این را خطاب به امام زمان (علیه السلام) بگوییم، خواهد فرمود: «تو اول م ثابت کن که رشته ی محبت بوده! اگر بوده، تو بریده ای نه من! ما از کسی نمی بریم! لذا این آیه ی مبارکه می فرماید: «واتقوا الله». ممکن است افرادی خدمت حضرت مهدی (علیه السلام) برسند و رابطه ی روحی و معنوی برقرار کنند اما خلاف تقوا و خلاف ادب از آنها سر بزنند و حضرت (علیه السلام) به آن ها بفرمایند: «برو یک چناب روزی خودت را بساز و دوباره برگرد». پس وقتی رابطه برقرار شد، نباید آن را مفیت و ارزان فروخت. و باید پس از برقراری ارتباط، حواسمان جمع باشد که آن را قطع نکنیم. روزی اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه واله) از ایشان پرسیدند: «ما تا زمانی که در محضر شما ایم، حالات خوشی داریم اما از حضور شما که می رویم، دوباره به همان حال اول برمی گردیم. آیا شما می ترسید ما منافق باشیم؟!» ایشان فرمودند: «نه؛ این تفاق نیست. این را دورویی نمی گویند. این از حالی به حالی شدن است. و اگر شما این حالاتی که در حضور ما دارید، حفظ کنید و ادامه بدهید و بر آن مواظبت کنید، شما هم فرشته ها را می بینید و با آنها مصافحه

ص: 173

---

1- دیوان حافظ، ص 164 (غزل شماره ی 270).

می کنید و با عالم ملکوت مرتبط می شوید»(1).

شخصی هم به خدمت امام صادق (علیه السلام) مشرف شد و عرض کرد:

«یا ابن رسول الله! ما تا زمانی که در محضر شما مییم، حالات خوشی را داریم. آن قدر حال ما خوش است و در جذب و وصل می باشیم که زن و بچه و دنیا و همه چیز را فراموش می کنیم! اصلاً آماده ی مرگ می شویم. اما همین که از خدمت شما بیرون می آییم، همان آتش است و همان کاسه! آیا ما منافقیم؟» امام (علیه السلام) فرمودند: «نه؛ این، دورویی و اور نفاق نیست! این حالاتی که برای شما رخ می دهد، اگر ادامه بدهید و نگذارید که از بین برود، کم کم، به درجات بالا می رسید و اگر اینها را حفظ کنید به جایی می رسید که «لصافحتم الملائکة؛ با فرشتگان دست می دهید. ملائکه ی خدا برای شما مجسم می شوند و با آنها دست می دهید!» (2) یعنی دل ربایی آن حضرات (علیهم السلام) باعث می شد که اطرافیان از هر چه تعلق داشتند، آزاد شوند.

باز رسول اکرم (صلی الله علیه واله) در روایتی فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا. [ولا تعرضوا عنها] (3): هان که پروردگار شما، در روزگاران شما، نسیم ها و وزش هایی معنوی برای شما دارد. آگاه باشید که خود را در معرض آن وزش ها و نوازش ها قرار بدهید [و از آنها رو بر متابید] « این نسیم ها، زیارت مشاهد شریف، ماه مبارک رمضان، محافل و مجالس آل الله (علیهم السلام) است. این ها ما را جلا می دهند و آماده و سبک می کنند. مواظب باشید هر چه نصیبتان شد، نگهداری کنید. گناه، آنها را از

ص: 174

---

1- الکافی، ج 2، ص 424

2- بحار الأنوار، ج 75، ص 279.

3- همان، ج 71، ص 221 و ج 83، ص 352.

میان می برد. پرحرفی و بیهوده گویی آنها را از بین می برد. با هر چیزی که به آن حالات عالی و خوب، لطمه وارد می کند، مبارزه کنید. اگر مدتی تحمل کنید و تمرین کنید که آن حالات را نگه دارید، می دانید از کجا سر در می آورید؟! می دانید نتیجه اش چه می شود؟! اولیای خدا چه کردند؟ از کجا شروع کردند؟ همه، همین کارها را کردند. مواظب حالات خوشی که به آنها دست میداد، بودند و نگذاشتند علف های هرز در آنها رویده شود و آفت ببیند. البته یک مدتی سخت و مشکل بود ولی پس از چند ماه، پیشرفت و سلوک، املا برایشان ردیف و هموار شد. ما هم باید این حالات و حفظ آنها در 1 وجودمان رخنه کند.

### سه نکته، از سه تن از اولیای خدا

دربارهی همین «مرتبط بودن» و «حفظ ارتباط» یکی از بزرگان می فرماید: «کسی که هنوز مرتبط نشده، تلاش میکند تا با امام زمان (علیه السلام) پیوند بخورد. انسان دیگری هم که با ایشان ارتباط برقرار کرده است، ممکن است پس از پیوند خوردن، با بدی و شرارت، ارتباط خود را قطع کند و این شخص، حال بدتری دارد. زیرا اولی هنوز نرسیده اما دومی به حق رسید و از حق برید؛ فماذا بعد الحق إلا الضلال (1)!!». کسی که به وصال رسید، باید از کسی که هنوز نرسیده، بیشتر مراقبت و مواظبت کند. او که نرسیده، هنوز نمیداند گوهر چیست؛ اما کسی که گوهر را به دست آورده، باید قدر

ص: 175

---

1- یونس : 32؛ و پس از حقیقت، جز گمراهی چیست؟!



استاد ما، مرحوم سیدهاشم رضوی نیز به برخی شاگردانش / سفارش می کرد که پیش از خواب، توسلی داشته باشند. چرا پیش از خواب؟ ایشان می فرمود: «زیرا غالبه حالات خوشی که به ما رو می کند، از دست می دهیم. حالت خوشی به ما دست می دهد. اما آن مجلس که به پایان رسید، با رفیق، شروع به غیبت و ... می کنیم. سفره هم که بیاید، اور دیگر انسان همه چیز را فراموش می کند! و اینها باعث می شود آن حال خوش، نتیجه ندهد.

اما اگر پیش از خواب، متوسل شوید و پس از آن هم بلافاصله بخوابید (یعنی با کسی سخن نگوئید) تا صبح، آن حالت در وجود شما هست و کم کم آن حالت در وجود شما تمکن و قدرت و استواری پیدا می کند و تبدیل به صفت و مقام می گردد. و ما باید آن حالت را حفظ کنیم. نگهداری آن حال، بسیار مهم تر از به دست آوردن آن است. به دست آوردنش مشکل، و نگهداری آن مشکل تر است؟ استاد دیگر ما، مرحوم شیخ عبد الکریم حامد نیز می فرمود: «شیخ رجب علی خیاط، همهی سیم هایش وصل بود و با همه جا ارتباط داشت.

روزی برای برطرف کردن گرسنگی اش، نانی تهیه می کند و مشغول خوردن آن می شود. کمی که از آن نان می خورد، رابطه اش قطع می گردد. از وضعی که به وجود آمده بود، ناراحت می شود و از . خدا می پرسد: "خدایا! از من چه سر زده که ارتباطم قطع شده؟! از

عالم معنی به ایشان خطاب می شود: "شیخ رجب علی! لقمه ی اضافه خوردی! چرا بیشتر از رفع گرسنگی ات خوردی؟!)" رابطه ی شیخ رجب علی به سبب چند لقمه قطع شد! حالا برای ما دوری از شبهه و حلال بماند! همین اندازه مواظب باشیم که اگر حالات خوشی به ما دست داد، آن را با حرام و گناه از دست ندهیم.

اگر این کار را انجام دادیم، إن شاء الله باعنیات خود حضرت مهدی (علیه السلام) رابطه ی روحی و معنوی با آقا و مولایمان برقرار خواهد شد.

ص: 177

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (7) «(1):

و في دعاء العهد «أَللَّ-هُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ، وَ الْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ.» (2) این بار هم، بحث ما این است که چگونه می توان دست کم یک بار، چشم ما به چهره ی زیبای آقا امام زمان نورانی شود و چگونه می توانیم با آن حضرت مرتبط شویم؟ در دعای عهد، یکی از خواسته های ما همین است: «أَللَّ-هُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ، وَ الْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ.: خدایا! آن چهره ی زیبا و پیشانی ستودنی و نورانی را به من نشان بده! و اکحل ناظری بنظره منی إليه؛ و چشم مرا با نگاهی به او، سرمه بکش وَعَجِّلْ فَرَجَهُ، وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْهَجَهُ؛ و در گشایش کار وی، شتاب کن و خروج و قیامش را آسان گردان و راهش را گسترده

ص: 178

1- معارج /6 و 7 آنها آن را دور می بینند اما ما آن را نزدیک می بینیم.

2- مفاتیح الجنان . (فرازی از دعای عهد خدایا! آن چهره ی زیبا و پیشانی درخشان و ستودنی را به من نشان بده!

کن. و اسلک بی محجته؛ و مرا به راه وی بکشان و در آن راه سیر بده!» (1).

مردم برای زیبایی و قوی شدن چشمشان سرمه می کشند.

سرمه کشیدن، هم چشم را زیبا می کند و هم قوی؛ ولی ما در دعا می گوئیم: «خدایا! چشمان مرا با دیدن آن آقا (علیه السلام) زیبا و با نفوذ و قوی کن».

پس من و شما در دعای عهد، درخواستمان دیدار و زیارت امام زمان (علیه السلام) است. آرزوی ما دیدار است و بی امام زمان (علیه السلام)، نه بهاری وجود دارد و نه نشاطی؛ نه چشمی زیباست و نه دیده‌های نیرومند.

### رابطه ی معنوی مهمتر از رابطه ی جسمی است.

اما با این همه درخواست برای دیدن ایشان (علیه السلام)، باید دانست که رابطه معنوی بسیار مهم تر از ارتباط جسمی و ظاهری است.

به عنوان نمونه این مطلب را بیان کنم. ابوبصیر می گوید: «در محضر مبارک و نورانی رئیس مذهب، آقا امام صادق (علیه السلام) به مسجد می آمدیم که ایشان فرمودند: "خلق الله همه نشسته اند. از آنها بپرس که آیا امام صادق (علیه السلام) رادیده اند؟" وارد مسجد شدیم و من از مردم می پرسیدم که "امام صادق (علیه السلام) را ندیدید؟ و آنها جواب می دادند: نه؛ راستی امام صادق (علیه السلام) دیر کرده اند؛ چرا تشریف نیاوردند؟" در حالی که من در کنار امام صادق (علیه السلام) نبودم! سپس امام جعفر صادق - صلوات الله علیه - فرمودند: "حالا از ابوهارون که نابیناست بپرس!" من هم از ابوهارون نابینا پرسیدم: امام صادق (علیه السلام) را ندیدی؟" او گفت:

ص: 179

1- همان، ص 540.

حضرت - سلام الله عليه - در کنارت ایستاده! چطور از من می پرسی؟! " به ابوهارون گفتم: "عجب! آنها که چشمشان سالم است، امام را ندیدند اما تو که نابینایی چگونه ایشان را دیدی؟! " گفت: "امام صادق (علیه السلام) از نشانه ای دارد و آن، این است که از عرش تا فرق مبارک ایشان، نوری عمودی و پیوسته، کشیده شده است و چشم من آن نور را می بیند. آن نور از ویژگی های امام است. و غیر از امام معصوم (علیه السلام)، کسی آن نور را ندارد. با آن نور، فهمیدم امام در این جا تشریف دارند." (1).

امام صادق (علیه السلام) می خواست به ابوبصیر بفرماید: «برو چشم دلت را باز کن که اگر چشم دل باز شد، امام دیده می شود و او را خواهی شناخت اما اگر چشم دل باز نبود، انسان امام را می بیند اما نمی شناسد و نمی فهمد که این شخص، امام است. چشم دل، مهم تر از چشم ظاهر است».

### حکایت همچنان باقیست!

پس داشتن آن دیده ی باطنی مهم است نه چشم ظاهری.

مانند همان داستان ابوهارون، حکایتی است که بعضی از دوستان از حضرت آیه الله بهجت - دام ظلّه - نقل کردند. نقل شده که ایشان فرمودند: «یک بار که وارد حرم امام ضامن - علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) - میشدم، نابینایی را دیدم که دم در ورودی حرم نشسته است. ناگهان به من الهام شد که از این نابینا بپرسم امام زمان (علیه السلام) از کدام در

ص: 180

وارد حرم شدند؟ با خود گفتم: "عجب الهامی! بیناها هم نمی دانند، چشم دارها هم خبر ندارند که ایشان از کجا وارد می شوند...". اما جلو رفتم و سلام کردم و پرسیدم: «به نظر شما امام زمان (علیه السلام) از کدام در وارد حرم امام رضا (علیه السلام) می شوند؟» گفت: «ایشان - عجل الله فرجه - هم اکنون از همین در تشریف بردند!» یک نابینا می بیند و بر سر رابر آن امام (علیه السلام) می نشیند اما بیناها نمی بینند! مرحوم شیخ رجبعلی خیاط نیز برای تشریف خدمت امام زمان می فرمود: «چهل شب و هر شب صد بار آیه ی مبارک رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجِ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا<sup>(1)</sup> را بخوانید» . . .

این آیه، آیهی عجیبی است. مربوط به حضرت ولی عصر (علیه السلام) است. نتیجه ی «داخل و خارج شدن به هر کاری و از هر کاری به طرز درست» چیست؟! اگر در پندار و کردار و افعال و عبادتها، صادقانه حرکت کنیم، نتیجه اش رسیدن به امام زمان (علیه السلام) است.

یکی از شاگردان برجسته ی جناب شیخ رجب علی فرمود: «من آن ختم را انجام دادم اما تشریفی برایم حاصل نشد. رفتم و این را خدمت جناب شیخ گفتم. ایشان توجهی کردند و فرمودند: "یادت هست فلان روز از پله های کارخانه و محل کارت بیرون می آمدی و به بالا که رسیدی، سیدی بسیار زیبا و نورانی که خالی هم بر گونه ی

ص: 181

---

1- اسراء / 180 پروردگرم! مرا در هر کاری به شیوه ی درست داخل کن و به گونه ی درست خارج ساز. و از سوی خود برای من حاکمی یاری بخش قرار بده!

راستش داشت، دیانی و مجذوبش شادی و به او سلام کردی و او هم جواب سلامت را داد؟ گفتم: "بله؛ به یادم دارم." فرمود: "آن آقای حضرت مهدی (علیه السلام) من بود!" این شاگرد، پس از چهل شب ذکر گفتن، آقا (علیه السلام) را دید و شناخت اما جناب شیخ، ایشان را شناخت. باید چنین دیده ای یافت. دیده ای خواهیم که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس من و شما می توانیم با امام خود رابطه‌ی فکری بیابیم. می توانیم در مشکلات از ایشان - عجل الله فرجه به نظر خواهی و چاره جویی کنیم و وظیفه و تکلیف خود را بدانیم. رابطه قطع نیست. امکان ارتباط هست اما این منم که آن را بریده ام.

راهش چیست؟ این است که انسان، راستگو باشد؛ نه به خودش دروغ بگوید و نه به خدا و اهل بیت (علیهم السلام) و نه به مردم؛ آن چه حق است، صاف و زلال با خدا و معصومان (علیهم السلام) و مردم و با خودش بگوید.

### مراقبت ویژه ی خدا، از اولیای خود

انسان نباید به خودش دروغ بگوید؛ البته برخی را خداوند منان از همان ابتدا مراقبت می کند و خودش کنترل می کند. چون آن شخص باید «ولی خدا» بشود. یعنی آنهایی که بناست از کاملان و برجستگان تاریخ شوند، از ابتدای کار، یک مواظبت ویژه و خاص از آنان می شود.

به مرحوم شیخ رجبعلی خیاط گفتند: «آیا شما پدر تان را دیده

بودید؟» فرمودند: نه؛ پیش از به دنیا آمدن من، ایشان از دنیا رفت.

پدرم در کبابی کار می کرد و مادرم برایم نقل کرد که زمان و بارداری اش به من، روزی پدرم از محل کار، سیخ کبابی به خانه آورد و به او گفت: "این کباب را تو بخور که بارداری، تا بچه ضعیف نماند." مادرم سفره را پهن کرد و نشست کباب را بخورد اما می گفت: "همین که دست به لقمه بردم، دیدم توی رجب علی، پایت را محکم به شکم من می زنی! و آن قدر شدید و محکم می زدی که من دل درد گرفتم! فهمیدم که به من می گویی آن کباب مشکل دارد و املاز نباید آن را بخورم! من هم نخوردم؛ رفتم و به پدرت گفتم: "این چه کبابی بود که امروز آوردی؟! "گفت: "راستش، بدون اینکه از صاحب کبابی اجازه بگیرم، آوردم" بی جهت نبود که امام امت - آن کلمه ی محبوب قرن و آن مجدد مذهب - موفق شد انقلابی بی نظیر ایجاد کند. موفق شد ملت را از رژیم پوسیده ی منحوس پهلوی نجات دهد. از ابتدای کار، خداوند مواظب او بود و او را تربیت می کرد. زیر عبا ی عزت و شکست ناپذیری خود، قرار داد.

انسان وقتی زندگی امام امت - رحمه الله علیه - را مطالعه می کند، می فهمد که بی مواظبت و کنترل، نمی شود یک انسان این همه فوق العاده گی و برجستگی پیدا کند.

چرا امام امت - رضوان الله علیه - موفق بود؟ برای این که مبعوض ترین چیز نزد امام، گناه بود. از هیچ چیز به اندازه ی گناه آزردن خاطر نمی شد.

زمانی ایشان، دو - سه روز برای تدریس خارج، حاضر نشدند.



وقتی جو یا شدند که چرا سر درس حاضر نشدند، معلوم شد به سبب گناهی که دیگران کرده بودند و به گوش ایشان رسیده بود، تب کرده بودند؟ گناه چه بود؟ این بود که بعضی افراد، غیبت و بدگویی آیه الله مرعشی نجفی را کرده بودند. امام خمینی بر فراز منبر رفتند و فرمودند: «شنیده ام غیبت بعضی از اولیای خدا را کرده اید! می دانید اگر غیبت اولیای خدا را دل بکنید، از ولایه الله ساقط و خارج می شوید؟! خداوند می گوید: "برو پی کارت! من دیگر سرپرستی تو را نمی کنم؛ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (1)، خدا اگر ولایت و سرپرستی مرا پذیرفت، مرا از تاریکی گناه بیرون می کند و به شهر نور وارد می کند. آنهایی که به مقدسات و به چهره های ربانی اهانت می کنند، در ولایت شیطان بسر می برند؟!» امام امت - رحمه الله علیه - با شنیدن یک غیبت، تب کردند و درس را تعطیل کردند و سه روز در خانه بستری شدند. این روحیه ی امام بود. دختر ایشان می گوید: «بهترین جلسه، جلسه ای بود که امام در آن بود. ایشان به هیچ کس اجازه ی گناه کردن نمیداد. کسی جرأت نمی کرد در محضر ایشان گناه کند.

یک بار در حضور ایشان، خانمی گفت: "ما به فلان مجلس رفتیم اما فلان خانم به احترام ما بلند نشد. تا این جمله را گفت، امام ناراحت شد و فرمود: این مجلس دیگر به درد نمی خورد. این فضا،

ص: 184

---

1- بقره / 257؛ خدا سرور کسانی است که ایمان آوردند؛ آنان را از تاریکیها به سوی روشنائی بدر می برد.

فضای گناه است؛ آلوده است. چرا فضا را آلوده کردی؟! من رفتم. "آن خانم به امام عرض کرد: "آقا! من که غیبت نکردم! حرف بدی نزدیم! فقط گفتم هنگام ورود ما، فلان خانم از جا برخاست." امام فرمود: نه؛ تو گناه کردی! غیبت، غیبت است. چرا به این اندازه هم غیبت کردی؟!» هر کس، هر چه دارد و به هر کجا رسیده به برکت فرمان بردن از خدا بوده. امام امت - رضوان الله علیه - بندهی خدا بود. از این رو، همه ی دنیا بندهی امام شدند! جهان آفرینش، بندهی امام شد.

چندبار از حضرت آیه الله بهاء الدینی - رضوان الله علیه - شنیدم که فرمودند: «امام با فرزندشان مرحوم سیداحمد آقا برای بازدید به منزل ما آمده بودند. به امام گفتم: "شما با چه قدرت و نیرویی قیام کردید و این انقلاب را ایجاد نمودید؟" امام فرمودند: "جهان در مشت من است و من در اختیار خدا" یعنی امام دارای ولایت تکوینی جزئی بود: و می توانست در عالم تصرف کند».

بله؛ با وجود نیروهای عجیب و غریب دشمن، روباههای مکار جهانی، آمریکا و اروپا، انگلیس (که به تعبیر برخی: الذی سمی فی السماء بابلیس و فی الأرض بانگلیس!)<sup>(1)</sup> هر جریانی کافی بود تا کشور از هم بپاشد اما کشور ما نه تنها از هم نپاشید، بلکه نیرومندتر هم شد! این، برای این بود که امام امت - رحمه الله علیه - می فرمود: «من در اختیار خدا هستم، بنده ی او هستم» و دستش را که حرکت می داد، جانها و جمعیت، آرام می گرفتند.

ص: 185

---

1- همان که در آسمان ابلیس نامیده شد و در زمین انگلیس!

ایشان چگونه به این جا رسید؟ از برکت تقوا! از این که حتی اجازه ی یک گناه را به کسی نمی داد.

با گناه در زندگی شخصی و خانوادگی و اجتماعی مبارزه کرد. و انقلاب ما، انقلاب ارزش ها و مبارزه با گناه بود. ما با ریشه ی گناه، یعنی محمدرضای خائن و با شاخ و برگ گناه و مظاهر گناه مبارزه می کردیم و این ویژگی خدایی انقلاب باید حفظ شود. و در روایت های ما داستان زیبایی نقل شده که روزی حضرت قبر یوسف - علی نبینا و آله و علیه السلام - با موکب باعظمتش حرکت می کرد.

زلیخا هم آن زمان پیر و ناپینا شده بود. و با این که روزی همسر نخست وزیر بود، آن زمان گدا شده بود. موکب یوسف که می گذشت، زلیخا پرسید: «چه خبر است؟ این سروصداها از چیست؟» گفتند: «حضرت یوسف عبور میکند». زلیخا گفت: «الحمد لله الذی جعل العبيد ملوکا بطاعته و الملوک عبیدا بمعصيته(1)»: ستایش و شکر برای خدایی که بردگان را به سبب فرمانبرداری اش، پادشاه کرد و پادشاهان را به دلیل سرکشی آنها از خدا، برده کرد».

امام امت - رحمه الله - به شاه فرمود: «کاری نکن که گوشت را بگیریم و از مملکت بیرونت کنیم!» و أمير المؤمنين علی گوش شاه را گرفت و او را از کشور بیرون انداخت. (من خودم در این باره جریان مستندی از حضرت آیه الله کشمیری - رضوان الله علیه - شنیده ام.) شاه با چه ذلت و خواری، گریه کرد و از کشور بیرون رفت؟! چرا به زبونی کشیده شد؟ چرا دشمنان انقلاب به ذلت کشیده شدند؟ به

ص: 186

این دلیل که فرمان خدا را اطاعت نکردند.

زلیخا گفت: «من اراده‌ی گناه کردم؛ دنبال یوسف دویدم تا گناه کنم اما او فرار کرد. فرمان خدا را برد و به این جا رسید و من هم به این روز کشیده شدم!» از خدا می‌خواهیم تا همه‌ی زمینه‌های ارتباط بین ما و مولا یمان، امام زمان (علیه السلام) را فراهم بفرماید.

ص: 187





امروز امیر در میخانه تویی تو  
فریادرس این دل دیوانه تویی تو  
مرغ دل ما را که به کس رام نگرده  
آرام، تویی دام، تویی دانه تویی تو  
ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند  
گنجی که نهان است به ویرانه، توی تو  
لعبه و بتخانه بگشتیم بسی ما  
را دیدیم که در کعبه بتخانه تویی تو  
آن راز نهانی که به صد دفتر دانش  
بسیار از او گفته شد افسانه تویی تو  
در آن محل که ز زنجیر سر زلف نهادند  
بر پای دل عاقل و دیوانه تویی تو  
بسیار بگوئیم و چه بسیار بگفتیم  
کسی نیست به غیر از تو در این خانه تویی تو  
میرزا حبیب الله خراسانی

\*\*\*

بار الها! رهبر اسلامیان کی خواهد آمد؟  
و جانشین خاتم پیغمبران کی خواهد آمد؟  
دردمندان غ مش را کشت داروهای مهلک  
دردمندان را طیب جسم و جان کی خواهد آمد؟

درد ما درمان ندارد جسم عالم جان ندارد

این تن بی روح را، روح روان کی خواهد آمد؟

غم فزون شد، قلب خون شد، صبر از دلها برون شد

شیعیان را غمگسار مهربان کی خواهد آمد؟

قلب اگر از کار ماند، روح اندر تن نماند

- آن که هم روح است، هم قلب جهان، کی خواهد آمد؟

موج طوفان بلای ظلم شد نزدیک یارب

ناخدای کشتی اسلامیان کسی خواهد

آتش نمرودیان سرتاسر عالم گرفته

از آن که سازد این جهان را گلستان کی خواهد آمد

رهزنان دین باسم خدمت از ما برده هستی

هستی عالم، پناه شیعیان کی خواهد آمد

جواد مولوی

\*\*\*

ای در تو مقصد و مقصود ما

وی رخ تو شاهد و مشهود ما

نیست کسی جز تو هوادار ما

مونس ما، یاور ما، یار ما

خیز و شب منتظران روز کن

و طبع جهان را طرب افروز کن

سه تو زن تا مرا کم زنند



خطبه تو خوان تا خطبا دم زنند

ص: 191

ما همه موریم، سلیمان تو باش

ما همه جسمیم، بیا جان تو باش

منتظران را به لب آمدنفس

ای شه خوبان! توبه فریاد رس

تا چند دلم بی سروسامان تو باشد

وقت است که دست من و دامان تو باشد

از طلعت خود پرده برانداز که خورشید

چون مایر نواز حلقه بگوشان تو باشد

هر جا که گل روی تو در جلوه درآید

اگر بلبل قدسی ست غزل خوان تو باشد

حیرانی دل گر چه ز خود نیز نهفتیم

اما همه دانند که حیران تو باشد

از کار دلم عقده‌ی غم، کس نگشاید

چشم همه بر عشوه‌ی پنهان تو باشد

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟

گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است

گفتم که از که پرسم جانان نشان کویت؟

گفتا نشان چه پرسی آن کوی، بی نشان است

گفتم مراغم تو خوشتر ز شادمانی

گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است؟

گفتم که سوخت جانم از آتش نهانم  
و گفتم آن که سوخت او را، کی ناله یا فغان است  
گفتم فراغ تاکی گفتا که تاتو هستی  
گفتم نفس همین است گفتا سخن همان است  
گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما  
گفتم غمم بیفزا، گفتا که رایگان است  
گفتم ز فیض بپذیر، این نیمه جان که دارد  
گفتا، نگاه دارش غمخانه ی تو جان است  
ملا محسن فیض کاشانی

\*\*\*

روز و شب منتظرم تا که ز دلبر خبر آید  
دلبرم از پس این پرده ی غیبت به در آید  
خلق گویند که آید، تو مخور غصه ولیکن  
ترسم آخر که به وصلش نرسم، عمر سر آید  
بار الهابه دلم نیست دگر تاب فراقش  
چه شود کز کرمت این شب هجران به سر آید  
همچو یعقوب نشستم سر راهش من محزون  
تا که از یوسف گمگشته ی زهرا خبر آید  
همه هست آرزویم که بینم از توروئی :  
چه زیان تو را که من هم، برسم به آرزوئی!؟

به کسی جمال خود را، نموده ای و بینم  
همه جا به هر زبانی، بود از تو گفتگویی  
همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا  
تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی؟  
چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت  
من خشک لب هم آخر، ز تو تر کنم گلویی؟!  
چه شود که راه یابد، سوی آب، تشنه کامی  
چه شود که کام جوید، ز لب تو کام جویی؟!  
به ره تو بس که نالم، ز غم تو بس که مویم  
شده ام ز ناله نایی، شده ام ز مویه مویی م

فصیح الزمان رضوانی

\*\*\*

اگر ز کوی تو بویی به من رساند باد  
به مژده جان جهان را به باد خواهم داد  
اگر چه گرد برانگیختی ز هستی من  
غباری از من خاکی به دامنت مرسد  
نه در برابر چشمی نه غایب از نظری  
نه یاد می کنی از من نه میروی از یاد  
به جای طعنه اگر تیغ می زند دشمن  
از دوست دست نداریم هر چه بادا بادا

درد فراق یار را، من به بیان و گفت و گو  
شرح نمی توان دهم، نکته به نکته مو به مو  
جامه ی صبر بر درم، چند در انتظار او  
وق طعه به قطعه نخ به نخ، تار به تار پو به پو  
می طلبم نشانه از، هر که رهم نمی دهد  
گفته به گفته دم به دم، دسته به دسته سو به سو  
تا که کنم سراغ از او، میگذرم به هر طرف  
خانه به خانه جا به جا، کوچه به کوچه کو به کو  
اشک به دامن آورم، روز و شبان به یاد شه  
دجله به دجله م به یم، نهر به نهر جو به جو  
درد جنون عشق او، میشدم به بحر و بر  
شهر به شهر و ده به ده، دره به دره کو به کو  
خیز و بریز ساقیا! ساغر غم ز خون دل  
جام به جام و دن به دن، خم و خم و سبو سبو  
تا که کنم نثار شه، جان عزیز خویش را  
از آتش هجر پی به پی، وز غم و رنج تو به تو  
کشته ی عشق شاه را، بلکه برند عاشقان  
دست به دست و پا به پا، سینه به سینه رو به رو  
آیه الله میرجهانی

\*\*\*

دردی به دل مراست مداوا نمی شود

رازی به سینه هست که افشا نمی شود

ص: 195

ای یوسفی که یوسف مصرت بود غلام!

امروز ما، بدون تو فردا نمی شود

باد خزان به گوش بهاران وزید و گفت

بی تو غنچه های سحر، وانمیشود

ای بسته دل به زلف تو والیل جلوهای

والشمس، بی جمال تو معنا نمی شود

از ناله ای که فاطمه زد سوخت عالمی

هر ناله ای که ناله ی زهرا نمی شود؟

زخمی به سینه اش بود از میخ در، ولی

مرهم تویی و بی تو مداوا نمی شود

پرونده ای که سیلی ثانی به کوچه بست

بی تیغ انتقام تو امضاء نمی شود

پهلو شکسته فاطمه گوید: بیا بیا!

بی تو دل شکسته تسلی نمی شود

ای خون بهای خون خدا یا ابن فاطمه

بیرون غم حسین ز دل ها نمی شود

ای دل بشارت میدهم خوش روزگاری می رسد

پا درد و غم طی می شود یا شهریاری می رسد

گر کارگردان جهان باشد خدای مهربان

در این کشتی طوفان زده هم برکناری می رسد

اندیشه از سرما مکن، سر می شود دوران وی

شب را سحر باشد ز پی، آخر بهاری می رسد

ص: 196



ای منتظر غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر

گردی به پا شد در افق، گویی سواری می رسد

یار همایون منظرم آخر در آید از درم

و امید خوش می پرورم زین نخل، باری می رسد

کی بوده است و کی شود ملک غزل بی حکمران

هر دوره آن را خواجه ای یا شهریاری می رسد

مفتون منال از یار خود، گر باتو گاهی تلخ شد

گز گل بدان لطف و صفا، گه نیش خاری می رسد

مفتون

\*\*\*

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تورا

کی بودهای نهفته که پیدا کنم تورا

غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور

ا پنهان نگشته ای که هویدا کنم تورا

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تورا

بالای خود در آینه ی چشم من ببین

تا با خیر زعالم بالا کنم تورا

مستانه کاش در حرم و دیر بگذری

و تا قبله گاه مومن و ترسا کنم تورا

خواهم شبی نقاب ز رویت برافکنم

خورشید کعبه، ماد کلیسا کنم تورا

ص: 197

گر افتد آن دوزلف چلیپا به چنگ من

چندین هزار سلسله در پا کنم تو را

طوبی و سدره، گر به قیامت به من دهند

یکجا فدای قامت رعنا کنم تو را

زیبا شود به کارگاه عشق، کار من

هر گه نظر به صورت زیبا کنم تو را

فروغی بسطامی

\*\*\*

بر هم زنید یاران این بزم بی صفا را

مجلس صفا ندارد بی یار مجلس آرا

بی شاهدی و شمعی هرگز مباد جمعی

و بی لاله شور نبود مرغان خوشنوا را

بی جامی و مدامی هرگز نیخته خامی

تاکس به تلخکامی سر می بری نگارا

از دولت سکندر، بگذر برو طلب کن

با پای همت خضر سرچشمه ی بقا را

بیگانه باش از خویش وز خویشان میندیش

جز آشنا نبیند دیدار آشنا را

پروانه وش ز آتش، هرگز مشو مشوش

دانند اهل دانش عین بقا، فنا را

داروی جهل خواهی بطلب ز پادشاهی

ک اقلیم معرفت را امروزه اوست دارا

ص: 198

ناموس اعظم حق، غیب مصون مطلق  
و کاندرشهود اویند روحانیان، حیا را هم  
ای هدهد صبا گوی طاووس کبریا را  
و باز آکه کرده تاریک زاغ و زغن فضا را ن  
ای رویت آیهی نور وی نور وادی طور  
اس ح جاب مستور از رویت آشکارا  
انگشتر سلیمان شایان اهر من نیست  
کی زبید اسم اعظم دیو و دد و دغا را  
از سیل فتنه ی کفر، اسلام تیره گونست  
دین مبین زبونست در پنجه ی نصارا  
ای هر دل از تو خرم پشت و پناه عالم  
بنگر دو چار صد غم یک مشت بی نوا را  
ای رحمت الهی دریاب مفتقر را  
شاهها به یک نگاهی بنواز این گدا را  
آیت الله اصفهانی (کمپانی)

\*\*\*

اهل ولا چوروی، به سوی خدا کنند  
اول به جان گمشده ی خود دعا کنند  
شد عالمی اسیر جمال تو! رخ نما  
تا عاشقانه سیر جمال خدا کنند  
روی تو را ندیده خریدار بوده اند

تا آن زمان که پرده برافتد چه ها کنند

ص: 199

با بوسه مهر کنی، لب شوریدگان ز مهر

ترسم که راز عشق تو را برملا کنند

عهدی که بسته ایم فراموش کی کنیم

«اهل نظر معامله با آشنا کنند

خوبان اگر در آینه بینند روی خویش

خود را چوما برای ابد مبتلا کنند

پروانه سوخت ز آتش هجران، ولی نگفت

شاهان کم التفات به حال گدا کنند»

هجران، جانان تا به چند، آن یار کو، آن یار کو؟

وین شورش دل تا به کی، دلدار کو، دلدار کو؟

در سینه دلهاشد طپان جانها ز تنها شد روان

تاکی بود آن رو نهران دیدار کو دیدار کو؟

ذرات عالم مست او، خورده ش راب از دست او

نغمه سرایان کو به کو، خمار کو، خمار کو؟

افلاک سرگردان و مست، خاک است مدهوش دل است

را در عالم بالا و پست هشیار کو هشیار کو؟

حلاج محو آن جمال دستک زنان در وجد و حال

نغمه سراکای ذو الجلال آن دار کو آن دار کو؟

در دنیی و عقبی میبچ، جز حق همه هیچست هیچ

در دار عالم غیر حق دار کو دیار کو؟

حق در برابر روبرو، بنموده رو از چارسرا

کوران گرفته جستجو کان یار کو، کان یار کو؟

ص: 200



منصور اناالحق می زند من صور حق حق میزنم

زین صور اناها شد فنا جز یار کو جز یار کو؟

گر راست می گویی فیض دم درکش و خاموش باشی

آن را که باشد محو یار گفتار کو، گفتار کو

فیض کاشانی

\*\*\*

در دل خ و د کشیده ام نفس جمال یار را

پیشه ی خود نموده ام حالت انتظار را

ریخته دام و دانه شد از خط و خال خویشتن

ص ید نموده مرغ دل، برده از او قرار را

سوزم و سازم از غمش، روز و شبان به خون دل

تا که مگر ببینم آن، طره ی مشکبار را

دولت وصل او اگر، به یک شب آیدم به کف

شرح فراق کی توان، داد یک از هزار را؟

: چشم امید دوختن، در ره وصل تا به کی؟

برده ش رار هجر او، از کفم اختیار را

ای مه برج معدلت، پرده ز چهره برفکن

شوی ز چشم عاشقان ز آب کرم، غبار را

سوختگان خویش را، کن نظر عنایتی

مرهمی از کرم به این دل داغدار را

هر کس که به دل مهر تو فرزانه ندارد

راهی به سوی صاحب این خانه ندارد

ص: 201

جانى كه در اين خانه كند ميل توقف

در دل هوس صحبت جانانه ندارد

افسانه بود زنگى ما و تو اين جا

فرزانه توجه سوى افسانه ندارد

خواهى تو اگر فايده بشكن قفس تن

چون مرغ، گرفتار بود دانه ندارد

پيمانه ي هر چيز بود مأخذ و معيار

عشق است كه اندازه و پيمانه ندارد

امروز در اقطار جهان ز امر خداوند

غير تو كسى منصب شاهانه ندارد

تو مصلح كلّى و تويى قائم بر حق

شمعى به جهان مثل تو پروانه ندارد

ص: 202

1. الاحتجاج، شیخ طبرسی، نجف اشرف، اصفهان، 1386.
2. اختران فروزان ری و تهران، م حمدشریف، ق م، مکتبه الزهراء،؟
3. ارتباط معنوی با حضرت مهدی، حسین گنجی، قم، بقیه الله، چاول، 1381.
4. الإقبال، سیدین طاووس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ دوم، 1376.
5. بحار الأنوار، محمداقصر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، تهران، مؤسسه اعلمی، 1362.
6. بصائر الدرجات، محمدبن فروغ «الصفار»، تهران، مؤسسه اعلمی، 1362.
7. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، بیروت، دارالسرور، چ اول، 1411 ق.
8. تنبیه الخواطر، حسین حلوائی، قم، مؤسسه امام مهدی علی چاول، 1408 ق.
9. جامع الأخبار، محمد بن محمد سبزواری، قم، آل البيت، 1414 ق.

10. جمال الأسبوع، سيد بن طاووس،؟، آفاق، چاول، 1371.
11. خزينه الجواهر، على اكبر نهاوندى، تهران، كتاب فروشى اسلامى، چ ششم، 1364.
12. النخصال، شيخ صدوق، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چ چهارم، 1414.
13. داستان ها و پندها، محمدى اشتهااردى، تهران، پيام آزادى، چ 6، 1365.
14. دلائل الأئمه، محمد بن جرير طبرى، قم، مؤسسه البعثه، چاول، 1413ق.
15. ديوان حافظ، شمس الدين محمد شيرازى، تهران، نگاه، چاول، 1372.
16. ديوان صائب، صائب تبريزى، تهران، كتابفروشى خيام،؟
17. ديوان فيض، ملا محسن فيض كاشانى، قم، اسوه، چ دوم، 1381.
18. كلييات رجال الكشى، كشى، كربلا، مؤسسه اعلمى،؟
19. زمهرافروخته، سيد على تهرانى، تهران، سروش، چدوم، 1382.
20. سفينه البحار، شيخ عباس قمى، قم، اسوه، چاول، 1369.
21. شرح المنظومه، م لاهادى سبزوارى، ق م، دفتر تبليغات اسلامى، چاول، 1369.
22. الصافى، مامحسن فيض كاشانى، مشهد، دار المرتضى، چ اول،؟.
23. صفات الشيعه، شيخ صدوق، تهران، مؤسسه اعلمى،؟،؟.

24. الطرائف، سيدبن طاووس، قم، خيام، 1399ق.
25. علل الشرائع، ش يخ صدوق، ن جف، مكتبه الحيدريه، 1385ق.
26. غررالحكم و دررالحكم، (تصنيف)، عبدالواحد آمدی، قم، دفتر تبليغات اسلامي، چاول،؟
27. الغيبه، شيخ توسی.
28. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دارالكتب اسلامي، چ سوم، 1388ق.
29. كرامات رضويه، على اكبر مروج الإسلام، مشهد، كتابفروشي جعفری،؟؟.
30. كشف الخفاء، شيخ اسماعيل عجلوني، بيروت، دارالكتب علميه، چ سوم، 1408ق.
31. كشف المحجه لثمره المهجه، س يد بن طاووس، قم، دفتر تبليغات اسلامي، چ اول، 1412ق.
32. كليات سعدي، مصلح الدين سعدي شيرازي، تهران، محمد، چ هفتم، 1372.
33. كمال الدين، شيخ صدوق، قم، موسسه نشر اسلامي، 1405ق.
34. كنزالعمال، علامه متقي هندي، بيروت، موسهی الرساله، 1409ق.
35. گنجينه الأسرار، عمان سلمانی، قم، اسوه، چ اول،؟.
36. مثنوی معنوی، جلال الدين محمد رومی، تهران، اميرکبير، چاول، 1363.
37. المحجه البيضاء، ملا محسن فيض کاشانی، قم، دفتر انتشارات

38. مستدرک سفینه البحار، ش یخ علی نمازی شاهرودی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1419ق.
39. مصباح الزائر، سیدین طاووس، قم آل البيت عالی، چ اول، 1417ق.
40. معانی الأخبار، ش یخ صدوق، قم، دفتر انتشارات اسلامی،؟، 1361.
41. معراج السعاده، ملا احمد نراقی، قم، مؤسسه ی انتشارات هجرت، چ اول، 1371.
42. مکیال المکارم، محمد تقی موسوی اصفهانی، اصفهان، مهر قائم، چ اول، 1380.
43. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قم، اسوه، چاول،؟.
44. المناقب، ابن شهر آشوب، نجف، الحیدریه، 1376ق.
45. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، باقر العلوم، چ اول، 1378.
46. المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاول، 1411ق.
47. نوائب الدهور فی علائم الظهور، حسین میر جهانی، مکتبه الصدر، چاول، 1384ق.
48. نورالثقلین، شیخ علی حویزی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ چهارم، 1412ق.
49. نهج البلاغه، سیدرضی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهاردهم، 1378.

50. وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت، چ دوم، 1414 ق.

51. هديه الأحياب، ش يخ عباس قمی، تهران، اميرکبير، چ دوم، 1363.

ص: 207



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

